

پیام جهانی

شماره ۲۱۲ ژوئیه ۱۹۹۷



یادداشت ماه

وقتی ۱۴۷ سال پیش در آن روز گرم تابستانی در میدان سربازخانه، تبریز حضرت اعلی را در کمال مظلومیت شهید نموده و سینه، مظهرش را گلوله‌باران کردند تصور دولتمردان بر آن بود که با مرگ حضرتش ندای بلند آوازه‌ای که در جهان آن روز در داده بود نیز بزودی به خاموشی خواهد گرائید و از باب و نهضت او اثری باقی نخواهد ماند. آنان نمی‌دانستند که با اراده، خداوندی و آنچه زمانه برای ایجاد فصلی نوین در تاریخ بشریت خواسته قدرت مقابله ندارند حتی اگر نیروی نظامی خود را برای شهادت مظهر ظهور الهی بسیج نمایند. فراموش کرده بودند که شهادت مسیح موجب شد که امر او بلند آوازه شود، از محدوده، فلسطین آن زمان بیرون آید و عالمگیر گردد. فراموش کرده بودند که شهادت حسین بن علی در روز عاشورا اگر چه بظاهر پیکر مظلوم او را بخاک و خون افکند اما در حقیقت و معنی نام او را به مظلومیت و حق‌جوئی جاودانه ساخت و یزید را در وجدان آگاه جهانیان برای ابد محکوم به ظلم و تبهکاری نمود

هم‌چنین بود اثرات خون پاک حضرت اعلی که هر قطره‌ای از آن چون سیل در قلب عاشقانش سرازیر شد، وعده‌هایش را به ظهور من یظهره‌الله به شاخ ثمر نشانند و ندایش را در جهان پراکنده ساخت. و این چنین باد نیروی روحانی خون شهدای پاک‌جان ایران که همانند مولای خود با مظلومیتی بی‌مانند با گلوله‌های ظلم به خاک افتادند.

فهرست مندرجات

از آثار مبارکه / ۳	تجربه‌های نزدیکی به مرگ (۲) / ۲۹
پیام‌های بیت عدل اعظم الهی / ۵	بیرون شو از گمار (شعر) / ۳۴
ای پیروان پاک یزدان ... / ۸	کتاب مبین و داستانی از آن روزگاران / ۳۵
مسیح عصر و فرستاده، الهی / ۹	عیش پیری یا رنج سالخوردگی (۲) / ۳۹
سرشگ از دیده‌ها جاری است ... / ۱۳	باردیگر روز جهانی جمعیت / ۴۵
نکته‌هایی از کتاب ایقان / ۱۴	تفاوت‌های فرهنگی / ۴۸
یادی از قهرمانان، سهم جامعه، بهائیان	نامه‌های خوانندگان / ۵۲
ایران در فتح روحانی جنوب شرق	اعلان مدارس تابستانه / ۵۶
آسیا / ۱۸	از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۷
خاطراتی از محبوب / ۲۴	اخبار و بشارات جهان بهائی / ۶۰

روی جلد: مقام مقدس اعلی، بمناسبت سالروز شهادت حضرت ربّ اعلی
پشت جلد: ردای ابریشمین سبز رنگ که حضرت اعلی بر تن می‌کردند.

شجاعتی از آیات آلی (جلد دوم)

از خصوص مبارکه مربوط به ماه جولای

جهان مبارک فرموده اند : طوبی از برای نفسی که ایوم به حکمت قیام نماید و عالم را به ناز کلمه هدایت کند
هر کلمه که گفته شود او به مشابیه شجر است انبته اوراق و اثمار آن در عالم ظاهر کردد .
و نیز : باید به عنایت حق ناطق شوی به آنچه عالم را مشتعل نماید و در هر صین کوثر استقامت بجشد تا من علی الله
از جس ظنون او نام نهفت شوند و به طراز علم و یقین مفرین گردند .

همچنین فرموده اند : آنچه بر کل ایوم لازم و واجب آنکه کمال جده و جهد را در تحصیل رضای آلی مصرف
دارند تا به این نعمت کبری و عطیة عظمی فائز شوند و این مقام حاصل نشود مگر به فمای محض در اراده و مشیت حق .
انشاء الله کل به تسلیم و رضا متوفق شوند و به امر و الله مشاکر .

ایضاً : از حق می طلبیم نفوس مبعوث فرماید که حلاوت امر و حدودت بیان و عظمت یوم را بیابند و در عالم
و عالمیان خود را فایز و آرزو مشاهده نمایند . هر نفسی ایوم در غل سدره وارد او به آفتاب عالم محتاج نه . از حق
می طلبیم شمار تایید فرماید به ثمانی که در لیالی و ایام به حکمت و بیان عباد را به افاق حرم دعوت نماید و از کمال
استقامت بنوشانید . استقامت ایوم از عظم اعمال نزد غنی متعال مذکور است .

و همچنین فرموده اند : استقامت بر امر حق است بزرگ و بر عانی است عظیم چنانچه می فرماید : فاستقم
کامرت . حال ملاحظه فرمایند که این سدره رضوان سبحانی از حضرت رب اعلی در اول جوانی چگونه تبلیغ
امرانه فرمود و چه قدر استقامت از آن جمال احدیت ظاهر شد که جمیع من علی الارض بر منعمش اقدام نمودند حاصلی
نخشد . آنچه اندر بر آن سدره طوبی دارومی آوردند شوقش بیشتر و نازش مشتعل تر می شد چنانچه این نصرت
واضح است و احدی انگار ندارد تا آنکه بالاخره جان را در باخت و به رفیق عملی شتافت . (۹ جولای)

حضرت
تصور
وز در
خواهد
ین در
هادت
که
ردد .
پیکر
جوئی
کاری
قلب
ند و
هدای
خاک

۲۹
۳۵
۳۶

و نیز : عالم از برای عرفان این ظهور خلق شده خود را محسوس نمائید و از کلمات بیان سخن خود را منع نکنید
 به قلب بستانید : شاید فایز شویدی به آنچه که مقصود از خلقت عالم عرفان او بوده
 همچنین : از حق می طلبیم کل را تا یقین نماید بر اعمال و اخلاق و کلمه طیبه را ضمیمه مرضیه . فتح مدائن قلوب
 بر بسو و اخلاق و اعمال مقدر . مجادله و مخاربه و تفرع و فساد کل در کتاب آتی نمی شود . از حق طلبید
 ندان و دیار خود را از اشتراقات انوار آفتاب امانت و نیر صدق و نور عدل و انصاف محروم نفرماید . امانت و
 دیانت و نیرند که از ارفق ساریح احکام آتی مشرق و لاج طوبی لمن عرف و ویل للغافلین و وصیت می نمایم
 کل را به اتفاق و اتحاد طوبی لمن عمل بما امر به و ویل للثاکرین .

ایضاً : از حق بطلب قدرت کامله خود نفوسی ظاهر فرماید که لایق ایامش و قابل خدمتش باشند و چون
 دنیا انسان را از نشان واحد محسوس نماید و آن عمل لله و حده است . عالم مذکر لازم دارد و مربی می طلبد چه که اگر
 از خلق غیر بالغ مشاهده می شوند باید نفوس را ضمیمه مرضیه به تربیت قیام نمایند ... باید در اول امر کلماتی ذکر نمود که
 سبب علت اقبال گردد یعنی از مراتب سلوک و توجه و آنچه که سبب شوق شود و احداث نماز محبت آتی نماید تا فایز
 شود به مقامی که حقیقت سدره فتمنی را اصفی کند و آنچه از قسم اعلی جاری شده تصدیق نماید من غیر ریبه اضطراب
 و بالآخره : امید هست حق جل جلاله نفوسی را بر انگیزند که لایق اشارات آتا باشند . از متبلغین باید
 جمیع اعمالش لله واقع شود . از برای حق توجه نماید و به حق ناظر باشد و به او راجع و به او نشناخت و به اخلاقش برین
 و به احکامش حاصل . در شهر انظار متبلغین مکرر از قسم اعلی جاری شده آنچه که سبب نفوذ و اعلا کلمه حق با بین خلق است

معانی لغات دشوار :

به مثابه - بجای ، همانند ، کوشش چشمه بستی ، رحمت - آلودگی ، سحر - پالینه ، طراز - زینت ، عداوت - شریقی ، خنجر - سده - سبزه - زینت تنگ
 لله - از برای خاطر خدا ، ایذا - آزار و اذیت ، حقیقه - پاکیزه و خوش ، مرضیه - پسندیده ، مدائن - شهر ، مذکر - مذکر و جنده ، حقیف - آوای برکت در حمان

وضع
تو
یون
تغافل
تغافل
موقوف
بین
فرمود
بر
چ
صند و
کرد
بزرگ
بها
پشت
جمع
بود
قبلاً
عظم
۹۹۶
تأمین
مزبور
ب
ذات
پسند
چون

دستخط‌های بیت العدل اعظم الهی

وضع صندوق بین‌المللی

ترجمه، متحد المال بیت العدل اعظم الهی
خطاب به محافل روحانی ملی
مورخ ۴ فوریه، ۱۹۹۷

یاران عزیز الهی،

با آغاز موفقیت‌آمیز نقشه، چهار ساله و اشتغال یاران در سراسر جهان به جهدی بلیغ در تحقق بخشیدن به اهداف آن، بیت العدل اعظم مسوق را مناسب می‌دانند که وضع صندوق بین‌المللی بهائی به اطلاعاتان برسد لذا مقرر فرموده‌اند که مراتب ذیل را به استحضارتان برسانیم.

چنانکه کاملاً آگاه هستید در سنوات اخیر صندوق مشروعات قوس کانون توجه واقع گردیده و از یاران الهی خواسته شده که این بزرگترین مشروعی را که تا کنون جامعه جهانی بهائی بدان اقدام نموده است از نظر مالی پشتیبانی نمایند. پاسخ پیروان اسم اعظم در جمیع مناطق عالم به این صلاهی عام بسیار عالی بوده و تقدیم تبرعات به میزانی مازاد بر آنچه قبلاً تحصیل شده بود بالغ گردید و بیت العدل اعظم با خرسندی توانستند در پیام رضوان ۱۹۹۶ تکمیل هدف نقشه، سه ساله را برای تأمین هفتاد و چهار میلیون دلار برای صندوق مزبور اعلام نمایند.

به نظر می‌رسد که تا انتهای این قرن تبرع سالانه، ده میلیون دلار که اکنون یاران الهی، در پاسخ به صلاهی معهد اعلیٰ در پیام مورخ ۲۰ جون ۱۹۹۵، به صندوق مشروعات قوس تبرع

می‌نمایند برای رفع نیازمندی‌های مربوط به تکمیل این مشروع عظیم کافی باشد، گرچه همواره این امکان وجود خواهد داشت که اضطرابات غیر منتظره در سالهائی که در پیش است سبب تغییراتی در این پیشبینی گردد. طراحى و اجرای مشروعات عظیم جبل کرمل با بذل توجه دقیق به صرفه‌جویی کامل اما بدون در مخاطره افکندن عالی‌ترین ضوابط و شرائط ساختمانی که شایسته، این ابنیه، عالیه و طبقات مقام اعلیٰ برفراز جبل ربّ است همچنان ادامه دارد.

اگرچه مجموع تبرعاتی که در سالهای گذشته به مرکز جهانی واصل گردیده، یعنی سالهائی که سعی جمیل یاران معطوف به رفع نیازمندی‌های صندوق مشروعات قوس بوده، افزایش چشمگیر داشته و لکن میزان تبرعاتی که اختصاصاً برای صندوق بین‌المللی بهائی ارسال شده کاهش یافته است. بیت العدل اعظم برای مقابله با این تقلیل تبرعات به صندوق بین‌المللی ناچار مصارف جاری مرکز جهانی بهائی را به حد اقل کاهش داده و اجباراً وجوهی را که برای رفع احتیاجات امر در سایر مناطق جهان مورد نیاز است بسیار محدود ساخته‌اند.

صندوق بین‌المللی بهائی به جوامع بهائی در کشورهائی که احبّاء فاقد امکانات لازم برای اغتنام فرصتهائی هستند که برای توسعه، نطاق امرالله و اشاعه، روح نبأضش موجود است کمک می‌نماید. امر الهی که در اقدامات متنوعش با امدادات غیبی روحانی، یعنی قوائی که در دوران پُر تلاطم تحوّل و تغییر سبب پیشرفت جامعه،

بشری می‌شود، به نحوی قساطع در تقدّم و پیشرفت است همواره با نیازها و امکانات روز افزون جدیدی مواجه می‌شود. این صندوق باید به پرورش نیروی انسانی که عاملی ضروری برای تسریع در پیشرفت جریان دخول افواج مقبلین محسوب می‌گردد کمک نماید. بر اثر ظهور و بروز فرصت‌های جدید برای افزایش تأثیر و نفوذ امر الهی در امور جامعه بشری، باید موجبات لازم برای اتّساع فعالیت‌های دفتر جامعه بین المللی بهائی در سازمان ملل و حضور نمایندگان جامعه بهائی در کنفرانس‌های بین‌المللی سازمان‌های غیر دولتی و ادامه، مشروعات مربوط به توسعه اجتماعی و اقتصادی که در سراسر گره، ارض پراکنده‌اند فراهم گردد.

امور مرکز جهانی امرالله که با کمک صندوق بین‌المللی انجام می‌پذیرد مشتمل بر حفظ و طبقه‌بندی نصوص مبارکه و اجرای وظائف اداری برای رفع نیازمندی‌های جامعه جهانی بهائی است که هم از نظر حجم و اهمیت و هم از نظر حوزه، عمل در حال اتّساع است. از جمله جنبه‌های مهمّ این امور تعمیر و حفاظت اماکن متبرکه، تأمین تسهیلات برای زائرین و تعداد روز افزون بازدیدکنندگان، و امور باغبانی برای تکمیل محوطه، اعتبار مقدّسه است. با توسعه یافتن شهرها و تراکم شدید ساختمان‌های شهری در ارض اقدس بسیار مهمّ و اساسی است که املاکی که در نزدیکی اعتبار مقدّسه و سایر اماکن متبرکه قرار دارد ابتیاع گردد تا اماکن مقدّسه از مزاحمت و تعرضات بعدی محفوظ ماند. شرائط مطلوبی که اکنون برای خریداری چنین املاکی پیش آمده احتمال دارد تا آینده‌ای بسیار بعید تکرار نشود و برای این منظور بخش عمده‌ای از منابع صندوق بین‌المللی در سال‌هایی که بلافاصله در پیش است مورد نیاز خواهد

بود.

بیت العدل اعظم با آگاهی از پاسخ فداکارانه، احبّاء به آنچه در گذشته از آنان خواسته شده است به هدایت یاران برای پیشرفت فعّالانه در راهائی که برای تقدّم امرالله و ترویج مصالح آن ضروری باشد ادامه می‌دهند و اطمینان کامل دارند که پیروان محبوب جمال اقدس ابهی همواره مزایا و وظائفی که برای رفع نیازمندی‌های امر دارند واقفند و تأخیر در پیشرفت امر الهی را به علت عدم کفایت منابع مالی تحمل نخواهند نمود. معهد اعلیٰ در اعتبار مقدّسه، علیا التجاء می‌نمایند که مساعی خاص آن عزیزان جالب و جاذب برکات محبوب عالمیان گردد.

با تحیات ابدع ابهی
دارالانشاء بیت العدل اعظم

ترجمه، مکتوب دارالانشاء بیت العدل اعظم
خطاب به تعدادی از محافل روحانی ملی
مورخ ۴ فوریه، ۱۹۹۷

یاران عزیز الهی،

سواد متحد المال مربوط به گزارش وضع صندوق بین‌المللی که به امر بیت العدل اعظم خطاب به محافل روحانی ملی صادر گردیده به ضمیمه ارسال می‌شود. معهد اعلیٰ مقرر فرموده‌اند اطلاعات بیشتری در باره احتیاجات امر در این ایام به استحضارتان برسد و تقاضا شود تا در زمینه اقداماتی که باید برای رفع مشکلات موجود معمول گردد همکاری فرمائید.

ضرورت کمک روز افزون به مجهودات احبّاء در سراسر جهان از جمله اموری است که احتیاج کنونی به افزایش تیرعات به صندوق بین‌المللی بهائی را بوجود آورده است. کمک مالی بیدار در اختیار مؤسسات امری در کشورهای قرار گیرد

شود باغ زیتون و اراضی دیگری در قرب روضه مبارکه در بهجی و کاروانسرای نزدیک قصر مزرعه و اراضی مجاور باغ رضوان و خانه‌های مجاور بیت عبود و بیت عبدالله پاشا در مدینه، عکاً است. قصور در ابتیاع این املاک ممکن است سبب گردد که حرمت و آرامش این اماکن متبرکه در اثر مجاورت با ساختمان‌های تجاری و یا مسکونی پُر جمعیت مختل شود.

مورد تقدیر معهد اعلیٰ خواهد بود اگر بتوان جلسات کوچکی در شرائط و موقعیتهای مناسب، با شرکت احبای متمکن، ترتیب داد و در آن جلسات احتیاج شدید صندوق بین‌المللی بهائی را برای حضار مطرح نمود. این قبیل جلسات باید توسط یکی از اعضای محفل ملی بالنیابه از طرف آن محفل یا بوسیله فرد مورد اعتمادی که محفل وی را به عنوان نماینده، محفل انتخاب می‌کند اداره شود. طرز تشکیل و اداره این جلسات باید مقرون به وقار و متانت کامل بوده و از تحمیل غیر ضروری به حاضرین و وادار کردن آنان به تقدیم تبرعات باید مبری باشد.

مقصود از این جلسات باید کاملاً روشن باشد، نفوسی که از برکت ثروت دنیوی برخوردارند باید مسئولیتهای خاصی را که برای رفع حوائج امر در این موقف بحرانی در پیشرفت سریع امرالله بر عهده دارند مد نظر قرار دهند. از شرکت کنندگان در این جلسات باید دعوت شود تا در شرائط و محیطی که آکنده از حالت دعا و مناجات می‌باشد به اهمیت بی‌نظیر فرصتهائی که در این ایام برای تقدیم خدمتی شایسته به امر الهی برایشان فراهم آمده بیندیشند، خدمتی که جاذب برکات لا نهایی برای آنان و خانواده، ایشان خواهد بود.

با تحیات ابدع ابهی
دارالانشاء بیت العدل اعظم

که احبباء آن فاقد منابع مالی لازم برای پیشرفتی مؤثر در جریان توسعه و تحکیم امر مابین نفوسی هستند که اکنون پس از مدت‌ها انتظار پذیرای امر الهی شده‌اند. حجم امور اداری که باید در مرکز جهانی بهائی انجام پذیرد به سرعت افزایش می‌یابد و ناگزیر باید مبالغ بیشتری از صندوق بین‌المللی بهائی برای این منظور مصرف شود.

نیاز به تبرع مالی شدت بیشتری یافته است زیرا در اثر اوضاع و احوال کنونی در ارض اقدس بطور غیر منتظره املاکی در حیفا و عکاً برای فروش عرضه می‌شود که یا در مجاورت اماکن مقدسه، بهائی قرار گرفته‌اند و یا برای توسعه، مرکز جهانی بهائی در آینده جنبه حیاتی دارند. لذا با توجه به ترقی سریع قیمت املاک ضروری است که در اولین فرصتی که املاک مذکور برای فروش عرضه می‌شوند آنها را خریداری نمود.

این فرصتها که مدت‌ها در انتظار فرا رسیدن آن بودیم به نحوی غیر منتظره با مشروعات ساختمانی کوه کرمل و نیز با سرعت بی‌سابقه اقدامات امری در سراسر جهان هم‌زمان گردیده و سبب شده است که منابع صندوق بین‌المللی در مضیقه متزایدی قرار گیرد.

مثلاً برای نمونه می‌توان به موارد ذیل در مورد قتلک محل‌های مورد نظر اشاره نمود. بیت العدل اعظم اخیراً موفق شدند ملک بزرگی را در نزدیکی مقام اعلیٰ به مبلغ دو و نیم میلیون دلار ابتیاع نمایند و در نظر دارند ساختمان سه طبقه، مدرسه‌ای را که بلا فاصله در جنب تراس اصلی مقام اعلیٰ قرار گرفته به مجرد آنکه برای فروش عرضه شود خریداری نمایند. مخارج تهیه این ملک مبلغی در حدود سه میلیون دلار خواهد بود. از جمله محل‌های دیگری که در نظر است خرید

ای پیروان پاک یزدان...

یکی از توقیعات مبارکه، حضرت ورقه، مبارکه، علیا بهائیه خانم
به مناسبت شصت و پنجمین سال صعود ایشان (۱۵ ژوئیه ۱۹۳۲)

«ای پیروان پاک یزدان،

نامه، نگاشته، دوازدهم شوال رسید و دل و جان را خوشی بی اندازه بخشید سپاس ایزد توانا را که در این روز فیروز، آفتاب بخشش چنان تابش فرمود که از پرتوش جهان دلها برافروخت و پرده‌های نادانی و گمراهی بسوخت. دست و پای مردمی را از بند و زنجیرهای افسانه‌های بی‌مایه و اندیشه‌های فرومایه بکشود و زنگ و گرد این مغاک خاکدان را از آئینه، پاک جان‌ها بزدود. در خمخانه، بی‌پایانش را بگشاد و باده، دانائی و بینائی و دوستی را ارزانی داد. سراپرده، یگانگی را برافروخت و شالوده، بیگانگی را برانداخت. نژادها و آئین‌های رنگارنگ از باده، گلرنگ دوستی او چشیدند و دست از دوئی کشیدند و در خم یگانگی او یکرنگ شدند. پاکانی که به کوی شناسائی او رسیدند و مانند آئینه، تابناک درخشیدند دل از هر چیزی جز او گسستند و به او پیوستند. گفتار و رفتار او را در گوش هوش کردند و هرچه جز آن فراموش نمودند از جهان پائین به جهان بالا در پروازند و شایسته، شنیدن و فهمیدن هر راز، پس چنین روزی روز



ستایش است و نیایش و دست شستن از هر آلیش. روی دل به جهان بالا نمائیم و دست نیاز سوی آن دلبر بی‌انبار دراز کنیم و درخواست آوریم که: ای بخشنده، مهربان و پرورنده، دل و جان، ما را بجز پیمودن راه تو اندیشه‌ای نه و بجز خشنودی تو آرزوئی نیست دل‌ها به یکدیگر توأم است و همه با یکدیگر همراز و همدم. در ستایش و پیروی تو هم‌آوازیم و به راه تو در پرواز. ناتوانیم توانائی بخش و یاوری فرما. توئی دستگیر و توئی پرورنده و مهربان. به هر یک از دوستان راستان آستان یزدانی درود بی‌پایان برسانید. جانتان همیشه خوش باد.»

* این توقیع تاریخ ذی حجه ۱۳۴۰ ه.ق. را دارد و از یک مجموعه دست خط‌های حضرت خانم بر روی ورقه‌ای چاپ ژلاتینی به خط جناب علی اکبر روحانی میلانی استخراج شد که نمونه، گویائی از فصاحت و بلاغت و زیبایی کلام ایشان است.

مسیح عصر و فرستاده الهی

کتاب مستطاب ایقان در ذکر احادیث و اخبار مربوط به قائم موعود حدیثی هم از بحارالانوار نقل می‌کند که از جمله علامات چهارگانه انبیاء که در شخص موعود می‌توان بازیافت یکی هم موضع حضرت عیسی در افکار عامه است یعنی: «ما قالوا فی حقّه»*

«یکی از شخصیت‌های روحانی انگلستان، وجود مقدس حضرت باب را به مسیح عصر و فرستاده الهی بلکه صاحب مقامی برتر و والاتر از آن توصیف می‌کند.» کتاب قرن بدیع، ص ۱۳۹

شجاعت و شهامت بود که به عالم انسانی داده شد که از آن درس عبرت گیرد.

شکفت است که حضرت باب تنها از جهت سرنوشت و فرجام دنیوی، یعنی مظلومیت و شهادت، با حضرت مسیح مشابهت ندارد. دوران رسالت آن حضرت نیز چون حضرت عیسی بن مریم کوتاه و به شش سال محدود بود. حضرت ربّ اعلیٰ در خطاب به حروف حی، آنان را به حواریون مسیح تشبیه و مقایسه می‌فرمود و از ایشان همان انقطاع، وارستگی، پایداری، استواری، جانفشانی و تبلیغ کلمه الهی در هر مرز و دیار و احیای روحانی مردگان را مطالبه می‌نمود.

شکفت نیست اگر به قول یک روزنامه نویس فرانسه، همه اروپا با شنیدن خبر شهادت حضرت باب به هیجان آمد و شاعره روس "گرینوسکایا"، نمایشنامه درامی در باره آن حضرت نگاشت که در سنت پترزبورگ بر روی صحنه آمد و "سارا برنهارت" از شاعر فرانسوی * قوم یهود منتظر مسیحائی در ردای سلطنت بود. عیسی بن مریم در جامه مظلومیت ظاهر شد، چنین بود

نهم جولای ۱۹۵۰، روز شهادت حضرت سید علی محمد باب (نقطه اولی و ربّ اعلیٰ) در تبریز، روزی است که داغ آن هرگز از جبین صفحات تاریخ محو نخواهد شد. واقعه‌ای دردناک که با نوزده قرن فاصله، شهادت حضرت عیسی بن مریم را به یاد می‌آورد.

گویینو در توصیف شخصیت آن حضرت می‌نویسد: «جوانی با چهره جذّاب و ظرافت و ملایمتی دلکش که بسیاری از مردم دانش آموخته را به خود جلب و جذب کرده بود.» جریده آسیائی، صورت زیبا، و رفتار و اطوار ممتاز و شاخص آن حضرت را بدان گونه وصف می‌کند که در همه دلها محبت و رحم و شفقت را بر می‌انگیزد.

ویکتو روزن می‌گوید او با خون خود، مانند مسیح، میثاق برادری جهانی را توشیح کرد و حیات خود را برای اعلام دورانی که در آن یکرنگی و انصاف و عدالت و حبّ نوع فرمانروا شود، فدا نمود. شهادت او عالی‌ترین سرمشق * قوم یهود منتظر مسیحائی در ردای سلطنت بود. عیسی بن مریم در جامه مظلومیت ظاهر شد، چنین بود قائم موعود مسلمانان.

"کاتول مندس" اثری در تشریح آن تراژدی تاریخی خواست و از آن بیشتر "کنت دو گوینو" مبهوت و حیرت زده، آن جانبازی شد، خاصه که به قول ارنست رنان هزارها نفس دیگر نیز به خاطر آن حضرت به میدانگاه فدا شتافتند و در محبت او جان باختند.

تقدیر الهی نبود که حضرت باب به تیر سربازان مسیحی از پای درآیند. نفس مقدسی که موعود کتب مقدسه، یهود و مسیحی بود، میبایست از آزار پیروان آن ادیان محفوظ و مصون ماند حتی نفس گرجی چون منوچهرخان معتمدالدوله که باطناً مهر مسیحیت را در دل داشت و تظاهر به اسلام می کرد، نتوانست در برابر جاذبه، شخصیت حضرت باب و توانائی خارق العاده، حضرتش در انتقال کلام الهی بی تفاوت ماند و او نیز به آن حضرت دل سپرد و طوق بندگیش را بر گردن نهاد.

توصیف سیمای نورانی حضرت باب را مدیون یک پزشک غربی به نام دکتر کورمیک هستیم که آن حضرت را در حبس تبریز ملاقات کرد و این شرح را در باره آن جمال محبوب ثبت اوراق تاریخ کرد: «[آن حضرت] دارای چهره‌ای گشاده و زیبا و محبوب، و جسمی ظریف و لاغر بود. هرکس او را می دید گمان نمی نمود که ایرانی باشد زیرا لطیفترین چهره‌ها را دارا بود. صوتی ملایم و با اهتزاز داشت که در من اثر فراوانی نهاد و چون سید بود به لباس اشراف که عادت این گروه است ملبس بود و بطور کلی هیئت و سیمای او انسان را به طرف خود جذب می نمود.»

ارتباط حضرت باب با آئین مسیحیت به آنچه گفته آمد محدود نمی شود. اول دانشمند محقق که آثار حضرت باب را به جهان غرب شناساند، مستشرق فرانسوی "نیکلا" بود که از جمله

دلائل سببه، بیان عربی و بیان فارسی را ترجمه کرده و کتب و مقالات متعدّد در معرفی آن حضرت و دعوی وجود مقدّسش نگاشته است و کتاب سید علی محمد معروف به باب (پاریس ۱۹۰۵، در ۴۵۸ صفحه) از آن میان شهرت خاصّ دارد.

در جای دیگر گفته‌ایم که ۱۷ سال بعد از شهادت حضرت باب، دائرة المعارف قرن نوزدهم (لاروس) مقالات مفصّلی را به آن حضرت و آئین مقدّسش اختصاص داده و در همه آن مقالات ستایشگر آن وجود بی‌همتا بوده است و بعضی از نویسندگان، آئین حضرت باب را تنها روزنه، امید برای انقلاب فکری و خروج شرق از عقب ماندگی دیرین دانسته‌اند.

دارمستر، مستشرق شهیر می گفت اگر روزی باید ایران زنده شود بی گمان از برکت این آئین نوین خواهد بود.

ضمناً می دانیم که نزدیک به سال ۱۸۴۴ یعنی سال مبعث حضرت ربّ اعلی بود که بسیاری از مردم، از جمله در آلمان، به قرب ظهور موعود یقین حاصل کردند و دسته دسته برای درک آن روز و ساعت فرخنده رهسپار اراضی مقدّسه شدند و بسیاری از آنها در راههای دشوار و پر مخاطره آن زمان جان به جانان سپردند. بعضی چون گروه تامپلیه Templiers در دامنه، کوه کرمل مستقر شدند و به انتظار چشم گشودند که بقایای خانه‌ها و سر لوحه، ورودی آن خانه‌ها از این انتظار پرالتهاب حکایت می کند.

دانشمند بنام "ب. جاوت" B. Jowett به حق نوشته بود که: «آئین [حضرت] باب مهم ترین نهضت دینی بعد از بنیادگذاری مسیحیت است.» جنبشی که جنبه روحانی اش آن را بی گمان از نهضت اسلامی که با غنیه، دنیوی توأم بود، متمایز می کرد.



بقایای قلعه چهریق که حضرت باب جمعا به مدت دو سال و سه ماه در آنجا مسجون بودند

مشابهی تاریخی برای حضرت باب جستجو کند. اسپینوزا هم مانند حضرت باب نقاد تفسیر تحت اللفظی و صوری کتب مقدسه است. اموری چون معجزات منسوب به انبیاء و تجسم خدا در مسیح و مانند آن را به معنای ظاهری قبول ندارد معذلك قائل به آن هست که پیامبری چون حضرت مسیح علم حضوری به اراده الهی داشته و روح انبیاء با روح الهی در مخابره نهانی بوده است، اما نباید کتب مقدسه را با کتب علمی و فلسفی اشتباه کرد و در آنها رموز عالم طبیعت را جست.

گرچه اسپینوزا از جهت اعتقاد به فلسفه "همه جا خدائی" یا پانتئیسم از اصحاب ادیان جدا می شود و در همه جا جلوه ذات الهی، و نه منحصرأ صفات را، می بیند، اما اندیشه اخلاقی او که بر پایه "دستوری" (Normatif) بلکه بر اساس اعتقاد به هستی (Ontologique) است، از افکار مذهبیان دور نیست زیرا او هم طالب انتقال از مرحله کهنتر هستی به مرحله والاتر و کمال است و شاید رنان وقتی حضرت باب را با اسپینوزا مقایسه می کند به دیدگاه اخلاقی

این مطلب که ارنست رنان در کتاب نام آور خود "حواریون" حضرت باب را با فیلسوف غرب "اسپینوزا" مقایسه می کند و وجود اقدس را "نوعی اسپینوزای زاهد و فروتن" می خواند، درخور تأمل خاص است. اسپینوزا فیلسوف قرن هفدهم میلادی در هلند، در جامعه یهودی متولد شد و پدرش که از مهاجران مناطق اسپانی و پرتغال بود و در تجارت ثروتی بدست آورده بود از تعلیم و تربیت شایسته او دریغ نداشت. ولی اسپینوزای جوان که ذهنی معرفتجوی و نقاد داشت عقایدی را مطرح کرد که او را در مخالفت و مواجهه علنی با کنیسه یهود قرار داد و در نتیجه در سال ۱۶۵۶ حکم ارتداد او از این کنیسه صادر شد. مقایسه حضرت باب از این جهت که حضرتش نیز مورد انکار و طرد جامعه شیعه که در آن بزرگ شده بودند قرار گرفت، با اسپینوزا بی منطق نیست.

جوانی نسبی اسپینوزا (به هنگام فوت ۴۵ ساله) با جوانی حضرت باب (به وقت شهادت ۳۱ ساله) قابل مقایسه است اما بخصوص از جهت افکار است که شاید رنان خواسته است

فیلسوف نظر دارد.

با وقوع شهادت حضرت مسیح، خوف و وحشت چنان حواریون را فرا می‌گیرد که چندی خاموش می‌مانند و فقط از موقعی که این نفوس مقدسه بیدار و هشیار می‌شوند و قیام بر گسترش امر محبوب خود می‌کنند، رستاخیز مسیح و صعود و ارتقاء حضرتش که مسیحیان به نام Ascension از آن یاد می‌کنند، روی می‌دهد. با شهادت حضرت باب نیز پریشانی و اضطراب شدید بر جامعه، بابیان حاکم می‌شود. این بار مشیت الهی بر آن است که مظهر کلی الهی، حضرت بهاء الله، به احیاء دیانت حضرت باب و اصلاح جامعه، بابیان، بخصوص از دوره بغداد تا ادرنه اقدام فرمایند و بعد از دوره ادرنه با تأیید بعضی از قوانین شریعت قبل آنها را در تاریخ ادیان مخلد و ابدی نمایند.

عبارتی که حضرت ربّ اعلیٰ در دقائقی چند پیش از وقوع شهادت کبریٰ ادا فرموده‌اند نیز بجای خود یادآور سخنان حضرت عیسیٰ مسیح قبل از آویخته شدن بر صلیب است. حضرت باب فرمودند:

«ای مردم جاهل و غافل، اگر شما به من ایمان آورده بودید، هر يك از شما مانند این جوان [محمد علی زنوزی، انیس] که به درجات اعلیٰ و اسبق از شماست در راه من خود را فدا می‌نمودید... از قهر و غضب الهی که قریب النزول است بترسید و بر خود و فرزندان خود رحم کنید. بزودی روزی خواهد رسید که مرا بشناسید اما در آن روز، دیگر من با شما نیستم.»

در انجیل لوقا در نقل کلام حضرت عیسی بن مریم به هنگامی که حضرتش را به سوی محلّ شهادت می‌بردند، می‌نویسد: «آنگاه عیسی به سوی آن زنان روی گردانیده گفت ای دختران

اورشلیم برای من گریه مکنید بلکه به جهت خود و اولاد خود ماتم کنید، زیرا اینک آیامی می‌آید که در آنها خواهند گفت: خوشا به حال نازادگان...» و به هنگام صلیب کردن حضرتش فرمود: «ای پدر، اینها را ببامرز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند.»

این نکته درخور توجه است که به شهادت انجیل متی وقتی شهادت حضرت مسیح واقع شد، از ساعت ششم تا ساعت نهم، تاریکی تمام زمین را فروگرفت. و در شرح شهادت حضرت باب نیز می‌خوانیم که در همان لحظه و ساعت که این فاجعه، عظمی رخ داد، طوفان شدیدی جمیع اطراف شهر (تبریز) را احاطه نمود و هوا تیره و تاریک شد بطوری که کسی راه منزل خود را نمی‌یافت و این طوفان تا شب باقی بود. معذک مردم از خواب غفلت بیدار نشدند.

*

بعد از وقوع شهادت جانگداز، آخرین یادگاری که بدست نسل‌های آینده از حضرت باب باقی ماند، نقاشی يك نقاش قنسول‌خانه، روس بود که به اتفاق قنسول بر سر جسد مبارک رفت و به همان شکل و وضعی که چهره، مبارک را و صورت محمد علی انیس را یافت آنها را ترسیم نمود و با خود برد. این تصویر را حاج علی عسکر دیده و برای جناب نبیل زرنندی چنین حکایت کرده: «چون در آن تصویر دقت کردم دیدم چهره، مبارک و لبها محفوظ مانده و هنوز اثر تبسم لطیفی بر آن نمودار بود، ولی بدن شرحه شرحه شده و سر و بازوی میرزا محمد علی زنوزی واضح و مشهود بود و مثل آن بود که محبوب خود را در آغوش گرفته و خود را سپر بلای آن حضرت ساخته است.»

این یادگار نفیس هم می‌بایست از مسیحیان برای عاشقان طلعت جانان باز ماند.

پیام بهائی

سرشک از دیده‌ها جاری است ...

بمناسبت سالروز شهادت حضرت اعلیٰ

دکتر امین‌الله مصباح

قیامت خاست برپا از ظهور نقطه اولی عیان شد سر تنکیس از قیام آن الف بالا
درختی را که در ارض مشیت غرس کرد ایزد پس از شش الف عام آمد ثمر بر شاخ آن پیدا
ثمر چون بر شجر ظاهر بشد در عالم امکان از این پس نور می‌گیرد سماوات از دل غربا
دل غرباست در کرمل که چون صدراست حیفا را گرفته عرش ربّ اندر دل کرمل کنون مأوا
همه اهل بهاء رو کرده با چشمان خون‌پالا در این روز شهادت سوی آن مظلوم بی‌همتا
سرشک از دیده‌ها جاری است از ظلم بنی آدم دل هر ذره پر خونست از بی‌باکی اعدا
از آذربایجان آذر به جان‌ها آمد از آن دم که این شنعت بدست شیعه مغرور شد اجرا
جهان را تار و پود از هم گسست از این غم ادهم چو از دست بنی آدم به پاشد محنت عظمی
فدای همت آنم که باشد صاحب بینش غلام آن جوانمردم که دارد دیده، بینا
گشاید چشم و با عبرت ببیند حال ماضی را بگیرد درس‌ها هر دم از این دنیا و مافی‌ها
چراغی را که دست حق بر افروزد در این گیتی کجا افواه این و آن تواند ساختش اطفاف
برست از هسته، ذاتش درختی اصله ثابت که در ظلّ همایونش بگیرد عالمی ملجا
امین بی‌نوا را کی بود یارای وصف او کجا خس می‌تواند کرد درک عمق این دریا

معانی لغات دشوار:

غرس: کاشتن؛ شش الف عام: شش هزار سال؛ غربا: خاک؛ صدر: سینه؛ مأوا و ملجا: پناهگاه؛ شنعت: کار زشت؛ غم
ادهم: اندوه سیاه؛ افواه: دهان‌ها؛ اطفاف: خاموش کردن.

نکته‌هایی از کتاب ایقان

به مناسبت صد و سی و پنجمین سال نزول ایقان شریف*

پژوهنده

۱- عنصر زمان از منظر کتاب ایقان

کتاب مستطاب ایقان که به فرموده حضرت ولی امرالله (کتاب قرن بدیع، ص ۸-۲۷۸) «مخزن حقائق اسرار الهیه و مکمن معارف بدیعه رحمانیه است» مجموعه شگرف و شگفتی از معارف بهائی است و تنها به عنوان یک اثر استدلالی در اثبات ظهور حضرت ربّ اعلیٰ نباید تلقی گردد زیرا علاوه بر بشارت ضمنی به ظهور قریب الوقوع خود، حضرت بهاءالله (ر.ک. به بخش دوم این مقاله) بحث مبسوطی در رازگشائی تلویحات و متشابهاات کتب مقدسه خصوصاً در باره بشارات به ظهور آخرالزمان و شرح مطلوبی در مورد اصول علم الهی یا تتولوژی از منظر بهائی و تحلیل شایسته‌ای از علم و عرفان و هدف و غایت آن و نیز مسئولیت علماء و شرائط تحقیق روحانی و اوصاف فرد محقق و مجاهد فی سبیل الله و نظائر آن مباحث را در بر دارد و به راستی فرد پژوهنده از مطالعه و باز خواندن و تعمق در این «منشور جلیل که... کاشف نقشه، عظیمه، الهیه جهت نجات عالم بشریه» است (کتاب قرن بدیع، ص ۲۸۶) سیر نمی‌شود و همواره ندای "هل من مزید" از دل * این بشارت را به خوانندگان عزیز خود می‌دهیم که طی سال جاری نسخه، متن و موقت ایقان شریف تحت نظر مرکز جهانی بهائی حلیه، طبع خواهد پوشید.

بر می‌آرد.

از جمله بحث‌های ضمنی این اثر بزرگ معنوی، بحث در مسئله زمان و تغییر است که فی الحقیقه مبنای فلسفه تاریخ از نظرگاه بهائی است و در آثار مبارکه، حضرت ولی امرالله بسط و توسعه بیشتری پیدا کرده است.

فلسفه بهائی بر اعتقاد به تغییر به عنوان ناموس عالم هستی، بنیاد نهاد شده است. همه امور عالم در تحول است و ناچار توانینی که برای اداره این امور باید وضع و تشریح شود نیز باید تغییر و تبدل پذیرد. به فرموده حضرت بهاءالله: «اگر به هیچ وجه امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاهر کلیه لغو خواهد بود.» (ایقان، ص ۱۴۷، چاپ سنگی) همان حضرت به صراحت می‌فرمایند که: «مقصود از هر ظهور، ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرّاً و جهرّاً، ظاهراً و باطناً»

جامعه‌شناس نامدار پیتریم سوروکین P. Sorokin ضمن بحث از آنگها و روال‌های تغییر در تاریخ، در پی کشف نظمی زمانی در تحولات عالم متذکر این حقیقت شده است که در هر هزار سال تحولات بسیار مهم در ارکان عالم روی می‌دهد

که طی سال جاری نسخه، متن و موقت ایقان شریف تحت

سخن می‌رود به صراحت می‌فرمایند که آنچه جمیع انبیاء از آدم الی خاتم بیان فرموده‌اند معادل دو حرف از حروف الفباء است و «قائم ظاهر می‌فرماید جمیع این بیست و پنج حرف را» (ص ۱۴۹) یعنی حروف باقیمانده را پس ناچار «قدرش اعظم از کلّ انبیاء و امرش اعلیٰ و ارفع از عرفان و ادراک کلّ اولیاء» باید تلقی شود.

حال اگر سیر ادواری و سیر خطی ارتقائی را با هم ترکیب کنیم نظریه سیر حلزونی پیش می‌آید که مورخ دانشمند معاصر ارتولد توینی در کتاب "تمدن در بوته آزمایش" از آن دفاع کرده است.

امر بهائی مدافع اندیشه سیر انقلابی زمان نیز هست و یکی از اسرار اینکه در کتاب مستطاب اقدس وضع قوانین غیر منصوصه به بیت العدل اعظم احاله شده و خود آن حضرت به حدّ اقلّ قوانین ضروری عبادتی، مدنی، جزائی و اخلاقی اکتفاء فرموده‌اند همین تحول انقلابی زمان و مقتضیات آن است که عامه مردم و حتی علمای عوام فریب که تابع اهواء مردمند از درک و فهم آن عاجز هستند و در نتیجه به افکار و رسوم عتیقه می‌چسبند و چنانکه ایقان شریف در فصل اول خود به تفصیل بیان کرده با مظاهر ظهور که مروج و مدافع تغییرات مطلوب هستند در می‌افتند. عجب نیست که کتاب ایقان افکار کهنه پسند قوم را به "احجار ظنونات" تشبیه می‌فرمایند (ص ۷). این بحث ما را به یاد دو نوع زمان که در آثار جامعه‌شناس معاصر ژرژ گورویچ بدانها اشارت رفته می‌اندازد: زمان متأخر نسبت به خود و زمان پیش افتاده که زمان اولی، زمان قوم معارض به ظهور انبیاست و زمان دوم، زمان مظهر ظهور است که مردم را به مدینه‌های تازه دعوت می‌کند یعنی دنیائی در ورای رسوم و

یعنی فی الحقیقه جهان، جهان دیگر می‌شود و حال آنکه تغییرات در زمان‌های کوتاه‌تر چنین عمیق و بنیادی نیست و فقط دگرگون کننده، بعضی شئون زندگی است (ر. ک. : نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر).

حضرت بهاء‌الله این نظریه را در مورد ظهور ادیان بزرگ عالمی تطبیق فرموده و اظهار داشته‌اند که مدینه، الهی یعنی شرع جدید یا کتاب جدید از منشأ حق «در رأس هزار سته او آزید تجدد شود و تزیین یابد.» (ص ۱۲۰)

چون در همین کتاب مستطاب مکرراً از موضوع رجعت به معنای رجعت صفات بحث شده (صص ۱۴، ۹۲ و ۹۸) ناچار باید از این مقوله چنین استنتاج کرد که اهل بهاء به سیر ادواری تاریخ اعتقاد دارند سیری مشابه به تتابع فصول که آغاز یعنی بهار آن به ظهوری کلی جدید مشخص می‌شود بهاری که در آن «بر شاخسار هر گل هزار بلبل ناطقه در جذب و شور، از لاله‌های بدیعی سرّ نار موسوی ظاهر و از نفحات قدسیه اش نفعه روح القدس عیسوی باهر.» (ص ۱۲۰) و پایان آن همان انحطاط روحانیت و معنویت در عالم است که ظهور الهی تازه‌ای را اقتضاء می‌کند.

از جمله اعتقادات مسلمّه اهل ایمان، اصل تسلسل فیض است یعنی اینکه در فیض الهی برای ارتقاء و سعادت بشری وقفه و انقطاع روی نمی‌دهد اصلی که در صفحه ۸۵ کتاب ایقان شریف به آن اشارت رفته است اما تسلسل فیض مانع سیر ادواری نیست.

کتاب مستطاب ایقان در عین مدافعه از اندیشه سیر ادواری اجتماعات و تمدن‌ها، قائل به تحول تکاملی یا ارتقائی هم هست مثلاً آنجا که از حدیث معروف "العلم سبعة و عشرون حرف"

عادات و آداب متحجر روزگار. ظهور جدید تجلی اصل تحرک در برابر تحجر عامه، خلق است به همین مناسبت است که حضرت بهاء الله آن ظهور را به نسیمی در وزش، نهی در جریان و ابواب بهشتی مفتوح، تشبیه می فرمایند (ص ۱۵-۱۶).

۲- کتاب ایقان و بشارت به ظهور محبوب امکان

هر چند کتاب مستطاب ایقان در مرتبه اولی برای اثبات حقیقت ظهور حضرت اعلیٰ به خال والا مقام فرخنده مآل آن حضرت تحریر شده (حاجی میرزا سید محمد)، اما با وجود فاصله زمانی یک یا دو ساله که صدور آن سفر شریف را از اظهار امر علنی جمال ابهائی در باغ رضوان بغداد جدا می کند (۱۸۶۲ تا ۱۸۶۳) معذک در موارد متعدد، بطور ضمنی اشاره به ظهوری جدید از پی عهد اعلیٰ می کند و بلندی مقام و عظمت شأن و رفعت علم و احاطه حضرت بهاء الله را به عنوان مظهر کلی الهی و موعود بیان یعنی من ینظره الله می رساند.

مثلاً هنگامی که به شرح و تفسیر علامات ظهور بعد در انجیل متی و سایر اناجیل می پردازند در مقدمه می فرمایند:

«این خادم فانی یک فقره، آن را ذکر می نمایم و نعمتهای مکنونه سدره مخزونه را لوجه الله بر عباد الله مبذول می دارم تا هیاکل فانیه از اثمار باقیه محروم نمانند که شاید به رشحی از انهار بی زوال حضرت ذوالجلال که در دارالسلام بغداد جاری شده فائز شوند.» (ص ۱۵، چاپ سنکی)

که در این عبارات حضرتش به صراحت به نزول وحی بر شخص خود در بغداد اشاره می فرمایند.

در صفحه ۱۶، خویش را به حمامه ازلی

تشبیه فرموده، مخاطب را دعوت می کنند که: «تا حمامه ازلی در شور و تغنی است و بهار الهی در جلوه و تزیین، غنیمت شمرده گوش قلب را از سروش او بی بهره مکن.» در صفحه ۱۰۷ باز اشاره به شخص خود می فرمایند:

«به خدا که این حمامه، ترابی را غیر این نعمات نغمه هاست... تا مشیت الهی چه وقت قرار گیرد که عروس های معانی بی حجاب از قصر روحانی قدم ظهور به عرصه قدم گذارند...»

عنوان کردن حمامه، ازلی و حمامه، ترابی در مورد آن ذات مقدس معرف دوگانگی شأن و حال مظاهر الهی است که خود آن وجود اقدس در کتاب ایقان به شرح و بیان آن تفصیلاً اهتمام فرموده اند (ص ۴۵ و ص ۶۲).

جمال مبارک در این کتاب، ارتباط مستقیم خود را با عالم حق نهفته نمی دارند فی المثل در صفحه ۱۵۴ ضمن اشاره به علل هجرت خود به کردستان می فرمایند:

«تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر شد و لابداً تسلیم نمودم و راجع شدم.»

در صفحه ۱۱۶ پس از نقد مبسوط حاج محمد کریم خان کرمانی به مخاطب خود می فرمایند:

«ای برادر من، لثالی علم ربانی جز از معدن الهی بدست نیاید.»

در صفحه ۴۴ گوئی اشاره ای به علم لدنی خود می فرمایند که می گویند:

«چقدر از لثالی بی شمار که ناسفته در صدف قلب مانده و چه مقدار حوریات معانی که در غرفه های حکمت مستور گشته که احدی مس آن ننموده... تا کی محرمی یافت شود و

احرام حرم دوست بندد و به کعبه مقصود
 واصل گردد.»
 جمال مبارك تلویحاً اشاره به ظهور آینده،
 نزدیک خود می‌کنند (ص ۸۰) آنجا که می‌فرمایند:
 «انشاء الله امیدواریم که نسیم رحمتی بوزد
 و شجره وجود از ربیع الهی خلعت جدید
 پوشد تا به اسرار حکمت ربانی پی‌بریم و به
 عنایت او از عرفان کلّ شیء بی‌نیاز گردیم.»
 شگفت نیست که در صفحه ۱۴۰ اهل بیان
 را برحذر می‌دارند که مبادا بر ظهور مستغاث در
 قیامت دیگر (قیامة الاخری) اعتراضی کنند و
 نیز در صفحه ۱۵۱-۱۵۲ ضمن بحث از مخالفت
 علماء با حضرت ربّ اعلیٰ که فی الحقیقه "محاربه
 با اصل شجره الهیه" بوده اظهار امیدآوری
 می‌فرمایند که اهل بیان از این ماجرا پند گیرند
 و حق را از غیر تمیز دهند و بلا فاصله اضافه
 می‌کنند:

«گرچه در این آیام رائج، حسدی وزیده...
 و بر مخالفت این عبد اتفاق نموده‌اند...»
 که فی الحقیقه ضمن گله و شکایت از رفتار
 حاسدان بایی با خودشان، خویشان را در مقام
 مقایسه با اصل شجره الهیه قرار می‌دهند.
 در صفحه ۳۷ پس از ذکر امتحاناتی که
 برای عباد در شناسائی مظهر رحمن رویداده
 ناگهان موضوع را تغییر می‌دهند و می‌فرمایند:
 «الله اکبر، بیان که بدین مقام رسید رائج،
 روحانی از صبح صمدانی مرور نمود و صبای
 صبح‌گاهی از مدینه سبای لایزالی وزید و
 اشارتش جان را بشارت تازه بخشید و روح
 را فتوحی بی‌اندازه، بساط جدیدی مبسوط
 نمود و ارمغان بی‌شمار بی‌کران از آن یار

بی‌نشان آورد.»
 که واضحاً اشاره نویدبخش به ظهوری نوین
 است:

«به قسمی عنایت در این ساعت فرموده که
 روح القدس به غایت حسرت می‌برد.»
 ظهوری که این اوصاف عظمت و ارفعیت آن را
 خوب نشان می‌دهد:

«قطره را امواج بحری داده و ذره را طراز
 خورشیدی عنایت نموده... عالم هستی به
 جمیع این عنایات حامله گشته، تا کی اثر
 این عنایت غیبی در خاکدان ترابی ظاهر شود
 و تشنگان از پا افتاده را به کوثر زلال
 محبوب رساند...» (ص ۳۸)

وصفی که در این عبارات زیبا و شیوا از عنایات
 و فیوضات الهی در آن لحظه یا لحظات خاص
 می‌شود بسیار شبیه توصیفی است که خود آن
 حضرت در موضع دیگر در وصف مدینه، دین که
 در هر هزار سنه او ازید تجدید می‌شود بدست
 داده‌اند:

«چه ذکر نمایم از آثار و علامات و ظهورات و
 تجلیات که به امر سلطان اسماء و صفات در
 آن مدینه مقدر شده، بی‌آب رفع عطش نماید و
 بی‌نار حرارت محبت‌الله بیفزاید. در هر
 گیاهی حکمت بالغه، معنوی مستور است و
 بر شاخسار هر گل هزار بلبل ناطقه در جذب
 و شور، از لاله‌های بدیعی سر‌نار موسوی
 ظاهر و از تفحات قدسیه اش نفخه، روح
 القدس عیسوی باهر،... در هر ورقش نعیمی
 مکنون و در هر غرفه اش صد هزار حکمت
 مخزون.»* (ص ۱۲۰)

پایان

* همین بحث را جناب ادیب طاهرزاده در جلد اول کتاب "ظهور حضرت بهاء‌الله" (به انگلیسی) مطرح فرموده‌اند زیر عنوان: Baha'u'llah Anticipates his own Revelation.

پیادی از قهرمانان

سهم جامعه بهائیان ایران در فتح روحانی جنوب شرقی آسیا

دکتر عزت الله راسخ

همچنین محفل ملی ایران و محفل ملی استرالیا و نیوزیلند و محفل ملی امریکا را در انجام نقشه تعیین کرده بودند.

بر طبق این نقشه مقرر بود که یک محفل روحانی ناحیه‌ای در جنوب شرقی آسیا با کشورهای زیر تشکیل شود:

برنئو Borneo، برونای Brunei، کامبوج، هند، چین، اندونزی، لائوس، مالایا، جزائر منتاوی Mentawai، فیلیپین، تیمور Timor، ساراواک Sarawak، تایلند و تعدادی جزائر کوچک و بزرگ.

سهم ایران در نقشه، جهاد ده ساله فتح روحانی سیزده منطقه در آسیا و افریقا بود (عالم بهائی ۱۹۵۰-۱۹۵۴، ص ۲۶۳) و بطوری که در گزارش فعالیت‌های احبای دنیا در عالم بهائی ۱۹۵۴-۱۹۶۳ (ص ۲۹۱) در مورد انجام مسئولیت بهائیان ایران می‌خوانیم: «مجاهده» بهائیان مهد امرالله در به ثمر رساندن جهاد دنیائی چشمگیر است. صدها مهاجر در راه خدمت تبلیغ نه فقط به سوی اهداف اختصاصی ایران بلکه به مناطق دیگر هم رهسپار شدند و قبل از صعود حضرت ولی امرالله در ۱۹۵۷ در تمامی سیزده منطقه، آسیا و افریقا که برایشان

حضرت ولی امرالله سال ۱۹۵۲ را که برابر با صدمین سال اظهار امر خفی جمال مبارک در سیاه چال طهران بود به عنوان افتتاح جهاد کبیر اکبر ده ساله معین کردند و از بهائیان دنیا که در اثر اجرای برنامه‌های هفت ساله، اول و دوم جامعه، امریکای شمالی و برخی نقشه‌های موازی، آمادگی بیشتری را برای ورود به میادین خدمت بین‌المللی یافته بودند خواستند که در این جهاد روحانی شرکت کرده ندای صلح و وحدت عالم انسانی را به گوش همه، ملل و نژادها و مذاهب برسانند. در انجام این مقصود دستور برگزاری چهار کنفرانس تبلیغی بین القارات را در سال ۱۹۵۲ دادند که چهارمین آنها بین ۷ تا ۱۵ اکتبر آن سال زیر نظر محفل ملی هند، پاکستان و برمه در دهلی نو برگزار شد. در پیام حضرت ولی امرالله (کتاب عالم بهائی ۱۹۵۰-۱۹۵۴، ص ۱۷۸) خطاب به شرکت کنندگان در کنفرانس از جمله وظائفی که بر عهده آنان گذارده بودند تأسیس یازده محفل ملی در قطعه آسیا و همچنین چهار محفل روحانی ناحیه‌ای و اعزام مهاجر به ۴۱ منطقه بکر و جزائر دور افتاده بود که خود هیکل مبارک سهم هر یک از محافل ملی هند، پاکستان و برمه و

عوض، محفل استرالیا مهاجری برای محلی از مناطق سهم اختصاصی ایران خواهد فرستاد.

این چند جزیره، کوچک متناوای در غرب سوماترا در منطقهای گرمسیر و مرطوب واقع شده‌اند. دکتر مهاجر و همسرش ایران خانم مهاجر دختر جناب علی اکبر فروتن (ایادی امرالله) بدون آنکه کوچکترین اطلاعی از کشور اندونزی و جزائر متناوای داشته باشند قبولی خود را اعلام کردند. بطور کلی اطلاعات مردم ایران در آن تاریخ از این قسمت از کره، زمین بسیار محدود و مبهم بود. آنان با جناب خدا رحم پیمان که با خانواده‌اش از قبل به اندونزی رفته و در جاکارتا مستقر شده و به کار تجارت و صادرات مشغول بودند تماس گرفته درخواست راهنمایی‌هایی در باره، آن منطقه نمودند. جناب پیمان آنچه در مورد اوضاع جغرافیائی و اقلیمی و اجتماعی آنجا می‌دانستند برایشان نوشته متذکر شدند که برای آمدن و اقامت در آنجا خیلی خوشبین نباشند اما دکتر مهاجر و خانم تصمیم مهاجرتشان قطعی بود و با بلیط یکسره در ژانویه، ۱۹۵۴ از ایران خارج و با هواپیما از طریق کراچی و بانکوک خود را به جاکارتا رساندند. تصور آن را باید کرد که با تغییر محل از طهران در ماه سرد ژانویه و ورود به مناطق گرمسیر پر رطوبت بانکوک و جاکارتا در ظرف ۲۴ ساعت و فقدان دستگاه‌های تهویه، مطبوع چه حالی به انسان دست می‌دهد. پیدا کردن آقای پیمان در جاکارتا با گم کردن آدرس او کار آسانی نبود اما خوشبختانه بعد از يك شبانه روز ملاقات دست داد و با درخواست دکتر مهاجر به اتفاق یکدیگر برای دیدن معاون وزارت بهداشتی و تقاضای شغل رهسپار می‌شوند و پس از چند ساعت که گفتگو طول می‌کشد هر دو خندان از

اختصاص داده شده بود به استثنای جزائر شاگاس Chagas و مغولستان مستقر شده بودند. افتتاح شاگاس هم دیری نپائید.

از مجموع مناطق زیر نظر محفل ناحیه‌ای جنوب شرقی آسیا فقط مسئولیت فتح روحانی منطقه، کوچک برونای را هیکل مبارک بر عهده، محفل ایران گذارده بودند و تبلیغ تمامی آن صفحات بسیط بر عهده، محافل روحانی ممالک متحده، استرالیا و هند بود.

کلید رمز موفقیت‌های تبلیغی بهائیان ایرانی در جنوب شرق آسیا، جناب دکتر رحمت الله مهاجر بود که تصمیم قطعی برای مهاجرت در اولین فرصت نقشه، ده ساله گرفته بود. ایشان از ایران نامه‌ای به لجنه تبلیغ آسیائی که جلسات آن در آیام کنفرانس در دهلی نو برقرار بود نوشت و درخواست تعیین محلی را برای این منظور کرد و تصریح نمود که شرایط زندگی و اقلیمی برای او علی السویه است و در اولین فرصت مهیای حرکت به محل مأموریت می‌باشد.* در آن موقع اندونزی تازه استقلال خود را بازیافته بود و هلندی‌ها (از جمله پزشکان هلندی) آنجا را ترک گفته بودند و کشور نیاز شدید به طبیب داشت. آقای کالیس فدرستون Collis Featherston عضو محفل ملی استرالیا و نیوزلند (که بعداً به مقام ایادی امرالله رسید) در آن لجنه پیشنهاد کرد که چون جزائر متناوای قسمتی از کشور اندونزی است و آن دولت به وجود پزشکان نیاز دارد لذا پزشکان بهائی که تمایل مهاجرت به آن کشور دارند به آسانی می‌توانند ویزای ورود و اجازه، کار بگیرند و چون استرالیا پزشک بهائی مورد نیاز این مهاجرت را ندارد بجا است که آقای دکتر مهاجر این سهم استرالیا را تقبل کند و در

* صفحه، ۲۵ کتاب: Dr. Muhajir, Hand of the Cause of God, Knight of Baha'u'llah, by Iran Furutan. Muhajir.



اعضاء اولین محفل روحانی جنوب شرقی آسیا همراه جناب فروتن ایادی امرالله و نماینده حضرت ولی امرالله در کانونشن ایستاده از راست: دکتر مهاجر، آقای کمانی Kemani، آقای پیمان، جمشید فوزدار، دکتر راسخ، دکتر فوزدار، دکتر آستانی. نشسته از راست: جناب احمد صمیمی، خانم شیرین فوزدار، جناب فروتن.

به آن جزائر در سال ۱۹۵۴ به دریافت عنوان فارس حضرت بهاءالله (Knight of Baha'u'llah) مفتخر گردیدند.

استخدام آسان و بدون دردسر دکتر مهاجر و رسیدن این خبر به پزشکان بهائی ایرانی موجب شد که تعداد قابل ملاحظه‌ای از ایشان راهی اندونزی شوند. از طرف دیگر برخورد پزشکانی که بعداً آمدند با کارگزینی وزارت بهداری اندونزی و تأکید به این مطلب که آنان فقط به منظور خدمت به نوع و تبلیغ وحدت عالم انسانی آمده‌اند نه پُر کردن جیب خود از ملتی که از استعمار چند قرن بیرون آمده، و نیز آمادگی ایشان برای اعزام به هر نقطه از آن کشور وسیع با روی گشاده، سبب سرور فراوان حضرت ولی امرالله شد.

پس از اقامت دکتر مهاجر و خانم در جزائر متناوای آقایان دکتر خمسی، دکتر هوشنگ معانی، دکتر ثریا، دکتر خوشبین، دکتر وثوق، دکتر آستانی، دکتر نواختر، دکتر جیحون، دکتر

اتاق معاون وزیر بیرون می‌آیند چون نه تنها قرارداد سه ساله، خدمت برای دکتر مهاجر امضاء شد بلکه با اعزام به منطقه مورد نظر او هم موافقت شده بود. در آن کشور با کمبود شدید پزشک وزارت بهداری ترجیح می‌داد پزشکان خارجی را در شهرهای پُر جمعیت که بیشتر مورد نیاز بودند به کار بگمارد و همچنین سعی بر آن بود که حتی المقدور آنان را در مناطقی با آب و هوای معتدل‌تر اسکان دهد که خطر لغو کنترات به علت نامساعد بودن محیط زندگی از طرف پزشک و بازگشت به موطن خود را کاهش دهد. معاون وزیر محل کار دکتر مهاجر را شهر بوکی‌تینگی Bokittinggi با جمعیت پانصد هزار نفر در غرب سوماترا با آب و هوای نسبتاً خوب تعیین می‌کند و تقاضای دکتر مهاجر را برای اعزام به جزائر متناوای در غرب آنجا که زندگی کاملاً بدوی و جمعیتی در حدود ۲۵ هزار نفر داشت با تعجب گوش و با اکراه قبول می‌کند. دکتر مهاجر و خانم با حرکت



کانونشن بهائیان جنوب شرقی آسیا در آوریل ۱۹۵۷ همراه جناب فروتن نماینده حضرت ولی امرالله.

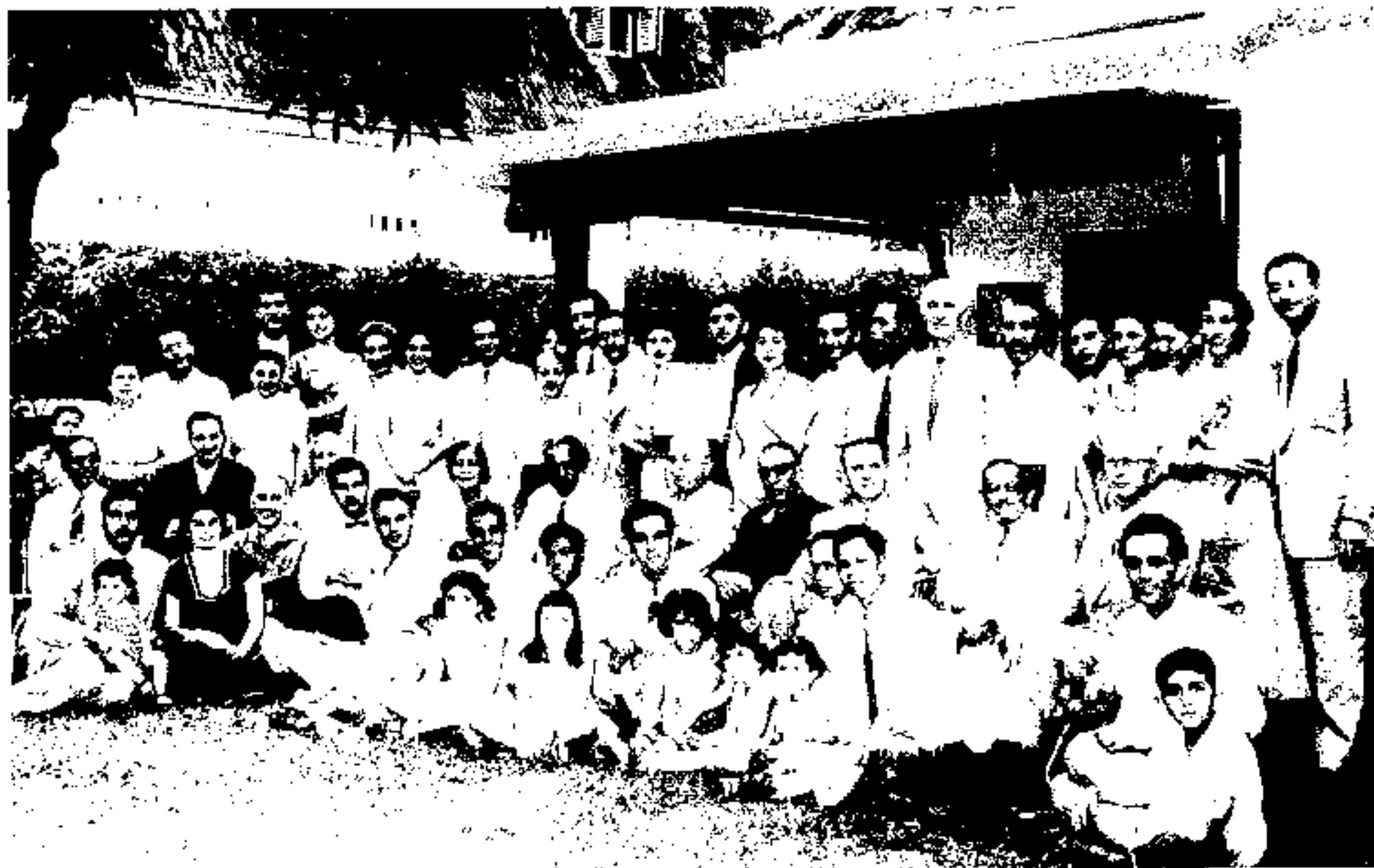
هر دو را ملاحظه کردم. وقتی از اتاق خارج شدیم دکتر مهاجر گفتند که پس از مطالعه، این مدارک معاون وزیر گفت که ما احتیاج به پزشکان عمومی داریم که به اطراف و اکناف کشور بفرستیم و نمی‌دانستم که با این پزشک چه کنیم؟ این بود که با رئیس دانشکده پزشکی اندونزی در جا کارتا تماس تلفنی گرفت و توافق کردند که ترا برای تدریس در آن دانشکده نگاه دارند.

تعدادی از احبّاء غیر پزشک ایرانی هم در این مهاجرت شرکت کردند از آن جمله جناب احمد صمیمی و خانم که داماد و دخترشان دکتر خمسی و فرح خانم به اندونزی آمده بودند و عصمت خانم وحدت که همراه خانواده، صمیمی بودند و در تعلیم و تربیت اطفال و نوجوانان بهائی آن دیار تا آخرین دقائق زندگی کوشا بودند و همچنین دو فرزند خانواده، صمیمی کامران (که بعداً در طهران در زمره اعضا محفل ملی ایران پس از انقلاب اسلامی شهید

مظفر سمندری با خانواده‌شان به اندونزی رفتند و هر خانواده در یکی از جزائر بزرگ و کوچک آن کشور وسیع مستقر شدند.

جناب فروتن، این جانب و خانم را که دختر خاله، دکتر مهاجر داماد ایشان بود تشویق به حرکت اندونزی کردند و من هم با خود فکر کردم که اگر این مهاجرت را جناب فروتن برای دختر و دامادشان صلاح دیده‌اند ما هم باید متابعت کنیم و با تصمیم به حرکت اندونزی ریاست بیمارستان سازمان بیمه‌های اجتماعی و پست دانشگاهی را که برایم در نظر گرفته شده بود رها کردم و در تابستان ۱۹۵۶ عازم اندونزی شدیم. معرف این جانب به معاون وزارت بهداشتی که به پزشکان ایرانی بسیار خوشبین بود جناب دکتر مهاجر بود. پس از ارائه مدارک علمی و تخصصی من از دانشگاه پاریس دیدم مکالمه به زبان اندونزی بین آن دو درگرفت و نیز معاون با فردی که نمی‌دانستم کیست تلفنی صحبت کرد و بعد سیمای خندان

* چه بجااست جناب دکتر هوشنگ معانی که مدت زیادی در اندونزی اقامت داشته‌اند و روابط خود را با دوستان جنوب شرقی آسیا حفظ کرده‌اند برای خوانندگان پیام بهائی شرحی از تاریخچه امر در آن صفحات مرقوم دارند.



اکتبر ۱۹۵۶: کنفرانس ناحیه‌ای جنوب شرقی آسیا در حضور جناب سرلشکر علائی ایادی امرالله و نماینده حضرت ولی امرالله.

در اندونزی به خدمت مشغول بودند و در آن کشور به خاک سپرده شدند. عصمت خانم وحدت با برقراری مدرسه، شبانه روزی برای اطفال و نوجوانان بهائی بومی و خدمت آنان که برایشان مادری دلسوز بود او هم در آن کشور به ملکوت ابدی رفت اما مدرسه، شبانه روزی به همت دوستان باقی و برقرار ماند. خانم شیرین صمیمی هم در جوانی در آنجا صعود کرد. خانم نیکخواه همراه خانواده، آستانی زندگی می‌کرد و در پیری در آن سرزمین درگذشت. روح همه آنها شاد. آقایان دکتر آستانی و دکتر سمندری و خانواده در محل‌های مهاجرتی به خدمات انسانی ادامه می‌دهند. جناب خدا رحم پیمان پیش‌آهنگ همه، مهاجرین سرمشق کامل فداکاری است. خداوند توفیقشان دهد. از بهائیان غیر ایرانی فعال در ساختن جامعه، امری آسیای جنوب شرقی باید نامی از خانواده، فوزدار برد. این خانواده از بهائیان پارسی هند هر کدام مشعلی فروزان بودند. پدر خانواده دکتر فوزدار پس از عضویت

شدند) و همسرش شیرین خانم و سهیل. از بهائیان دیگر ایرانی که به خاطر دارم آقای دکتر گبریل داروساز و خانواده، و دو برادر خدا رحم پیمان، کیخسرو و افلاطون، و پسر عمویشان رستم و خانواده. نصرت خانم نیکخواه را می‌توان نام برد که همراه خانواده، دکتر آستانی آمده بودند. قطعاً افراد دیگری هم از ایران آمده بودند که در خاطر ندارم.*

بدینترتیب مهاجرین فداکار ایرانی در اثر یک مشورت جدی و صحیح در هندوستان مبنی بر اعزام یک پزشک از ایران به متاواوی و فداکاری آن پزشک و همسرش با هجوم دلیرانه، خود در آن سرزمین گسترده با هوای گرم غیر مأنوس، و با خدمات پزشکی بی‌شائبه، آنان، و باز بودن درهای منازلشان بر روی مردم بومی برای ابلاغ پیام حضرت بهاءالله خدماتی انجام دادند که بی‌شک انتظار نمی‌رفت بهائیان هیچ منطقه‌ای چنین موفقیت چشمگیری نصیبشان شود. آقایان دکتر ثریا و دکتر جیحون تا آخر عمر

منطقه، جنوب شرقی آسیا در جاکارتا با حضور جناب فروتن نماینده، حضرت ولی امرالله برگزار شد و اعضاء اولین محفل روحانی ناحیه‌ای انتخاب و به کار مشغول شدند.

در اکتبر آن سال محفل ملی ایران تلگرافی به جاکارتا مخابره کرد که حضرت ولی امرالله آقایان دکتر مهاجر و ابوالقاسم فیضی از مهد امرالله را به مقام ایادی امرالله ارتقاء دادماند. مدت دو روز طول کشید تا این خبر را به دکتر مهاجر که معلوم نبود در کدام يك از جزائر هستند برسانند. حضرت ولی امرالله در چهارم نوامبر آن سال در لندن صعود نمودند اما طبق دستور قبلی ایشان قرار بود که کنفرانس بین القارات آسیا در سپتامبر ۱۹۵۸ در جاکارتا برقرار شود. دکتر مهاجر برای ترتیب برگزاری این کنفرانس در جاکارتا حاضر بود اما تبلیغات زیادی که برای این کنفرانس از طرف احباء در کشوری با اکثریت چشمگیر مسلمان شد همراه سخن‌چینی‌ها و اتهامات وزیر مختار ایران در اندونزی که مردی سالوس و پُر تزویر بود و ذهن وزیر ادیان آن کشور را که مسلمان بود مشوب کرد سبب شد که دولت اندونزی درست يك هفته قبل از افتتاح کنفرانس اجازه، برگزاری آن را لغو کند. ایادیان امرالله جناب سمندری و علائی و فدرستون و آیواس و دکتر مهاجر که در آن موقع در جاکارتا بودند تصمیم به انتقال کنفرانس از جاکارتا به سنگاپور گرفتند. نمایندگان کنفرانس در ۲۳ سپتامبر با هواپیماهای اجاری رهسپار سنگاپور شدند و در رأس آنان خانم شیرین فوزدار و پسرانش که مأمور تهیه، محل کنفرانس و پذیرائی بودند جا گرفتند. در ۲۶ سپتامبر ضیافت شهر المشیته با حضور ۱۸۰ نماینده در منزل بزرگ خانم جورج لی George Lee برگزار شد. بقیه در صفحه ۲۷

اولین محفل ناحیه‌ای آسیای جنوب شرقی صعود کرد. همسر او خانم شیرین فوزدار سالها به عنوان عضو محفل ملی و مبلغه، شجاع بهائی و پرچمدار نهضت زنان در سنگاپور فعال بود. دو پسر او یکی جمشید فوزدار در ویتنام عامل مهم تبلیغ دسته‌جمعی بود و پسر دیگر با دکترای پزشکی در یکی از جزائر آن منطقه به خدمات پزشکی و تبلیغی مشغول بود.

از بهائیان ممالک متحده، امریکا در فعالیت‌های امری این منطقه باید نامی از دکتر کنت کریستیان Dr. William Kenneth Christian برد. این فرد عالیقدر استاد کالج و نویسنده و شاعر و عضو محفل ملی امریکا در ابتدای نقشه، ده ساله به افریقا رفت و عنوان فارس حضرت بهاءالله پیدا کرد و بعد به یونان رفته پس از افتتاح محفل ناحیه‌ای جنوب شرقی آسیا در خدمت آژانس توسعه، فرهنگی امریکا به جاکارتا آمد اما متأسفانه دیری نپائید و در چهارم می ۱۹۵۹ با سکت، قلبی در ۴۶ سالگی صعود کرد. او اولین بهائی بود که در قبرستان بهائی جاکارتا به خاک سپرده شد.

در اکتبر ۱۹۵۶ کنفرانس ناحیه‌ای جنوب شرقی آسیا با حضور ایادی امرالله جناب سرلشکر علائی به نمایندگی حضرت ولی امرالله برگزار شد. دکتر مهاجر پس از دو سال و نیم اقامت در جزائر متناوای همراه دوازده بهائی بومی در این کنفرانس شرکت کردند، معلوم است حاضرین چه اندازه از دیدار آنان غرق خوشحالی شدند علی‌الخصوص موقعی که یکی از آن بومیان با شوق و حرارت فراوان از ایمان خود سخن گفت و دسته‌جمعی سرودی را که دکتر مهاجر به زبان اندونزی ساخته و به همه یاد داده بودند خواندند.

سال بعد در آوریل ۱۹۵۷ کانونشن بهائیان

خاطراتی از محبوب (۲)

بیانات جناب یان سمپل در باره، خاطرات خود از حضرت ولی امرالله

ترجمه، باهره راسخ

دنباله از شماره، پیش

باید ابتداء جبهه، داخلی را مستحکم نمود چون آن وقت پایگاه محکمی برای ابلاغ امر در کشورهای ماوراء دریاها خواهد بود. حضرت ولی امرالله پرسیدند: آیا احبای حاضر در کانونشن از قسمت اول پیامی که فرستاده بودند وحشت زده نشدند؟ و خاطرنشان ساختند که کلمات حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء را نقل کرده بودند نه اینکه آنها را تفسیر کنند و توضیح دادند که همزمان و جدا از یکدیگر دو نقشه در جریان است: نقشه بزرگ الهی برای وحدت عالم انسانی، نقشه کوچکتر برای ما جهت بنای نظم اداری وحدت عالم که در خارج امر صورت میگیرد و نشانه، بلوغ عالم انسانی است. سپس نظم اداری بر این هیکل وحدت یافته، عالم انسانی می‌دمد که منظور روحانی نمودن آن است و از آن نظم جهان‌آرای حضرت بهاءالله که منجر به مدنیت جهانی می‌شود پدیدار خواهد شد. از هیکل مبارک پرسیدم منظور از: Formal Inauguration of the Kingdom (افتتاح رسمی ملکوت) در کتاب God Passes By (قرن بدیع) آیا اشاره به ظهور دیگری است؟ فرمودند: خیر منظور اعلام امرالله پس از روحانی شدن عالم با

حصول نظم جهان‌آرای الهی است.

شب بعد، هفتم ماه می حضرت ولی امرالله در باره، محول نمودن وظائف به جنبهها و عدم تمرکز کارهای محفل ملی صحبت نمودند و تکرار فرمودند که در این مورد انگلیسی‌ها متبحرند. چون شب اول زیارت هرمان و آنا گروسمن بود حضرت شوقی افندی بیشتر در باره، آلمان و بنای مشرق الاذکار با آنها صحبت فرمودند و همچنین در باره، شوروی که هنوز امر در شش جمهوری آن مستقر نشده بود بیاناتی ایراد داشتند..

حضرت ولی امرالله فرمودند که جوامع امری در باره، موارد فرعی خودشان بایستی تشکیلاتی را ترتیب دهند و هنگامی که دکتر گروسمن پرسید موارد اصلی کدام است فرمودند آنها که در قانون اساسی امر آمده است. بقیه در درجه، دوم قرار دارند. در مورد مسائل اصلی و اساسی بایستی همه یکسان و انعطاف ناپذیر باشند در حالی که در مورد دوم باید کثرت را در نظر گیرند. شب هشتم هیکل مبارک در باره، مسائل مختلف بیاناتی فرمودند منجمله تأکید بر اینکه احبای نباید در مراسم کلیسا حضور یابند و دعای ظهور ملکوت را با مسیحیان تلاوت نمایند زیرا این عمل بی‌وقائی به حضرت مسیح و ریا به

همسین منوال است. در باره، تبلیغ در قسراء و قصبات فرمودند انتخاب اهداف کاملاً به عهده، محافل ملی گذاشته شده است. با آنکه تبلیغ در شهرهای دانشگاهی و شهرهایی که در آن کلیسای جامع واقع است مهم می‌باشند با این حال نباید از تبلیغ در قصبات و قراء و دهکده‌ها غافل بود.

آن شب در باره، اختیارات مهمی که در الواح وصایا به ایادیان برای طرد احباء تفویض شده بیاناتی نمودند و فرمودند هنوز این اختیار را مجری ننموده‌اند اما وظیفه، آنها در مرحله، اول صیانت و سپس ترویج امر است.

آن شب کاملاً احساس نمودم که آن حضرت چه بار سنگینی را تحمل می‌کنند و چگونه از رفتار عائله، سرکار آقا رنج می‌کشند و از خلال بیاناتشان به محبت، به رنج و خشم ایشان پی بردم.

روز دوازدهم در باره، زیارت محفظه، آثار سؤالاتی از ما نمودند و اظهار داشتند که از زمان زیارت پیشین خانواده، گروسمن که در سال ۱۹۲۷ هنگام ازدواج هیکل مبارک روی داده بود چقدر بر تعداد اشیاء، محفظه، آثار افزوده شده است. مجدداً وظایف ایادیان امر را متذکر شدند و فرمودند مقام آنها به مراتب بالاتر از محافل ملی است. محافل ملی باید به آنها گزارش دهند و به نصائح و هدایت آنها نهایت توجه و دقت کنند. آن شب فرمودند پیوسته اقلیت کوچکی امر را قبول نخواهد نمود گو اینکه بر خلاف ادیان گذشته امر الهی شامل اکثریت عالم انسانی خواهد شد. فرمودند تبلیغ و صیانت امر بالاتر از کارهای اداری امر است و خاطر نشان ساختند که روش کار امری خلاف روش مذهب کاتولیک است. زیرا اسقفها مسئول اجراء و نظارت امور

مسیحیان است. آن شب مجدداً در باره، مقام حضرت بهاء الله که ظهور کلی الهی هستند بیاناتی فرمودند و نکات بسیاری را برای ما روشن کردند. بعد از ظهر روز نهم ماه می حيفا را به قصد عکا ترك گفتیم و روز یازدهم مراجعت نمودیم. هیکل مبارک جوئیای حال ما و چگونگی زیارت ما از عکا و بهجی شدند و سپس داستان حرم اقدس را برایمان بیان نمودند. آن اراضی که اکنون به حدائق تبدیل شده سابقاً متعلق به يك مرد مسیحی بود. این شخص هنگام مرگ از پسرش قول گرفت که آن اراضی را به بهائیان نفروشد. پس از چندی پسر به علت مضیقه، مالی آنجا را به يك خانواده، مسلمان فروخت و آن خانواده او را مجبور کردند که مدفن پدرش را از آن زمین به جای دیگر منتقل کند. در آن زمان این خانواده، مسلمان با ناقضین دوست و همسایه بودند و سرانجام این زمین به بهائیان فروخته شد. این داستان منجر به شرح اعمال ناقضین شد که چگونه زمینی را که سرکار آقا به دستور حضرت بهاء الله نزدیک دریاچه، Kinne-ret به عنوان موقوفات بین‌المللی ایتیاغ کرده بودند فروخته و با پول آن در حيفا برای خود زمین خریدند.

حضرت ولی امرالله از اعمال دیگر ناقضین خصوصاً نیر افنان سخن گفتند و نیز از خطر بزرگی که با پیشرفت ارتش آلمان در جنگ دوم جهانی مرکز جهانی را تهدید می‌کرد صحبت داشته و فرمودند آن خطر به مراتب عظیم‌تر از زمان جنگ اول بود. در باره، امر تبلیغ فرمودند در آلمان نقاط امری کافی است و از تعداد محافل روحانی اظهار رضایت نمودند و تذکر دادند آنچه مورد احتیاج است افزایش تعداد احباء است و اضافه فرمودند که در انگلستان نیز وضع به

هستند و هیئت مسنول اشاعه، انجیل و حال آنکه در امر بهائی افراد احباء و مؤسساتی که از افراد تشکیل شده مسئولیت تبلیغ را به عهده دارند و اداره امور اصولاً بوسیله هیئت شورائی اجرا می‌شود. آن شب حضرت شوقی افندی نقشه‌های گسترش امر و همچنین لوحه افتخار فارسان حضرت بهاء‌الله را به ما نشان دادند. برای آنکه بهتر بتوانیم ببینیم همه دور آن حضرت جمع شدیم و من توانستم از نزدیک ایشان را ببینم. خوب بخاطر دارم که با دست‌های ظریف اما قوی، نقاط مختلف را روی نقشه نشان داده و با شوق برایمان توضیح می‌دادند. بریژیت هاسل بلات Birgitte Hasselblatt مهاجر جزائر - Shet-land و فارس امر حضرت بهاء‌الله که در کشور استونیا تولد یافته بود، آرزو داشت به این کشور مهاجرت نماید، دکتر گروسمن جویای حال او شد. هیکل مبارک فرمودند اکنون که تعداد احباء در آن جزائر به حد کافی است محفل ملی آلمان باید برای رفتن او به استونیا کمک کند و در این باره با محفل ملی انگلستان مکاتبه نماید. باید در اینجا ذکر کنم که چندی بعد بریژیت به فنلاند رفت و از آنجا اقدام به رفتن به استونیا نمود اما موفق نشد. پس از مدتی با یک مهاجر امریکائی در فنلاند ازدواج نمود و با او به امریکا رفت. در آنجا دو فرزند برومند تربیت نمود که یکی از آنها در مرکز جهانی به خدمت مشغول است. پس از درگذشت همسرش بار دیگر هدف اولیه خود را دنبال نمود و این بار توفیق یافت و اکنون یکی از ارکان جامعه بهائیان کشورهای بالتیک است.

شب سیزدهم ماه می حضرت ولی امرالله بیانات مشروحی در باره نظم جهانی ایراد فرمودند و اظهار داشتند که از زمان آدم روند

مستمری وجود داشته است. سپس اضافه کردند که پیامبران گذشته اعلان عمومی ملکوت الهی را نموده‌اند. شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی اعلام مشخصی کرده‌اند. بعد از ظهورات حضرت اعلیٰ و حضرت بهاء‌الله و سپس عهد و میثاق که همه مربوط به عصر رسولی امر است وقوع یافت. ثمره آن نظم اداری است که در طی عصر تکوین تکامل خواهد یافت و نتیجه آن نظم جهان‌آرای الهی است که در خلال عصر ذهبی تا انتهای دور این ظهور Dispensation تکامل می‌یابد و میوه آن مدنیت جهانی خواهد بود که مدت پانصد هزار سال، بی‌زوال تکامل خواهد یافت و آن هم در موعد مقرر ثمره خود را خواهد آورد. پیامبران آینده الهام بخش و راهنمای این مدنیت جهانی خواهند بود. ملکوت الهی اکنون در مرحله جنینی است و در روند تأسیس شدن. طی عصر تکوین مردم دنیا به بلوغ خواهند رسید، آن وقت نظم حضرت بهاء‌الله بشر متحد را روحانی خواهد نمود و بر مبنای آن مدنیت جهانی تأسیس می‌گردد. حضرت ولی امرالله فرمودند که مهم است احباء نظر روشن و اطلاع صریحی از این روند و وسعت آن داشته باشند.

هیکل مبارک تصدیق نمودند که مذهب شیعه شاخه حقیقی دیانت اسلام است. در جواب سؤالات دکتر گروسمن فرمودند انشقاق مسیحیت با پولس که مخالف پطرس سرور حواریون بود، آغاز شد و عقاید رومیان و یونانیان مشرک را در مسیحیت وارد کرد. مقاومت پطرس نتیجه‌ای نبخشید و نتوانست قدرت خود را ثابت کند و به این ترتیب زوال مسیحیت آغاز شد. عصر بزرگ این دیانت در زمان ژوستینیان بود و مرکزش بیزانس.

پیام بهائی شماره، ۲۱۲

این در مورد نظرش فراهم نشد. سالها گذشت و دیگر از آن فکر منصرف شد. يك بار تبرعی به حضور حضرت ولی امرالله فرستاد که هرگونه مایلند آن را به مصرف رسانند. پس از چندی عکسی از ارض اقدس دریافت نمود، عکس در زیبای آهنی حرم اقدس بود که هیکل مبارک با تبرع املیا ابتیاع فرموده و آن را به نام در کالینز تسمیه نمودند.

شب آخر زیارت، حضرت شوقی افندی ضمن بیانات مختلف به من فرمودند که از چه راه می توانم به امر خدمت نمایم و نقاطی که باید در آنجا تبلیغ کنم را نام بردند و متذکر شدند که ملل و امی که به علت تعصب در دنیای سیاست تفرقه بین آنهاست و از هم جدا هستند باید علی الخصوص آنها را به امر نزدیک نمود مانند انگلستان و فرانسه، آلمان و روسیه، و ژاپن و استرالیا خصوصاً اهمیت بسیار همکاری بین دو کشور اخیر را ذکر نمودند.

شب قبل فرموده بودند رسالت احبای آلمانی در این امر این است که دانشمندان و محققان Scholar بزرگی شوند و اظهار داشتند که انگلیسها مدیران کاردانی هستند و این استعداد در خون آنهاست. بنا بر این نقش بزرگی در تکامل امر خواهند داشت زیرا اداره و اجرای امور بسیار مهم است.

فرمودند که امر در اروپا به تدریج از مرحله نخستین که مجهولیت است بیرون می آید و به مرحله دوم، تفسیقات وارد می شود. در عصر تکوین دو روند صورت می گیرد: در خارج امر، دنیا وحدت سیاسی خواهد یافت و به بلوغ و صلح اصغر خواهد رسید و در درون امر نظم اداری بنا می شود و هنگامی که کاملاً تشکیل شد آن وقت وارد عصر ذهبی می شویم، در خلال عصر

هیکل مبارک از کتاب مسیح و بهاءالله نوشته، ژرژ تانزند تمجید فراوان نمودند و فرمودند باید این کتاب به آلمانی ترجمه شود. کتابی است با اطلاعات بسیار، خواندنی و بی شاخ و برگ.

در باره رساله های پولس سؤال کردم فرمودند در نوشتن این رسالهها پولس ملهم نبوده و حال آنکه انجیل و نوشته های یوحنا و پطرس ملهم بوده اند.

به درخواست حضرت ولی امرالله آنا گروسمن نقشه های اصلاح شده، مشرق الاذکار آلمان را که به نظر بسیار زیبا بود نشان داد. سپس روحیه خانم طرح های دیگری که برای مشرق الاذکار ایران و آلمان آمده بود نشان دادند که وحشتناک بود. هیکل مبارک فرمودند یکی از اینها به شکل قورباغه است. از این حرف آنا گروسمن چنان به خنده افتاد که اشک از چشمانش سرازیر شد و نمی توانست خود را کنترل کند. از دیدن او حضرت ولی امرالله نیز به خنده افتادند و در حالیکه سر به گریبان فرو برده بودند می خندیدند. منظره لذت بخشی بود.

روز ۱۴ می هنگام صرف ناهار املیا کالینز برایمان حکایت کرد که از زمان کودکی درهای آهنی را خیلی دوست می داشت و آرزو می کرد روزی يك در تزئینی آهنی داشته باشد. وقتی که اولین خانه خود را ساختند همسرش تنها کسی که از آرزوی قلبی املیا با خبر بود می خواست چنین دری که مورد علاقه او بود تهیه کند اما برایشان مقدور نبود و ناچار به در ساده ای اکتفا کردند.

سالها بعد به هنگام ساختن دومین خانه از آنجا که می دانستند خانه ای موقتی است بنا بر

ذهبی امر از هفت مرحله می‌گذرد و بشر وحدت یافته را روحانی می‌کند تا آنکه این جریان به کمال رسد آن وقت با آغاز صلح اکبر جامعه، جهان شمول World Commonwealth، دنیای بهائی و نظم جهان‌آرای حضرت بهاء‌الله که دو اصطلاح مترادف هستند، دور بهائی به مقصد نهائی که تشکیل مدنیت الهی یا شکوه و جلالی تصور ناکردنی است نائل می‌گردد.

هیكل مبارك فرمودند این روند حائز اهمیت است که احباء آن را کاملاً درک نمایند و پرسیدند آیا در مدارس تابستانه این مواضع تدریس می‌شود؟ فرمودند در دانشگاه‌ها باید تبلیغ نمود. پرسیدم آیا منظورشان استادان دانشگاه است یا دانشجویان؟ به نظر ایشان استادان چندان تأثیر پذیر نمی‌آیند و باید دانشجویان را که روحاً متواضع و قلبشان پاک و فکرشان روحانی است بیابیم و مساعی خود را بر آنها متمرکز سازیم. اهمیت دانشگاه‌های کمبریج و گلاسکو و خصوصاً کمبریج را تأکید فرمودند.

زیارت رفتن تجربه‌ای است بس عمیق مرکب از عناصر مختلف که مرکز آن زیارت اعتاب مقدسه است. در ایام زیارت احساس کردم که جملگی ایمان و ایقان گذشتم از یکدیگر جدا شده در هم مستحیل شدند و بر پایه‌ای تزلزل ناپذیر بار دیگر بنا شدند. در حضور حضرت شوقی افندی بودن، حقایق امر را از ایشان شنیدن، علاقه، توجه و محبت حضرتشان را به افراد احباء مشاهده کردن و اشتیاقشان را برای اعتلاء آنان احساس نمودن، تجربه‌ای است وصف ناکردنی. هیكل مبارك خدا را آنگونه که هرگز ندیده بودم به من نشان دادند و آنچه مشاهده نمودم مرا مشحون از شگفتی و آرامش نمود و آتش عشق را در دلم بر افروخت.

یادی از قهرمانان ...

دنباله از صفحه ۲۲

جلسات سه روزه، کنفرانس بین ۲۷ و ۲۹ سپتامبر در سالن بزرگ ویکتوریا موریا Vic-toria Memorial با حضور هیئت ایادی امرالله و نمایندگان ۱۳ محفل روحانی ملی و ناحیه‌ای و ۹ فارس حضرت بهاء‌الله و بهائیان ۲۵ کشور برقرار شد. در جلسه، شب نمایند، حضرت ولی امرالله در حالی که عطر گل سرخ به حاضرین می‌زد، آنان به آرامی به مدت دو ساعت يكيك از مقابل شمایل جمال مبارك که به دستور حضرت ولی امرالله برای کنفرانس فرستاده شده بود رد شدند و آن شمائل را زیارت کردند.

اهتزازي که در جمع حاضر از مشاهده، آنان که در این سال‌های کوتاه در ظل امر آمده بودند از جمله چینی‌های ساراواک و برونای و اهالی فیلیپین، ژاپن، لائوس، کامبوجیا و نژادهای زرد و اصر و دیگران غیر قابل تصور بود.*

چهل سال پس از افتتاح اولین محفل ناحیه‌ای جنوب شرقی آسیا می‌گذرد و با در نظر گرفتن جمعیت خیلی که اکثر آن بهائیان مهد امرالله بوده‌اند و با تشکیل کانونشن جنوب شرقی آسیا در ۱۹۵۷ هسته، این روند نیرومند را کاشتند و ملاحظه، آخرین ارقام محافل ملی مستقلی که نوزادهای آن محفل ناحیه‌ای هستند و تعداد افرادی که در اثر تبلیغ دسته‌جمعی در آن نواحی به امر جمال مبارك گرویده‌اند شاید بتوان تصور از عظمت و وسعت دید حضرت ولی امرالله در تنظیم نقشه، جهاد کبیر ده ساله در ذهن حاصل کرد. اگر این آینده‌نگری و آینده‌سازی را معجزه ندانیم لفظ معجزه را به چه کار دیگری می‌توانیم اطلاق کنیم؟

* عالم بهائی ۱۹۵۴-۱۹۶۳، ص ۲۳۱.

دریچه‌ای به عالم بالا

تجربه‌های نزدیکی به مرگ (۲)

دکتر کیومرث مظلوم

دنباله از شماره پیش

درباره آنها به عمل نیامده بود اما چنین تجربه‌هایی شاید از هزاران سال پیش برای افراد بشر پیش آمده است.

قدیمی‌ترین نوشته‌ای که در این باره وجود دارد از افلاطون و مربوط به حدود ۲۵۰۰ سال پیش است. افلاطون که یکی از بزرگترین اندیشمندان تاریخ بشری است مانند سقراط، استاد خود، فردی بسیار روحانی بود و در نوشته‌های وی به فراوانی زندگی پس از مرگ پس از جدا شدن روح از بدن مورد مطالعه قرار گرفته و به بسیاری از جزئیات تجربه‌های نزدیکی به مرگ اشاره شده است. بطور مثال در کتاب جمهور از داستان یک سرباز یونانی به نام "ار" Er سخن به میان آمده که پس از برخوردی کوتاه با مرگ به شرح آنچه که در قلمرو آن سوی زندگی خاکی بر وی گذشته است می‌پردازد. پس از جدائی روح از بدن، "ار" به گروهی از ارواح دیگر می‌پیوندد که پس از گذر از دریچه‌ها همگی با هم از زمین دور شده به سوی دنیای پس از مرگ پرواز می‌کنند. در آنجا ارواح دیگری که با او بودند بوسیله داورانی الهی بازخواست می‌گردند. در مورد "ار" این بازجوئی صورت نمی‌گیرد زیرا که زمان وی هنوز نرسیده است.

آثار هنری و تجربه‌های نزدیکی به مرگ

به نظر می‌رسد که بعضی از هنرمندان نیز رویدادهای نزدیکی به مرگ را تجربه کرده یا رویدادهایی از این قبیل را که برای دیگران رخ داده به صورت نقاشی درآورده باشند. یکی از مشهورترین نقاشی‌ها در این زمینه از هیرونیموس بوش Hieronymus Bosch (۱۴۵۰-۱۵۱۶ م.) نقاش قرن شانزدهم میلادی است. در این نقاشی هم تونل تاریکی که در بسیاری از رویدادهای نزدیکی به مرگ از آن گفتگو شده و هم نوری را که در آن سوی تونل وجود دارد می‌توان مشاهده کرد. در منظره پائین نقاشی مردگانی دیده می‌شوند که در حالی که فرشتگان آنها را احاطه کرده و توجه آنها را به سوی بالا جلب می‌کنند از تونل تاریک می‌گذرند تا به نور برسند. پس از رسیدن به نور، این مردگان به زانو در می‌آیند. اصل این نقاشی در Palazzo Ducale شهر ونیز (ایتالیا) موجود است.

سابقه‌های رویدادهای نزدیکی به مرگ در

تاریخ و ادبیات

گرچه تا همین اواخر رویدادهای نزدیکی به مرگ اغلب ناشناخته بوده و هیچگونه بررسی

داوران به وی می‌گویند که باید به زمین بازگردد تا آنچه را که در دنیای ارواح دیده است برای ساکنان زمین بازگو کند.^۲

امانوئل سوئدنبرگ - Emanuel Swenden-berg یکی از دانشمندان سوئدی در علوم طبیعی و یکی از بزرگترین مبشرین دیانت بهائی از دنیای غرب^۳ که بین سالهای ۱۶۸۸ و ۱۷۷۲ میلادی می‌زیسته در مرحله‌ای از حیات خود به مسائل مذهبی و معنوی و عرفان روی کرد و ادعای رابطه با دنیای روحانی را نمود. بین آنچه که وی از رویدادهای مراحل ابتدائی مرگ که اظهار نموده شخصاً آزموده، نقل می‌نماید و آنچه که امروزه توسط پژوهشگران گزارش می‌شود شباهت بسیاری وجود دارد.

نویسنده مشهور امریکائی ارنست همینگوی Ernest Hemingway (۱۸۹۸-۱۹۶۱ م.) در کتاب وداع با اسلحه بیان می‌دارد که چگونه گوینده، داستان کتاب در جریان یک خطر مرگ احساس نموده که از بدن خود جدا شده است. از آنجا که بسیاری از اهل اطلاع داستان این رمان را سرگذشت خود همینگوی می‌دانند این مطلب را می‌توان حتی تجربه‌ای شخصی به حساب آورد.

کارل گوستاو یونگ روان‌شناس مشهور سوئیس نیز بطوری که از پیش اشاره گردید رویداد نزدیکی به مرگ را شخصاً آزموده و در کتاب "خاطرات، خوابها و تأملات" در فصلی با عنوان "مشاهدات" آن را بیان داشته است.^۴

رویدادهای پس از مرگ را در نوشته‌های بسیاری از نویسندگان و در داستانها و فرهنگهای ملت‌های گوناگون از زمانهای قدیم تا عصر حاضر به وفور می‌توان یافت. "کمدی الهی" دانته، ایتالیائی، "آردا ویراف نامه" از آثار

معروف زرتشتی، "سیر العباد الی المعاد" سنائی غزنوی و "کتاب تبتی‌ها درباره مرگ" از جمله، این آثار محسوبند. اما از آنجا که این آثار بر اساس تخیلات نویسندگان آنها نوشته شده و نه بر پایه تجربه‌های شخصی از ذکر آنها در اینجا خودداری می‌گردد.^۵

جناب فاضل شیرازی و تجربه،

نزدیکی به مرگ

جناب شیخ محمد ابراهیم فاضل شیرازی که یکی از بزرگترین علمای امر بهائی در دوره، مرکز میثاق و اوایل عهد حضرت ولی امرالله بود نیز قبل از تصدیق امر مبارک هنگامی که در یکی از غرفات مدرسه، مشیر شیراز ساکن و به تحصیل مشغول بود در روزی از روزها تجربه، نزدیکی به مرگ را آزمود که در اینجا به عین عبارت از کتاب مصابیح هدایت جناب عزیزالله سلیمانی نقل می‌گردد:

«روزی [فاضل] کلید حجره را به برادرش... تسلیم نموده از مدرسه و شهر بیرون رفته از راهی که به جانب "هفت تن" می‌رود رهسپار شد. هنوز به آنجا نرسیده نزدیک غروب چند سگ به او حمله‌ور شدند و او از هول و هراس بر زمین افتاده از حال و هوش رفت و بالجمله مشاهده کرد که بالای درختی است و قالب عنصری خود را دید که بر روی زمین افتاده است و خود از آن نفرت دارد. به طرفه العین پرواز به عوالم دلگشائی کرد و در این میانه از جسد خود یاد کرده به سویش بازگشت همین که آن را دید با حالت تنفر مراجعت به عوالم قبلی کرد و در فضای روحانی سیری کرده باز به فکر جسد ترابی افتاده به جانب آن آمد باز نفرت نموده به عالم الهی پرواز نمود و در دفعه سوم که بالکل از حب تن و علاقه بدن آزاد گشت و سعی نمود که

شتافته بود را ملاقات کرده و با هم مدتی به گفتگو نشستند و اینکه هوشنگ در نهایت سرور و در دنیائی پر از نور که از هر گوشه، آن نوائی دلنشین به گوش می‌رسد به سر می‌برد. برای دل پریش پدر که پسر دل‌بند خود را اخیراً از دست داده بود این سخنان مرهمی بود. در جستجوی علل مادی برای تجربیات

نزدیکی به مرگ

با آنکه کسانی که در زندگی خود تجربه، نزدیکی به مرگ را آزموده‌اند و دهها پزشک و روان‌شناس مانند ریموند مودی، کنت رینگ^۶ Kenneth Ring، ژان باپتیست دلاکور^۷ Jean Baptist Delacour و لوچیا پاوزی^۸ Lucia Pa-vesi که درباره آنها به تحقیق و مطالعه پرداخته‌اند تردیدی در روحانی بودن این پدیده‌ها ندارند، اما بسیاری از پزشکان و اهل دانش که حیاتی خارج از کربن و اکسیژن و هیدروژن نمی‌شناسند در پی تشریح علمی و یافتن علل مادی برای آنها برآمده‌اند. از جمله بعضی علت آن را نوعی اختلال عصبی، عدم موازنه، بعضی از عناصر شیمیائی در مغز و برخی دیگر آن را نتیجه اثر داروهای مخدر و بی‌هوشی و بالاخره علت‌های روانی دانسته‌اند.

بر این اساس، بارها به بسیاری از اشخاصی که تجربه، نزدیکی به مرگ خود را با پزشکان در میان گذاشتند و از "تونل تاریک" و "موجودات نورانی" سخن گفته‌اند توصیه شده که آن را نادیده بگیرند و فراموش کنند و حتی بعضی از پزشکان از حال اینگونه افراد نگران شده به آنان توصیه کردند که به روان‌پزشک و بیمارستان روانی مراجعه نمایند. این مسئله ممکن است علت عدم تمایل این اشخاص را در طرح تجربیات خود برای دیگران توجیه نماید.

خود را به عالی‌ترین مرتبه، آن عالم برساند ناگهان هاتفی آواز داد که مقام تو این است و فاضل آن مقام را که توصیفش ممکن نیست دید و هاتف گفت اکنون برای نیل به آن رتبه بیهوده زحمت مکش چرا که حال باید به دنیا بازگشته خود را تکمیل نمائی و در هفتاد و دو سالگی به اینجا عروج کنی و حالا عجله کردی. فاضل در همان عالم مکاشفه، بی‌اندازه از قصد و خیال خود پشیمان گشت. ناگهان خود را در قالب عنصری دید که روی سبزه‌های بلند بدون کفش و عمامه افتاده و آفتاب در همه جا پهن است. از جای خود بلند شد و کفش و عمامه را پیدا کرد و دست و رو را صفا داده يك ساعت قبل از ظهر فردای روز خروج به مدرسه بازگشت.^۹

تجربه، يك طفل بهائی در کرمانشاه

از بررسی‌هایی که پژوهشگرانی مانند دکتر دیوید هرزوک Dr. David Herzog، دکتر ملوین مورس Dr. Melvin Mors و دکتر مودی در این زمینه نموده‌اند معلوم گشته است که کودکان نیز مانند افراد بالغ با تجربه، نزدیکی به مرگ مواجه شده و رویدادهای آن در نزد آنان مشابه با رویدادهای افراد بالغ است.^{۱۰} این تجربیات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا کودکان هنوز امکان مطالعه و تفکر درباره مرگ و حیات را نداشته‌اند لذا مشاهدات آنها اصالت بیشتری دارد.

همسر نویسنده این سطور (خانم فرخ‌لقا سروری) هنگامی که طفل خردسالی در حدود سن ۴ یا ۵ سالگی بود در اثر يك بیماری برای مدت کوتاهی در دل شب به حالت اغماء درآمد و پس از آنکه به حال عادی بازگشت برای پدر و مادر که در بالینش نگران بودند تعریف کرد که برادرش هوشنگ که چندی پیش به عالم بالا

آیا رویدادهای نزدیکی به مرگ یک اختلال عصبی است؟

بطور مثال نشانه‌های اسکیزوفرنی Schizophrenia را که بعضی از پزشکان تصور می‌کنند بین این بیماری و تجربه، نزدیکی به مرگ رابطه‌ای وجود داشته باشد در نظر می‌گیریم.

از جمله نشانه‌های اسکیزوفرنی توهمات بصری یا سمعی است یعنی بیمار اشخاص و اشیاء یا صداهائی را که در محل وجود ندارند می‌بیند یا می‌شنود. نشان دیگر این بیماری خیالات واهی است مثلاً شخص کاملاً باور می‌کند که او اسکندر کبیر است و بالاخره از آثار مهم اسکیزوفرنی بی‌ربط گوئی است یعنی شخص از کنترل افکار خود عاجز است و در حین گفتگو از یک مطلب به مطلب دیگر که هیچگونه رابطه‌ای بین آنها وجود ندارد می‌پردازد. مبتلایان به اسکیزوفرنی اغلب به علت آنچه که می‌بینند و می‌شنوند و در اثر عدم توانائی به جمع افکار خود، دچار عذاب و ناراحتی می‌گردند و وضعیت آنان به تدریج بدتر و بدتر می‌شود و ممکن است به افسردگی شدید دچار شوند و از اجتماع و مردم دوری گزینند. در حالی که برعکس کسانی که رویدادهای نزدیکی به مرگ را تجربه کرده‌اند اغلب مردمی دانا، متعادل و فعال در اجتماع می‌باشند و به علاوه پس از چنین تجربه‌ای طرز رفتار و منش اجتماعی آنان به مراتب بهتر از پیش می‌گردد و گرچه بسیاری از آنها مهین



وجود نورانی را دیده‌اند اما هیچیک احساس نکرده است که او بطور مثال ناپلئون، نادرشاه یا اسکندر کبیر است. به علاوه رویداد خارج شدن از بدن و مشاهدات صحیح "شخص مرده" در آن حال که در تجربه‌های نزدیکی به مرگ دیده می‌شود کاملاً آن را از اسکیزوفرنی جدا می‌کند.^{۱۱}

آیا رویداد نزدیکی به مرگ در نتیجه، کمبود بعضی از عناصر در مغز است و هذیانی بیش نیست؟ بعضی، رویداد نزدیکی به مرگ را مشابه هذیانی می‌دانند که در اثر عدم تعادل بعضی از عناصر شیمیائی در مغز حاصل می‌شود. در بسیاری از موارد رویداد نزدیکی به مرگ هنگامی رخ می‌دهد که میزان اکسیژن در مغز کاهش می‌پذیرد بنا بر این تصور می‌شود که پدیده، نزدیکی به مرگ جز هذیانی ناشی از نقصان اکسیژن و زیاد شدن گاز کربنیک در مغز چیز دیگری نیست. اما دکتر مودی می‌گوید که تجربه، نزدیکی به مرگ را نمی‌توان هذیان دانست زیرا شخصی که دچار هذیان می‌گردد بر

مغز بر روی نواری از کاغذ متحرک به صورت خط‌هایی به نام الکتروانسفلوگرام ثبت می‌گردد. بر حسب نوع فعالیت‌های مغز مانند تفکر، سخن گفتن، خواب دیدن و نیز حتی 'توهم این خط بالا و پائین می‌رود. ولی هرگاه مغز از کار باز ایستد در الکتروانسفلوگرام فقط یک خط مستقیم مشاهده می‌شود. در بسیاری از کشورها خط مستقیم در الکتروانسفلوگرام از نظر رسمی و قضائی دلیل مرگ است. از آنجا که در موارد متعددی در نزد اشخاصی که تجربه، نزدیکی به مرگ را آزموده بودند الکتروانسفلوگرافی به عمل آمده بود و نتیجه یک خط مستقیم بود، می‌توان نتیجه گرفت که این پدیده هنگامی رخ داده که مغز فعالیت نداشته است. هرگاه این پدیده یک رویداد توهمی می‌بود می‌بایستی فعالیت الکتریکی مغز در نوار الکتروانسفلوگرام ثبت می‌گردید.^{۱۳}

دنباله در شماره آینده

یادداشت‌ها

۱- هیرونیموس یوش نام مستعار نقاش هلندی هیرونیموس فن آکن Hieronymus van Aeken است که در سالهای ۱۴۵۰ و ۱۵۱۶ م. (تقریباً) می‌زیسته است. وی خالق آثاری کنایه‌ای و طنزآمیز است که در آن اشکال عجیب و غریب به فراوانی دیده می‌شوند. نقاشی‌های او را در موزه‌ها و گالری‌های هنری بروکسل و آنورس (بلژیک)، آمستردام (هلند)، مادرید و والنسیا (اسپانیا) و ونیز (ایتالیا) می‌توان یافت.

۲- افلاطون، جمهور، ترجمه، فؤاد روحانی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، طهران، ۲۵۲۵ شاهنشاهی، صص ۵۹۱-۶۰۵.

۳- امانوئل سوئدنبورگ از پیشگامان مبشرین به ظهور دیانت بهائی محسوب است. وی بشارت به نزول اورشلیم آسمانی می‌داد و خود را مأمور به آگاهی خلق در این مورد می‌دانست و در همه جا می‌گفت که پس از یک قرن مصداق پیشگوئی‌های وی آشکار خواهد شد. شنیده شد که حضرت عبدالبهاء

خلاف تجربه، نزدیکی به مرگ شاهد محیط و اطرافیان خود نیست و اغلب دچار کابوس‌هایی ناشی از وهم و خیال می‌شود که در آن کثیری از حیوانات و موجودات وجود دارند؛ مانند مشاهده یک گله اسب یا سگ که در کنار رودخانه‌ای در حرکتند یا یک دسته ماهی که دور سر شخص شنا می‌کنند یا حمام کردن نوزادان متعدد در آب داغ یا وجود تعداد زیادی تابوت در یک زمین فوتبال و غیره. به علاوه در گفته‌های شخصی که دچار هذیان شده معمولاً رابطه و نظمی نمی‌توان یافت و پس از بهبود ممکن است بیمار فقط خاطره‌ای مبهم از آنچه که روی داده به یاد داشته باشد. در حالی که در تجربه‌های نزدیکی به مرگ هیچیک از این عوامل وجود ندارند و هیچ فردی که دچار هذیان شده رویدادهای هذیان را با معنی توصیف نکرده و هیچگونه اثری معنوی و روحانی در زندگی او نداشته است. از طرف دیگر هیچیک از رویدادهای مهم نزدیکی به مرگ مانند تجربه خارج شدن از بدن و مرور کامل بر واقعه‌های زندگی و اعمال شخص در رویدادهای هذیانی وجود ندارند. و در حالی که هذیان را معمولاً "سفری هولناک" توصیف کرده‌اند، پدیده نزدیکی به مرگ معمولاً سفری بسیار دلپذیر و نقطه عطفی در زندگی معنوی کسانی است که آن را تجربه نموده‌اند.^{۱۴}

یکی دیگر از دلایلی که مسئله، توهم و هذیان را در تجربه‌های نزدیکی به مرگ در اثر کمبود اکسیژن یا در اثر عدم تعادل مواد دیگر در مغز یا حتی 'مواد مخدر منتفی می‌نماید آزمایش میزان فعالیت الکتریکی مغز است که به آن الکتروانسفلوگرافی - Electroencephalography می‌گویند. در این آزمایش فعالیت الکتریکی



در یکی از خطابات این مرد را نظیر شیخ احمد احسائی در بین مسیحیان نام برده‌اند. (دکتر امین‌الله مصباح، مبشرین غربی، مؤسسه مطبوعات امری، طهران، ۱۳۱ ب. صص ۵، ۵۰ و ۵۹).

۴- ر. ک. یادداشت شماره ۲، صص ۱۰۶-۱۱۰.

۵- ارنست همینگوی، وداع با اسلحه، ترجمه نجف دریابندی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ ششم، طهران، ۱۳۵۰، ص ۷۴.

۶- ر. ک. یادداشت شماره ۳، ص ۷۰.

۷- درباره کمدی الهی داتته، اردا ویراف نامه و سیر العباد الی المعاد مراجعه شود به کمدی الهی اثر داتته آلیگیری، ترجمه شماع الدین شفا، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، طهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۲، و مقدمه مترجم بر جلد اول آن (دوزخ).

درباره محتوای کتاب تبتی‌ها درباره مرگ Tibetan Book of the Death ر. ک. یادداشت شماره ۱، صص ۱۲۶-۱۲۷، و همچنین ر. ک. یادداشت شماره ۲، صص ۱۰۲-۱۰۶.

۸- عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت، ج ۴، چاپ دوم، مؤسسه مطبوعات امری، طهران، ۱۱۸ ب..

نویسنده از آقای فریدون خوشنودی که توجه وی را به این تجربیات جناب فاضل شیرازی جلب نموده و از آقا و خانم عهدیه که فتوکی تاریخچه زندگانی جناب فاضل را در اختیار وی قرار دادند صمیمانه تشکر می‌نماید.

۹- ر. ک. یادداشت شماره ۴، صص ۵۹-۷۶.

۱۰- دکتر حبیب مؤید از بهائیان سرشناس ایران و مؤلف دو جلد "خاطرات حبیب" از جمله شامل خاطرات نویسنده در زمان جنگ جهانی اول در ارض اقدس و در حضور حضرت عبداله‌ا. خاطرات حبیب توسط مؤسسه مطبوعات امری در سال ۱۱۸ ب. در طهران منتشر گردید.

11- Jean Baptist Delacour, Di Ritorno D'All'Aldila (= Aus dem Jenseits Zuruck), Mondadori, Milano, 1996.

12- Lucia Pavesi, Oltre la Vita, De Vecchi, Milano.

۱۳- ر. ک. یادداشت شماره ۴، صص ۱۰۶-۱۱۵، ۱۶۱-۱۶۳ و ۱۵۷-۱۵۹.

بیرون شو از گمار*

هـ. الف- سایه

راه، در جنگلِ اوهام، گم است.
سینه بگشای چو دشت
اگر تپرتو خورشیدِ حقیقت باید.

وقتی از جنگلِ گم

پا نهادی بیرون،

و رها گشتی

از آن گره کورِ گمار،

ناگهان آبخاری از نور

بر سرت می‌ریزد.

و آسمان

با همه پهناوری بی‌مرزش

در تو می‌آمیزد.

ای فراز آمده از جنگلِ کور!

هستی روشنِ دشت

آشکارا بادت!

بر لب چشمه خورشیدِ زلال

جرعه نور گوارا بادت!

طهران، آذر ۱۳۵۸

از: یادگار خون سرو

* گمار (گیلکی): بخشی از جنگل که از اتبوهی بوته‌ها و درختان راه گذر ندارد.

کتاب مبین و داستانی از آن روزگاران

ملیح بهار

کانادا به چاپ رسیده است. مرا با این کتاب مبین الفتی دیرین است. در میان کتب باقی مانده از کتابخانه مرحوم پدرم کتابی بود در پوشش مخمل آبی در ردیف بالای گنجی، کتاب. چند بار از مادرم خواش کردم آن را بدهد زیارت کنم. فرمود: «حالا برای تو زود است.» بالاخره روزی افتخار زیارتش را یافتم. از پوشش زیبای چندین ساله اش بیرون آوردم و بر دیده نهادم. جلدی قهوه‌ای یا زرد چرک داشت کاغذش نیز به زردی می‌زد. مادر فرمود: «کلماتی که در حاشیه کتاب می‌بینی معانی کلمات مشکل است که مرحوم پدرت نگاشته.» من آن کتاب را با استفاده از آن معانی در عالم روح و جان در حضور پدر خواندم و از کتاب لغت بزرگی که از "ی" شروع می‌شد نیز استفاده کردم. نمی‌توانم تعریف و توصیف کنم چگونه از آن کتاب سود بردم و چه اثری در دل و جانم نهاد.

خاطره شیرینی از آن روزها دارم می‌نگارم: روزی برای امضای سندی به محضری که در بیرونی خانه یکی از مجتهدین معروف و خوش نام قزوین و در همسایگی ما بود رفتم. بابای دربان راهنمایی کرد وارد اتاق شدم محرر و دو مرد دیگر روی زمین نشسته و مشغول کار بودند. محرر پرسید: «مهر دارید یا انگشت می‌زنید؟» گفتم: «امضاء می‌کنم.» می‌بایستی سطری راجع به مطابقت اصل سند با دفتر بنویسم. محرر با تعجب و دخوری، دفتر، قلم و دوات را جلویم گذاشت. نوشتم، امضاء کردم و تاریخ روز را هم نهادم. محرر که کشفی کرده

بهار با همه شکوه جلالش از راه رسید و هوای پُر ابر و آسمان سُرُبی رنگ محزون را روشن و دل‌انگیز کرد و در رکابش گل‌ها و شکوفه‌ها نیز صحن باغ و چمن و دشت و دمن را گل باران و عطرآگین کردند، مرغان خوش الحان با نغمات شوق‌انگیز به نغمه سرانی پرداختند، قُمری به غزل خوانی و بلبل به ترانه. سال نو و عید سعید نوروز را تبریک و تهنیت گفتند. اما آنچه نوروز را دلنشین و شورانگیز می‌کند، دیدار عزیزان، منسوبان و دوستان است که زنگ غم از دل می‌زداید و به زندگی مفهوم و معنی می‌دهد، یا نامه‌ها، پیام‌ها و تلفن‌های وقت و بی‌وقت. هر دفعه عزیزی از راه دور یا نزدیک زنگی می‌زند، احوالی می‌پرسد، تبریکی می‌گوید، من، تکبیر و سپاسی تقدیم روح مخترع تلفن (گراهام بل) می‌کنم که روحت شاد و افتخار دیدار حضرت مولی‌الوری گوارای وجودت، ای مرد بزرگ.

در میان نامه‌های تبریک امسال، کارت زیبای یک دختر ۸ ساله مرا دگرگون کرد، در آن چهار سطر نوشته یک دنیا محبت، پاکی و طهارت نهفته بود. آرزو کردم چند لحظه هم که شده بجای او باشم.

اما از هدایای واصله آنچه عید نوروز را بر من فیروز کرد و روحی تازه در دل و جان خسته‌ام پدید آورد، دریافت هدیه بسیار ممتاز و بی‌نظیر از سرور بزرگوار و دوستی با ذوق و فرهنگ و آن کتاب مستطاب، جلد اول آثار قلم اعلیٰ "کتاب مبین" است که اخیراً بوسیله "مؤسسه معارف بهائی" در نهایت زیبایی در

بود و خبر تازه‌ای داشت با عجله دفتر را برداشت و به اتاق مجاور به حضور آقا برد و بعد از چند دقیقه مرا هم به آن اتاق فرا خواند که رفتم. آقا مردی بود در حدود ۷۰ سال با محاسنی يك دست سپید و قیافه‌ای آرام و نجیب، روی تخته پوست سفیدی دو زانو نشسته بود و سر در دفتر داشت. به سلام من جواب گفت و جا نشان داد. من هم دو زانو نشستم. در بالای سر آقا در قاب قشنگی با خط خوش شکسته شعری مرقوم بود که به نظرم در آن محیط و شرایط جالب می‌نمود. آقا پرسید: «می‌توانید بخوانید؟» عرض کردم: «شاید.» و خواندم:

ای سلیمان در میان زاغ و باز

حلم حق شو با همه مرغان بساز
آقا تحسین کرد. از پدرم و جناب شیخ (جناب سمندر) به نیکی یاد کرد و به اصطلاح خدا بیامری فرستاد. محرر را مرخص کرد و کمی از مدرسه و درس و مشق صحبت داشت که آیا درس قرآن داریم و نماز می‌خوانیم. که جوابها مثبت بود. بعد به آرامی سؤال کرد: «از فوق چه خبر؟» عرض کردم: «بحمدالله اخبار خوش.» صدا را آرام‌تر کرد و پرسید: «بعد از سرکار آقا مسند نشین کیست؟» جواب دادم: «نوه دختری حضرتشان.» زیر لب پرسید: «پدرش کیست؟» گفتم: «از منسوبان حضرت باب.» با نوعی اعتراض گفت: «اینکه می‌گویند در انگلیز درس خوانده؟» عرض کردم: «انگلیس از چین که نزدیکتر است.» منظورم اشاره به «اطلبو العلم ولو بالسین» بود. انتظار این جواب را نداشت. کمی جابجا شد، عبا را بر تنش موزون کرد، عمامه را بالا برد و حمله را آغاز کرد و گفت: «من ایقان را خوانده‌ام، او شخصاً ادعائی ندارد.» عرض کردم: «کتاب ایقان در

جواب سؤالهای یکی از دانی‌های حضرت باب است. در کتب و رقائم و رسائل دیگری خطاب به سلطان ایران و سایر تاجداران و علما حتی پاپ پی نهم است که مأموریت آسمانی خویش را مرقوم فرموده‌اند. اگر اجازه می‌فرمائید سواد بعضی از آنها حضورتان تقدیم شود؟» لختی به اندیشه فرو رفت. سپس به آرامی در من نگریست و گفت: «فکر خوبی است.» بانگ اذان از مسجد مجاور بلند شد. من اجازه مرخصی خواستم و برخاستم. ایشان نیز برخاست که به «اندرون» برود. کمی مکث کرد و گفت: «بابا را می‌فرستم اگر کتابی موجود است بگیرد. سایه عالی مستدام.»

وقتی بیرون آمدم و نفس تازه کردم، بابا را در انتظار دیدم. بابا پیر مردی بود خمیده قامت، صورت سرخ و سپید، دهان بی‌دندان و بسیار مهربان. گفت: «آقا فرمودند امانت را بگیرم و ببرم.» وارد خانه شدم، مطالب را اجمالاً برای مادرم گفتم و اضافه کردم می‌خواهم این کتاب مبین را برای آقا بفرستم. مادر فرمود: «آنقدر پیش رفتی که جز این چاره‌ای نیست. امیدوارم صاحب کتاب خود حفظ فرماید.» کتاب مبین را با همان پوشش مخملی در لای روزنامه‌های نهادم و به بابا دادم و گفتم فقط به دست حضرت آقا بدهید. بالای چشمی گفت و به راه افتاد.

وقتی اضطرابم کاست آنچه واقع شده بود را بی‌کم و کاست برای مادرم تعریف کردم و پرسیدم: «ممکن است آقا قال چاق کند؟» مادر فرمود: «نه، کار بدی نخواهد کرد.» گفتم: «آخر کمی آخم کرده بود.» مادرم با لبخندی گفت: «آخر تو حرفها و مطالب از خودت بزرگتر زده‌ای، پیرمرد را متعجب کرده‌ای،

گرفته بود. آقا به همسر و خواهر نپیوستند در شاه نشین اتاق نشستند و به پشتی تکیه زدند و مرا احضار کردند به نزدشان رفتم. بسیار ملاحظت کردند و آفرین گفتند. میخواستند که من آن دختر را به اصطلاح ایشان پَره بگیرم و سواد بیاموزم که بتواند بخواند. جز پذیرفتن چاره‌ای نبود. آن دختر خانم بیش از یک سال هفته‌ای ۲ روز به خانه، ما می‌آمد البته همراه بابا که در درگاه اتاق می‌نشست و اکثر چرت می‌زد. دختر جوان با تمام وجود سعی می‌کرد که بتواند بخواند و "حاجی دانی" را راضی کند و گه‌گاه متنی یا شعری را می‌آورد که بخواند. روزی "ترکیب بند محتشم کاشانی": «باز این چه شورش است که در خلق عالم است» را آورد و خواندیم. روزی که چند بند آن را در خانه در حضور حاجی دانی و سایرین خوانده و حسابی اشک گرفته بود، آقا برای من یک جلد قرآن مجید بسیار نفیس فرستادند. این کلاس ادامه یافت تا روزی که من به طهران رفتم. پس از بازگشت از طهران مجدد و به نحو دیگر رابطه برقرار شد. این آقای مجتهد، در چند مورد که بر ضد جامعه بهائی اقداماتی شده و احتمال فتنه می‌رفت نه تنها به آنان روی خوش نشان نداد بلکه ایستاد که یکی از آنها بعد از صعود جناب آقا موسی حکیم باشی (حکیم الهی) بود، که ما مملک خود را به امر الهی تقدیم کرد و اسناد آنها در محضر آقا و به امضاء و مهر او مهور شده بود. یکی از منسوبان دور و غیر مؤمن آن مرحوم با چند آخوند که اسم پول شنیده بودند هم‌دست شدند که چون متوقی از دین خارج شده حقی به اموال خود ندارد و باید به تنها وارث مسلمان آن برگردد. و نزد آقا رفتند. آقا به شدت مقاومت کرد و گفت: «تا شاه‌رگ من

ناراحت مباش.» لوح احمد را تلاوت کردم و منتظر شدم.

درست ۲ هفته بعد بابا کتاب را آورد با یک جعبه سوهان قم و اینکه آقا منتظر کتاب دیگر هستند. شادی و سرور همه دل و جانم را فرا گرفت، سر به سجده نهادم. کتاب محبوب من معجز خویش را عیان ساخته بود. بعد به تدریج، کتب و آثار مبارکه، مهمه، لوح شیخ نجفی، کلمات مکتونه، فارسی و عربی، الواح بشارات، تجلیات، مفاوضات حضرت عبدالبهاء و الواح دخان و تعلیم و تربیت را فرستادم که ایشان به فاصله، یک یا چند هفته می‌خواند و با یک یا دو جمله، تشکرآمیز بی‌امضاء و تاریخ می‌فرستاد. یک دفعه تقاضای اثری از حضرت شوقی افندی کرده بود که خطبه عربی پیام نوروز ۱۰۱ بدیع را برایشان فرستادم. طبق معمول، پس فرستاد، نوشت: «اجازه دهید نزد من بماند نگران نباشید.» (آقا خط بدی داشت و بی‌دریغ کلمات عربی به کار می‌برد) در زیر یادداشت ایشان نوشتم: «گوهر در دست گوهری است جای نگرانی نیست.» آقا فرزندی نداشت. خواهرزاده‌ای داشت که بسیار دوست می‌داشت (دختری جوان چند سالی از من بزرگتر). روزی صبح که از خانه به قصد مدرسه بیرون آمدم با بابا روبرو شدم. گفت: «آقا فرموده‌اند ظهر خدمتشان برسید.» به خانه بازگشتم مطلب را به خانم مادرم گفتم، لباس مناسب‌تری پوشیدم و رفتم. نزدیک ظهر که می‌خواستم وارد محضر شوم بابا را در انتظار دیدم و مرا از در اصلی خانه وارد اندرون کرد. و به اتاقی هدایت کرد. دو خانم نشستند بودند. یا الله گفتند ولی برنخواستند. هنوز ننشسته بودم که آقا یا الله گویان وارد شدند. دختر جوان زیر بازویشان را

تلاوت شود. خواننده کتاب را برداشت و تقال کرد، آنچه آمد فقط يك لوح نبود، شاهکار حضرت مولی الوری بود، حضور سرالله الاعظم بود، يك فرمان بود: «هو الله ای سرهنگ ملکوتی صف جنگ را بپهل محفل صلح بیاراً میدان رزم بگذار و بزم آشتی مهیا کن جام دوستی به دست گیر و در محفل راستی صهبای آشتی بنوشان... سرهنگ ملکوت را آهنگی باید که روح محبت بخشد...» در آن حال و هوای، چشمها همه پر آب بود. ولی جناب سرهنگ غوطه در اشک میزد، برخاست و مرد را در آغوش گرفت و عذر خواست.

این اشکها، چون يك رگبار بهاری، همه را تر و تازه و آماده، کار بیشتر کرد. یاد همشان گرامی، چه آنان که در غربت به کوی دوست شتافتند و چه آنان که در میدان شهادت جان باختند. شاعری می گوید:

خدا گر ز حکمت ببندد دری

زر حمت گشاید در دیگری

به اراده، الهی آن بساط برچیده شد، آن بزم روحانی طی شد و آن جلسات پر شور بطور موقت تعطیل شد.

حال همه، انظار متوجه "مؤسسه، معارف بهائی" در کانادا است. امید است که به هدف مقدس خویش که انتشار آثار مبارکه است توفیق یابند. صاحب آیات مجیرویاورشان و بیت العدل اعظم الهی هادی و راهنماشان (دیگر چه غمی) طلایه، کارشان زیبا و تحسین برانگیز است زیرا نشر کتابی بدین شایستگی و بایستگی نه کاری است خرد. مزید توفیقشان را آرزومندم. کتاب با جلدی زیبا و حروف خوانا و فهرست کامل در ۵۲۰ صفحه نشر شده است.

میزند به کسی اجازه نمی دهم در کارهای من فضولی کند وقتی می توانید امضای مرا باطل کنید که از روی جنازه، من رد شوید.»

باری از مطلب دور شدم. چند سالی گذشت. مقدر شده بود که من شاهد خدمت و تلاش عاشقانه، چند نفر از فضلا و دانشمندان در لجنه، ملی "انتشارات و مطالعات" در تنظیم و تحریر و تکثیر جلد ۵، ۶ و ۷ آثار قلم اعلی و مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد های ۵، ۶، ۷ و ۸ باشم.* خاطره ای از آن لجنه دارم مینگارم: «لجنه در عصرهای سه شنبه ساعت ۶ تشکیل می شد، ساعتی به کارهای روزانه رسیدگی می شد سپس به کار اصلی می پرداخت، انتخاب الواح مبارکه، نظارت در کار خوشنویسها، مقابله و تصحیح اشتباهات، مقابله، دوام پس از تصحیح و ارسال به مؤسسه، مطبوعات برای تکثیر تا ساعت ۱۱ شب.

جناب سرهنگی عضو لجنه بودند "از مبتدی های ایادی امرالله جناب سمندری" مردی دقیق، وقت شناس و مبیادی آداب. با حضور ایشان هنگام ضرورت نه مراجعه به قرآن مجید ضرور بود و نه به کتاب لغت. يك شب که دو نفر دو نفر مشغول مقابله، الواح بودند جناب سرهنگ با عضو دیگری مشغول مقابله، لوح مبارکی بودند با خط نزولی که گاه خواندن آن فتوکپی ها کار آسانی نبود. آن دو بزرگوار در خواندن جمله ای که فعل آن را معلوم یا مجهول بخوانند توافق نظر نداشتند و صدای جناب سرهنگ کمی بلندتر از معمول شده بود. ناظم فرشته خو و لطیف الطبع لجنه رجا کرد کمی آرام تر صحبت بدارند و به مکاتیب جلد ۵ که تازه به لجنه آورده بودند اشاره فرمودند که لوحی

* جلد هشتم آثار قلم اعلی و جلد نهم مکاتیب حضرت عبدالبهاء نیز آماده و به "مؤسسه، مطبوعات امری" فرستاده شد، ولی به تکثیر و انتشار نرسید.

عیش پیری یا رنج سالخورده گی^۲

این مقاله از سه بخش تشکیل شده و هر بخش برای خود مستقل است. قسمت اول آن در شماره پیش درج شد و اینک بخش دوم.



سیسرون خطیب نامدار رومی

ترجمه، آزادی است اما زیبا و روان است و زیباییهای پیری را به بهترین صورت بیان می‌دارد. بخش‌های پراکنده‌ای از این رساله را در زیر می‌آوریم:

"می‌گوئید سپاه پیری ناگهان به حمله بر ما می‌تازد. این خطای تصور شماست؛ مگر از کودکی به جوانی دیرتر می‌رسیم تا از جوانی به

از زیباترین رسائلی که در مورد پیری نوشته شده اثری از سیسرون Cicéron خطیب و سیاستمدار رومی است که در سال ۱۰۶ قبل از میلاد مسیح در رم بدنیا آمد. او زندگی آرامی نداشت و در سال ۴۲ قبل از میلاد بدست فرستادگان آنتوان سزار رم به قتل رسید. نطقها و خطابات او معروف است و از جمله رسالاتی که از او در دست است یکی هم رساله پیری است. سیسرون این رساله را در وقتی نگاشته که از سزار شکست خورده و تولیولا دختر ناکامش رخت از این جهان بر بسته و دل شکسته، پدر را به آتش هجر سوزانده است. رساله پیری جواب آن همه بدبختی است که وی در شصت و دو سالگی انشا کرده و در آن فرض شده که دو جوان از او سؤالاتی در مورد پیری می‌کنند و او به آنان پاسخ میدهد. این رساله را محمد حجازی نویسنده، معروف همراه با رساله دیگری بنام "دوستی" زیر عنوان "عیش پیری و راز دوستی" ترجمه نموده است. ترجمه، حجازی گرچه

۱- عیش پیری و راز دوستی، اثر سیسرون، ترجمه، آزاد محمد حجازی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، طهران ۱۳۳۵

پیری؟ هم‌چنانکه میوه پس از رسیدن می‌پژمرد و می‌افتد زندگی را هم عاقبت افتادنی در پی است، عاقل باید با روی خوش این عاقبت را بپذیرد و با طبیعت از ستیزه پرهیزد. حصار پیری در حقیقت آن دانشی است که اندوخته، و تقوا و پرهیزی است که بدست آورده‌ایم. در چنین حصاری می‌توان پیری را به خوشدلی بسر آورد زیرا این اسباب سعادت و خرسندی زائل شدنی نیست...

آنچه می‌بینم پیری از چهار جهت موجب نگرانی است. اول آنکه باید ترك سعی و عمل گفت، دوم باید از لذتها چشم پوشید، سوم ضعف و ناتوانی و چهارم نزدیک شدن مرگ است. اینک این موجبات نگرانی را یک بیک از نظر می‌گذرانیم و به کیفیت و حقیقت هر یک می‌رسیم.

بلی، پیری ما را از کار باز می‌دارد، اما از کدام کار؟ از کاری که در خور نیروی جوانی است. آیا کاری نیست که از عهده، عقل و فکر بر آید و از نیروی جوانی بی‌نیاز باشد؟ ... این ادعا که از پیر کاری بر نمی‌آید پوچ و باطل و چنان است که بگویند وجود ناخدا در کشتی مصرفی ندارد زیرا وقتی ملوانان به هر طرف در تکاپو و شتابند و از دکلها بالا و پائین می‌روند و دلیرانه با طوفان می‌جنگند، او آسوده و بیحرکت سگانرا بدست گرفته و بیکار نشسته. بلی، کار جوانان از ناخدا بر نمی‌آید، اما وظیفه، او بسی مهم‌تر و خطیرتر است. کارهای بزرگ زائیده زور بازو و چستی و چالاکی نیست، بلکه مولود تجربه و پختگی و شخصیت و نفوذ کلام است و این مزایا و صفات را تنها در پیران می‌توان جست.

می‌گویند در کهولت حافظه رو به عقب

می‌رود. البته چنین است در صورتیکه حافظه را بکار نیندازند... ذخیره معلومات و محفوظات فلاسفه و دانشمندان و حقوق‌دانان در پیری از تصور بیرون است، زیرا اگر توجه و علاقه بکاری شدید باشد ذهن و حافظه همچنان تا به آخر زنده و نیرومند خواهد بود...

گفته‌ای مشهور است که ای پیری، اگر هیچ درد و رنجی با خود نیاوری، دیدن اینهمه ناگواری زندگی کافی است.

صاحب این شکایت که از ناگواری زندگی می‌نالند چرا از خوشی‌ها هیچ نمی‌گویند. از این گذشته آیا حوادث ناگوار تنها نصیب پیران است و جوانان از آن بهره‌ای ندارند؟ پیری نه تنها به بی‌عملی و بی‌مصرفی محکوم نیست بلکه پیر می‌تواند تمام عمر به فعالیت خود ادامه دهد و با نشاط و سرور، در جوش و خروش باشد و حتی دست به کار تازه‌ای بزند. من خودم در این سن به آموختن زبان یونانی پرداخته‌ام و با شوق و ولع مطالعه، نویسندگان یونانی را وجهه همت قرار داده‌ام و حتی وقتی خواندم که سقراط در پیری به آموختن چنگ پرداخته بود، دلم آهنگ ساز کرد، اما خویشتن را از وسوسه نگاهداشتم و به دانش‌اندوزی قناعت کردم.

*

شکایت دوم از پیری از دست رفتن قوای جوانی است ولی من از این جهت شکوه‌ای ندارم، چنانکه وقتی جوان بودم از اینکه گاو نریا پیل دمان نیستم هیچ غصه نمی‌خوردم.

باید از قوای موجود، هر اندازه باشد، برخوردار شد و پیش از هر اقدامی، تاب و توان خود را سنجید.

معروف است که پهلوانی کهن روزی به تماشای ورزش پهلوانان مشغول بوده، ناگهان بر

باشند، چه عجب اگر گاه پیری ناتوان باشد. باید با پیری مبارزه کرد و نقائص آن را با تدبیر و حکمت چاره ساخت. باید همانگونه که با مرض می‌جنگیم با پیری نیز در پیکار باشیم؛ از ورزش مسالیم خودداری نکنیم و به آن اندازه بخوریم و بیاشامیم که برای تندرستی لازم است نه برای ویرانی تن.

ولی تنها حفظ بدن کافی نیست، باید در رفع احتیاجات هوش و روان نیز کوشید و گرنه این هر دو همچون چراغ بی روغن فرو می‌نشینند و می‌میرند.

طرفه آنکه اگر جسم از ورزش سنگین خسته و وامانده می‌شود، روح از فعالیت سخت هوش و ضمیر همواره روشتتر و سبکی‌التر است. من اینک به نگارش هفتمین کتاب "آغاز" مشغولم و علائم و آثار زمان‌های گذشته را جمع‌آوری می‌کنم و هم آخرین بار به نطق‌های مهم و معروف خود دست می‌برم و در ضمن حال به مطالعه حقوق مدنی و روحانی اشتغال دارم و با اینهمه از تحصیل ادبیات یونانی فارغ نمی‌نشینم و هرشب برای تقویت حافظه، بنا به عادت فیثاغورثیان، آنچه را در روز گفته و شنیده و کرده‌ام به تفصیل از نظر می‌گذرانم و بدینوسیله ذهن و هوش خود را آبی بی‌کار نمی‌گذارم. با این حال همواره برای کمک به دوستان آماده‌ام و در جلسات سنا گرچه حضور من ضرور نباشد منظمأ حاضر می‌شوم و غالباً در امور فکر پخته‌ای می‌آورم و از آن دفاع می‌کنم. با این همه سعی و عمل کجا وقت آن دارم که به یاد پیری باشم.

به فرض آنکه روزی از عهده، این امور معنوی بر نیایم می‌نشینم و آنرا در خیال انجام می‌دهم. آنکه دائم اشتغال ذهنی دارد پیری بر او نمی‌تازد، غافلگیر نمی‌شود و از پای در نمی‌آید. سال‌ها با

خود می‌نگرد و اشک ریزان می‌گوید: «دردا و دریغا که بازوان من مرده‌اند.» بایستی می‌گفتندش ای بی‌خرد، تو خود مرده‌ای که نام و شهرت خویش را مدیون بر و بازوی خود بودی نه مرهون عقل و هوش خویش... و اما فن سخنرانی چون گذشته از دانش، نفس رسا می‌خواهد، ناچار از پیری رو به ضعف می‌رود، ولی در عوض صدای پیر شکوه خاصی دارد که من هنوز در این سن از دست نداده‌ام. به اضافه سخن پیر اگر آرام و بی‌سودا و منطقی باشد، در شنوندگان اثر بیشتری می‌گذارد. در آخر نیز به فرض آنکه قوه نطق از پیر گرفته شد، باز می‌تواند جوانانی همچو شما را در این فن رهبری کند. آیا منظری هم خوشتر از جمع جوانان می‌شود که پیری را همچو شمع در میان بگیرند و از او کسب نور دانش کنند؟... اما ضعف قوا بیشتر نتیجه، زیاده‌روی‌های جوانی است نه عمر دراز، زیرا چنانکه گفته‌اند افراط در جوانی ویرانی پیری است... باید از قوای خود هر اندازه که هست بهره‌مند شد، ولی از حد توانائی خویش نباید تجاوز کرد. هر که این قاعده را بکار بندد، از پیری باکی نخواهد داشت.

می‌گویند که میلن پهلوان با گاو نری بر دوش به میدان آمد. آیا شما این زور و قدرت را بیشتر آرزو دارید یا نیروی هوش و فکر فیثاغورث را؟ از خواهش‌های بیهوده چه حاصل، از جوانی به کودکی و از پیری به جوانی نمی‌توان بازگشت. دوران زندگی از مسیر طبیعت بر نمی‌گردد و هر مرحله از عمر اقتضائی دارد، ناتوانی به طفل می‌سزد، زورمندی به جوانی، سنگینی و وقار به سن کمال و پختگی و دهرآمودگی به کهولت...

جائی که جوانان ممکن است ضعیف و زبون

پیری به آرامی و خوشی می گذراند و آهسته و آسوده خاموش می شود.

*

اینک به سومین گله از پیری بپردازیم. گله اینست که پیری ما را از لذات شهوت محروم می کند. اگر چنین باشد زهی پیری که ما را از سختترین ریج جوانی می رهااند.

ای شما که از بهترین جوانانید، گفتار "آرکیٹاس"^۱ را بشنوید که از بزرگان خرد و فراست بشمار می آید. سخنی است که افلاطون نیز حضور داشته و به گوش خود شنیده.

می گوید از آنچه نصیب بشر شده هیچ بلائی شوم تر و زیانکارتر از شهوت نیست که اندازه نمی شناسد و مجال رهنمائی به عقل نمی دهد. شهوت است که اسیر خود را به خیانت به میهن و سازش با دشمن و ویرانی کشور و جنایات دیگر وا می دارد.

دزدی و زنا و آدم کشی و بسی گناه و سیمروزی، همه زائیده شهوت است. اگر قوه عاقله بهترین موهبت طبیعت باشد، بدترین عطیه او را شهوت بدانیم که همچون دشمنی لایه ناپذیر، پیوسته آسایش ما را بر هم می زند و در خانه دل ویرانی می کند.

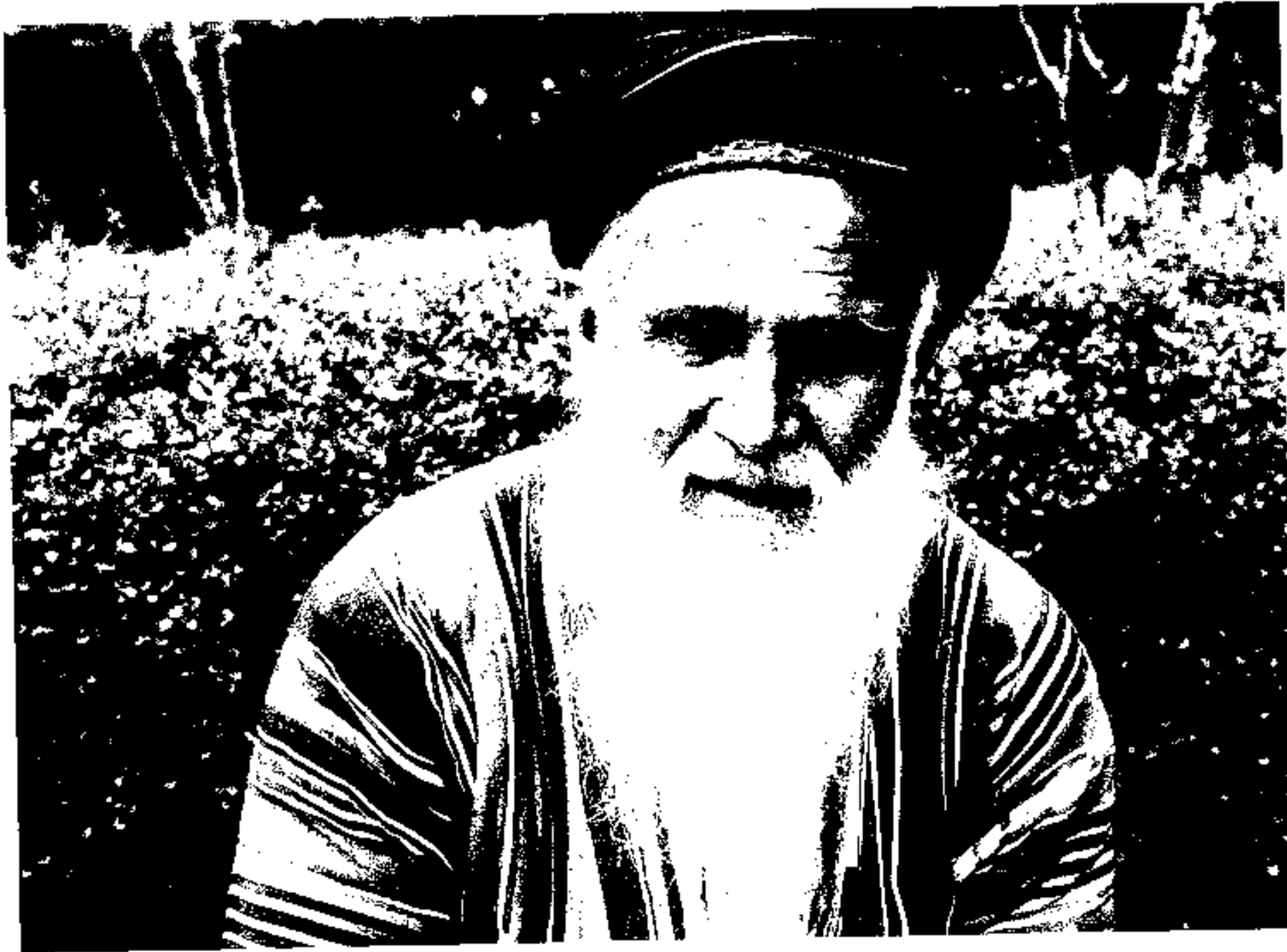
باز آرکیٹاس می گوید مگر نه وقتی به امر و قید شهوت گرفتاریم عقل و فکر و منطق را یکباره از دست می دهیم؟ چه حالی از این قبیح تر و چه شوربختی از این غم افزاتر که در راه زندگی بی چراغ و تاریک باشیم.

حاصل گفتار این که اگر نمی توانیم به اختیار خود را از چنگ شهوت آزاد کنیم باید ممنون پیری باشیم که ما را از فشار چنین بند و زجری

می رهااند. آری، شهوت مانع تفکر و دشمن خرد است، چشم هوش را فرو می بندد و با تقوا و شرافت سازگاری ندارد... به قول افلاطون عیش و خوشی دام و دانه است و آدمی مرغ نیازموده. زهی آن رادمردان که می دانستند شهوت و لذت بریاد دهنده، آزادی و سربلندی است. خلاصه آنکه چشم پوشیدن از لذتها، عیب پیری نیست بلکه حسن اوست. همین که آتش شهوت فرو نشست و حب جاه و مال و حس خودخواهی و دشمنی و سایر هوسها دست از آزار ما برداشتند، دوران آسایش و خوشی آغاز می شود. زمانی که می توان در خلوتگاه بی غوغای روح خویش، آسوده و در امان زیست. از فراغت پیری چه حالی خوشتر اگر به کسب علم و دانشمندی بگذرد. مگر لذتی که نویسندگان از ایجاد آثار هنری می برند به اندازه در می آید؟ یا مگر مقدار کار و فعالیت سالخوردهگان علم و ادب را که من به چشم دیده و ناظر بوده ام میتوان شنید و باور کرد...

می گویند پیران عبوس و غمناکند و از این بدتر به مرض خست مبتلا می شوند. اینها همه نواقص خلقی است نه معایب خاص پیری، زیرا چه بسا جوان که لثیم و افسرده یا تند و بد خو باشد. ولی ظهور این معایب در پیر وقتی است که خود را پست و حقیر و مورد وهن و تمسخر بیند و البته انتظار این است که با تن خسته و روح حساس، در چنین حالی از روزگار برنجند و دل شکسته باشد. لکن خوشا پیری که خود را چنان مهذب و مرتب کند که در هیچ حال آرامش خاطر و خوی خوش را از دست ندهد... بهر صورت تروشروئی از لوازم پیری نیست و هر

۱- آرکیٹاس Archytas فیلسوف یونانی و هم عصر دوست افلاطون



پیرمردی از تاجیکستان

نگران بود؟ از این گذشته کدام جوان می‌تواند تا به عصر از حیات خود مطمئن باشد، حتی جوانان بیشتر می‌میرند تا پیران زیرا سخت‌تر بیمار می‌شوند و مشکل‌تر شفا می‌یابند، اگر جز این بود همه کس به عمر دراز و پیری می‌رسید. آنچه در اختیار ما و مایه تسلی و خوشی است شکیبائی و پایداری و اعمال نیک ماست. برای کار نیک هر عمر کوتاهی کافی است و اگر به درازا کشید چه بهتر. همانطور که دهقان پس از بهار از تابستان و پاییز و حتی از زمستان بهره بر می‌دارد، می‌توان اگر پیری فرا رسید، تا آخرین لحظه از زندگی برخوردار بود و عاقبت نیز به نظم طبیعت تسلیم شد و مرگ را آسان پذیرفت.

اما مرگ جوان مایه بسی دریغ و افسوس است زیرا اگر جان پیر شمع است که به سحر رسیده باشد، مرگ جوان چراغی است که در

شرابی از کهنه شدن ترش نمی‌شود. حرفی نیست که پیر باید متین و سنگین باشد ولی از وقار و متانت تا تروشروئی و سختی فاصله بسیار است. و اما خست پیر بسی نکوهیده است زیرا هر چه راه سفر کوتاه‌تر می‌شود، آذوقه بیشتر برداشتن جز سفاقت چیزی نیست.

*

علت چهارم که می‌گویند در پیری موجب رنج و نگرانی است نزدیک شدن مرگ است. وای بر آن پیری که در عمر دراز خود وحشت مردن را از سر به در نکرده باشد و مرگ را حقیر و ناچیز نشمرد.

برای چه از مردن بترسیم! یا چراغ جان خاموش می‌شود و در این صورت رنجی نخواهد بود، یا آنکه به منزل سرمدی می‌رسیم و از این خوشتر آرزوئی نمی‌توان داشت. بهرحال، از آن واقعه که پایان رنج یا آغاز خوشی است چرا باید

آغاز بزم بکشند یا میوه خامی است که به قهر از درخت زندگی جدا کنند.

من همچو میوه رسیده افتادیم و هر چه به سوی مرگ می‌روم گوئی پس از سفر دراز دریا به کرانه نزدیک می‌شوم و خشنودم...

به گمان من این مردان بزرگ که پدران شما و دوستان من بودند نه تنها همیشه زنده خواهند بود بلکه زندگانی واقعی نصیب آنهاست زیرا تا ما به این جسم خاکی در بندیم نیازهایی داریم که پیوسته ما را در رنج و عذاب دارد. و اما روح که آسمانی و جاویدان است، بدین خرابه افتاده و به گرفتاریهای پست زمینی دچار شده تا به عظمت افلاک پی برد.

این عقیده نتیجه فکر من نیست، فیلسوفان بزرگ و نامور نیز به همین عقیده بوده‌اند. فیثاغورث و پیروان او همگی بر این قولند که روح ما جزئی از روح ملکوتی این جهان است. سقراط نیز که عاقل‌ترین فرد بشر است آن روز که جان شیرین تسلیم می‌کرد باز از ابدیت روح سخن می‌گفت و شاگردان را به روح جاویدان مطمئن می‌ساخت.

این سرعت فکر انسانی، این قدرتی که در حفظ گذشته و پیش بینی آتیّه دارد، اینهمه دانش و کشفیات عجیب که از او ناشی شده همه دلیل بر ابدیت اوست، با وجودی که چنین وسع و اقتداری دارد فنا پذیر نخواهد بود. باضافه روح همواره در حرکت است و این حرکت چون بی محرک است و بنابر این آغاز ندارد انجام نیز نخواهد داشت و چون بسیط است و اجزائی ندارد مجزاً و متلاشی نمی‌شود...

بگذار از خودم بگویم که از خود گفتن عادت پیران است. آیا گمان می‌کنی که اگر من، مرگ نام خود را با مرگ این جسم خاکی قرین

می‌دانستم هرگز آنهمه محنت کار و کوشش را در سفر و حضر، در شهر و اردوها بر خود تمیل می‌کردم؟ اگر چنین بود عمری را به فراغت و خوشی می‌گذراندم و از هرگونه زحمت و مبارزه می‌گریختم. اما روح من همچو مرغی بلند پرواز همواره به آینده نظر دارد و زندگی واقعی خود را هنگامی می‌داند که این زندگی خاکی به پایان برسد. اگر یقین بود که روح فنا پذیر است بهترین مردان روزگار برای کسب نام و افتخار جاوید اینهمه جدّ و جهد نمی‌کردند.

آیا ندیده‌اید که خردمندان و بزرگان چه آسوده جان به جان آفرین تسلیم می‌کنند و بی‌خردان روز واقعه چه تشویش و پریشانی دارند. این اختلاف حال از چیست از این است که روشن بینان زندگانی بهتری را در آینده می‌بینند و تاریک دلان کورند.

و اما من به این سفر حریصم و از اشتیاق دیدن پدران عزیز و گرامی شما و بزرگان دیگر که شنیده و خوانده و یا خود وصف کرده‌ام در تب و تابم و همینکه آهنگ مقصد کردم دیگر توقف نمی‌کنم... بلی من در این دنیا مهمانم نه خانه خدا. به (امید) آن روز که از این ویرانه پر و بال بگشایم و به محفل آسمانی ارواح پیوندم و در آن میان فرزندان دلبند خود را در آغوش بگیرم... ای دوستان، اگر من بار پیری را به خوشی می‌برم و شما را از جبهه گشاده و همت خود به حیرت می‌اندازم، به نیروی این افکار و احوالی است که برخی از آن را برایتان گفتم... من آنچه باید از پیری با شما گفتم، ای کاش به پیری برسید و خود این حقایق را دریابید.

*بخش نهائی این بحث در شماره بعد درج خواهد شد.

بار دگر روز جهانی جمعیت

یازده جولای

در سال ۱۹۷۵ رُخ نمود و اینک جمعیت جهان به ۶ برابر سال ۱۸۳۰ بالغ شده است یعنی از جهت جمعیت هم عالم انسانی به مرحله‌ای تازه و بی‌سابقه رسیده است که بی‌تردید نیازمند یک "آئین فراگیر جهانی" است.

چون یازده جولای هر سال را به نام روز جهانی جمعیت یاد می‌آورند ذکر مجملی در باره احوال دموگرافیک در حال حاضر مناسب به نظر می‌رسد.

از ۵.۶ میلیارد جمعیت دنیا در سال ۱۹۹۴، اکثریت عظیم ساکن قاره آسیا است (۳.۴ میلیارد یعنی حدود ۶۰٪). ممالک در حال رشد (اصطلاحی که برای کشورهای غیر صنعتی و بالتسبه کم درآمد به کار رفته است) ۴.۴ میلیارد از جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند و فقط ۱.۲ میلیارد جمعیت عالم در ممالک پیشرفته سکونت دارند (۲۱٪) که بی‌گمان علاوه بر مردم مستطیع جمعیت‌های فقیر را هم در بر می‌گیرند.

کشورهائی که جمعیت آسیا را چنین افزایش چشمگیری دادمانند در درجه اول چین با ۱.۲ میلیارد جمعیت و هندوستان با ۹۱۸ میلیون جمعیت و اندونزی با ۱۹۴ میلیون سکنه و پاکستان با ۱۳۷ میلیون نفوس و ژاپن با ۱۲۵ میلیون مردم و بنگلادش با ۱۱۸ میلیون ساکنان هستند.

روز جهانی جمعیت برای هر گروهی معنی و مفهومی دارد. بعضی که با نظرات مالتوس و اعوان او هم‌رای هستند. از عدم تعادل میان غذا و جمعیت هراس دارند و معتقد به لزوم توقف رشد جمعیت هستند برخی به جنبه‌های کیفی جمعیت می‌نگرند و بر آنند که با اعتلاء سطح دانش و فرهنگ مشکل کثرت بی‌تناسب موالید خود بخود حل می‌شود. فراوانند آنان که گره زمین را برای تغذیه جمعیتی در حد ۱۰-۱۲ میلیارد نفر هم توانا می‌دانند و از نزدیکی ۶ میلیارد جمعیت کنونی وحشت نمی‌کنند. روز جهانی جمعیت برای ما اهل بهاء روز توجه و هشاری به این حقیقت است که افزایش سریع جمعیت جهان و پوشیده شدن همه گره ارض از نفوس انسانی و بهبود و اعتلاء کیفیت آدمیان از جهت سلامت و سواد همه وقایعی بوده که می‌بایست مقارن ظهور جدید روی دهد و در نتیجه سراسر گیتی را آماده پذیرش خطاب جمال ابهی به همه اهل ارض کند. در حدود سال ۱۸۳۰ بود که بعد از هزارها و هزارها سال برای اول بار جمعیت دنیا به مرز یک میلیارد نفر رسید در حالی که در ابتدای دوره مسیحیت از ۲۰۰-۳۰۰ میلیون نفر تجاوز نمی‌کرد. دومین میلیارد جمعیت دنیا در سال ۱۹۲۵ بدست آمد. سومین میلیارد در سال ۱۹۶۲ تحقق یافت و چهارمین میلیارد



جمعیت رو به کاهش می‌رود چنانکه در سالهای ۷۰-۱۹۶۵ رشد نفوس در عالم به سالی ۰.۲٪ می‌رسید و حال آنکه در دوره ۹۵-۱۹۹۰ میزان افزایش سالانه به ۱.۵۴٪ تقلیل یافت و پیشبینی کارشناسان آن است* که میزان رشد سالانه در سال ۲۰۴۰ به حدود ۰.۶٪ در سال کاهش خواهد یافت.

از مشخصات اکثر کشورها در چند دهه اخیر کاهش میزان باروری زنان بوده که معلول علل متعدد است از جمله باسوادی زنان، اشتغال آنان به کار در خارج از منزل، کاسته شدن موارد ازدواج، آشنائی با وسائل پیشگیری زایمان، و عوامل دیگر که در نتیجه مثلاً در آسیای جنوبی میزان متوسط باروری زنان را از ۶ فرزند به ۴ فرزند تقلیل داده. شاخص دیگر تقلیل بارز مرگ و میر کودکان و نوزادان بوده که فی‌المثل در ممالک غربی در ناصله ۱۹۶۰ و ۱۹۹۲ مرگ و میر این گروه ۰.۶ کمتر شده است (از ۱۶۷ در هزار به ۶۶ در هزار کاهش یافته). در فاصله همین سالها مرگ و میر نوزادان و اطفال در آسیای شرقی و جنوب شرقی و پاسیفیک از ۱۴۶ در هزار به ۴۲ در هزار کاسته شده است. در امریکای لاتین

در برخی از این سرزمینها تراکم نفوس در کیلومتر مربع مساحت حیرت‌انگیز است مثلاً در هنگ‌کنگ فزون از ۵ هزار نفر در هر کیلومتر زیست می‌کنند. در بنگلادش تراکم ۸۱۸ نفر است و در جمهوری گره ۴۴۹ و در ژاپن ۳۳۰ و در سری‌لانکا یا سیلان ۲۷۸ و در ممالک دیگر کمتر و کمتر تا می‌رسد به کشورهایی چون افغانستان (با ۲۹ نفر در کیلومتر مربع)، عربستان سعودی با ۸ نفر، قزاقستان با ۶ نفر و مغولستان (با ۲ نفر در کیلومتر مربع) که نشانه، تنگی و پراکندگی جمعیت آنها است.

در بعضی از کشورها زاد و ولد بالاست و جمعیت به سرعت رو به فزونی است گاه هم کشور مهاجرپذیر است و بر اثر آن جمعیتش افزایش سریع حاصل می‌کند نظیر امارات متحده، عربی که در فاصله ۱۹۶۰ و ۱۹۹۲ سالی ۹.۵٪ رشد جمعیت داشته یا قطر و کویت که در این فاصله از رشد سالانه ۷.۸ و ۵.۸٪ به ترتیب برخوردار بوده‌اند. رشد سالانه جمعیت در همین دوره در جمهوری اسلامی ایران ۳.۴٪ بوده که رقم بسیار بالائی است. می‌توان گفت که در مجموع جهان، آهنگ رشد

* نگاه کنید: Caring for the Future, 1996, p.11, گزارش کمیسیون مستقل جمعیت و کیفیت زندگی.

پیام بهائی شماره ۲۱۲

ممالک پیشرفته و حدود ۱۸ میلیون نفر در ممالک در حال توسعه گردیده است از صحنه محو نگردیده است. اعتیاد به مواد مخدره و دخانیات هم درد دیگری است که البته از کیفیت حیات می‌کاهد و به قول لستر براون تندرستی را به دود می‌دهد. در سال ۱۹۹۲ مصرف تنباکو مسئول قتل ۱.۱ میلیون نفر از بیماری سرطان بود. آمار سال ۱۹۹۱ مصرف سرانه سیگار را در اروپا ۲۲۴۰ عدد، در امریکای شمالی و جنوبی ۱۹۰۰ عدد و در جنوب شرقی آسیا ۱۲۳۰ عدد صورت می‌دهد که رقم بسیار بالائی است. خطر بیشتر در آن است که کودکان و نوجوانان هم به تدریج آلوده چنین اعتیادی می‌شوند چنانکه در کشور منضبطی چون چین ۲۸٪ پسر بچه‌های ۱۰-۱۲ ساله در یکن سیگار می‌کشند (نتیجه یک پژوهش انجام شده در سال ۱۹۸۸) و درصد دختران در این زمینه ۳٪ است.

از نظر کیفیت، پیشرفت عظیم سالهای اخیر در زمینه کسب سواد و تحصیل روی داده که البته هر قدر درخشان باشد تا به حسن اخلاق و رفتار توأم نگردد کافی به نظر نمی‌آید. تازه وجود حدود ۹۰۰ میلیون بی‌سواد در جهان نشان می‌دهد که در این زمینه هم راه نارفته طولانی است.

در ممالک در حال رشد هنوز ۱۳۰ میلیون از کودکان به مدرسه ابتدائی راه ندارند. در سال ۱۹۹۱ میزان محرومیت از سواد و تحصیل در جمعیت واقع در سن مدرسه ۲۳٪ بوده است که آن هم نسبت قابل ملاحظه‌ای است.

*

اکنون از هر هزار جمعیت جهان یک نفر به جامعه بهائی تعلق دارد. رسالت یاران در همه سرزمین‌های جهان هدایت روحانی همه این نفوس به امری است که برای اداره عالم در این مرحله جهان شمول و سوق آن به سوی یک نظم جهان‌آرای عمومی مبتنی بر عدالت و صلح و وحدت ظاهر شده است.

پایان

کاهش از ۱۰۷ در هزار به ۴۵ در هزار بوده بالجمله در مجموع کشورهای در حال توسعه مرگ و میر اطفال از ۱۵۰ به ۷۰ در هزار تقلیل پذیرفته است (وقتی سخن از مرگ و میر اطفال می‌رود منظور در طی ۱۲ ماه اول زندگی است).

از لحاظ جمعیتی یک پدیده مهم دیگر را نادیده نباید گرفت و آن کثرت یافتن مهاجران و پناهندگان اضطراری است که در نتیجه تلاطمات سیاسی و منازعات نظامی درون ممالک و فقر و فاقه اقتصادی برخی از سرزمین‌ها به حد اعلیٰ رسیده است. در گزارش لستر براون Lester Brown و همکارانش (وضع جهان ۱۹۹۵) می‌خوانیم که تعداد مهاجران "قانونی" از کشوری به کشور دیگر به صد میلیون رسیده و شمار مهاجران "غیر قانونی" بین ۱۰ تا ۳۰ میلیون شده است. در سال ۱۹۹۵ عدد پناهندگان جهان را ۲۷.۴ میلیون برآورد کرده‌اند.

*

روز جهانی جمعیت روز تفکر و تأمل تنها در جهات کمی جمعیت به وجهی که ذکرش رفت نبوده و نیست. علاوه بر کمیات باید به کیفیت نفوس نظر کرد و البته مسئله کیفیت موضوع سلامت رشد نیروی انسانی به یمن تعلیم و تربیت، طول عمر و معیارهای دیگری از اینگونه را در بر می‌گیرد همان معیارهایی که از چند سال قبل مورد توجه UNDP برنامه توسعه ملل متحد قرار گرفته و به عنوان معیارهای توسعه انسانی خوانده شده است. قرائن حاکی از پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای در دهه‌های اخیر در زمینه رشد کیفی جمعیت است مثلاً در سی و سه سال اخیر در کشورهای در حال رشد، امید بقاء یا طول متوسط عمر از ۴۶ به ۶۲ سال افزایش یافته (افزایشی معادل سی و اندی درصد) و در ممالک صنعتی این طول عمر به ۷۵ سال بالغ شده است.

در مورد سلامت و بهداشت پیشرفته‌ها البته شکفتی آور است اما هنوز بیماری‌های سهمناکی چون سید (Aids) که دامنگیر قزون از ۲ میلیون نفر در

تفاوت‌های فرهنگی

دو نظر از دو خواننده

۱- تفاوت‌های فرهنگی و کودکان ما

پریچهر قارداشم مازگانی (پرتقال)

در مورد اشاره به تفاوت‌های فرهنگی به نظر می‌رسد که هر شخص بصیر و آگاهی در هر مملکت و دیاری ساکن شود خیلی سریع به اختلاف عادات و آداب و رسوم واقف می‌شود زیرا گاهی چنان این آداب و سنن دور از ذهن ما است که انسان را دچار هراس و نگرانی می‌کند و شخص نمی‌داند که چگونه با آنها برخورد کند و یا به چه طریقی از آنها دوری جوید و سرنوشت فرزندان در این میان به کجا خواهد انجامید.

ایرانیان در برخورد با مسائل و واقعیات زندگی بسیار پُر احساس و شورند و در موقع فراق و دوری موقتی یا ابدی نالان و گریان، ولی غریبان در این موارد واقع‌بین‌ترند. مهمان‌نوازی و عزت و احترام مهمان و یا همبستگی بین فامیل از خصوصیات بارز ایرانیان است و غریبان اکثراً از این صفت دور می‌باشند. دموکراسی و آزادی مخصوص ممالک غرب است که ما از آن دور

بوده‌ایم و به همین علت روابط غریبان خودمانی‌تر و بی‌تکلف‌تر و روابط بین ایرانیان رسمی‌تر و استفاده از القاب و تعارفات مستعمل‌تر است. جشن و شادی و سرور و تبادل هدیه در بین غریبان معمول‌تر از ما ایرانی‌ها است. در این ارزش‌یابی می‌توان به تفاوت‌های زیادی اشاره کرد ولی آنچه در این رهگذر بنیاتی و اساسی است، توجه پدران و مادران به این اختلافات و سنجش آنهاست که کدام باید در فرزندان تقویت گردد و کدام باید معایشش بر آنان روشن شود.

خوشبختانه برای برخورد با هر فرهنگی چه در زمینه، خانواده، چه در مورد تعلیم و تربیت چه در زمینه، مسائل اجتماعی، چه در مورد موسیقی و... آیات و الواح و دستورالعمل‌های روشن و کافی در دسترس داریم. اگر از خردسالی با آگاهی کامل در تعلیم و تربیت فرزندانمان کوشش کنیم، اقلأً روزی نیم ساعت برای اطفال دعا و مناجات بخوانیم، با صدای بلند مناجات تلاوت کنیم، کتاب‌های اخلاقی و داستان‌های زیبا که مطابق سن آنها باشد و فیلم‌های فانتزی و تخیلی زیبا، کارتن‌های مناسب برای آنها انتخاب

۲- تفاوت‌های فرهنگی با حکمت تلفیق پذیرند

« از آنچه فیض خداوند بر تو می‌باشد

تو نیز در قدم بندگان حق می‌باشی »

سعدی

بازگو (از آلمان)

دیانت بهائی محلّ تهاجم فرهنگ‌ها بر یکدیگر نیست. دیانت بهائی محلّ تفاهم فرهنگ‌ها با هم به سوی فرهنگی کامل‌تر بر اساس دست‌آوردهای مثبت فرهنگ‌های معمول می‌باشد. ناگفته معلوم است که سنت‌های مثبت فرهنگی هر قوم نیز نباید موجب انزوای گروهی و رنجش گردد بلکه باید با حکمت و رفتار عقلانی این رسوم را در فرهنگ جدید به مرور و به نحوی که مورد قبول عام واقع شود منظور نمود، چه که فرهنگ یک پدیده تاریخی و پویا است.

چند سال پیش اقتضای شرکت در جلسه‌ای را در وین داشتیم که ایادی امرالله امه البهاء روحیه خانم در بیاناتی که در باره اخلاق ایراد می‌فرمودند به ایرانیان تأکید وافر می‌کردند که محبت، مهمان‌نوازی، اقتادگی، تقوی، احترام و توجه به دیگران و... را که جزو آداب اصیل و خوب ایرانیان است از دست ندهید و افسوس می‌خوردند که بعضی از ما ایرانی‌ها این داده‌های فرهنگی را به مرور زمان در جنجال فرهنگ فرنگ فراموش کرده‌ایم. حضرت روحیه خانم می‌فرمودند ما باید در خیلی از موارد قبول کنیم که باید در خلاف جریان آب شنا کنیم.

ناگفته نماند که به نظر این حقیر بعضی از ما ایرانی‌ها در اجرای رسوم فرهنگی خود و قبولاندن آن به دیگران بطور نا بجا پافشاری می‌کنیم تا حدی که در مواردی نتیجه معکوس

کنیم، موسیقی زیبا و پر احساس ایرانی و آهنگ‌های زیبا گوش کنیم، اشعار سعدی، حافظ، مولانا و عطار را بخوانیم، روح عرفان و ایمان را در فرزندانمان پرورش داده‌ایم. ولی باید این عرفان با واقع‌بینی‌ها توأم باشد. باید بدانیم که در حول و حوش ما در دنیای خارج چه می‌گذرد لذا خود را تا حد امکان در جریان رویدادهای جدید و جریانات اجتماعی و بحث‌های روز و اخبار و حوادثی که می‌گذرد قرار دهیم و حتی بدانیم که در عالم هنر و موسیقی و سینما چه می‌گذرد. لذا با رشد فکری و ذهنی و سنی فرزندانمان، ما نیز رشد می‌کنیم و از قافله دور نیستیم و نظرات و راهنمایی‌های ما بسیار سریع‌تر مورد قبول آنها واقع خواهد شد.

دموکراسی و آزادی اصل و اساس تعلیم و تربیت است زیرا موجب رشد فکری اطفال می‌شود ولی در هر لحظه باید توجه داشته باشیم که با عشق و محبت اطلاعات و راهنمایی‌های لازم را در اختیار فرزندانمان بگذاریم. آنچه از همه مهم‌تر است روح عشق و محبت و صمیمیت و مهر متقابل پدر و مادر است. روابط پدر و مادر با یکدیگر و اطفال همانطور که در آثار حضرت عبدالبهاء کراراً به آن اشاره شده باید چنان بر اساس اتحاد و اتفاق و صمیمیت و احترام متقابل باشد که فرزندان مأمّن و مسکنی زیباتر و پر صفاتر از خانه نیابند و فکر و ذکرشان توجه به این آشیانه، گرم و پر از ملامت و الفت باشد و قول و فعلشان از این آشیانه، گرم و آغوش گرم‌تر و پر مهرتر پدر و مادر نشأت پیدا کند. این تربیت و توجه باعث می‌گردد که اطفال ما با روح ایمان تربیت شوند، قوه تشخیص و تمیز داشته و انسان‌های والا و پر از مهر و عطوفت باشند.

حاصل کرده‌ایم.

ما باید بنا به فرموده حضرت بهاء‌الله در جمیع امور به حکمت ناظر باشیم. از همه مهم‌تر باید مفهوم حکمت را درک کنیم. حکمت در طرز رفتار نه به مفهوم سکوت و بی‌تفاوتی است و نه به مفهوم رفتاری ناهنجار است، هرچند هم که رفتار اخیر مورد قبول اطرافیان باشد. به فرموده حضرت عبدالبهاء:

«حکمت عبارت از ادراک حقایق اشیاست

علی ما هو علیه»

و این بیان همان است که به کلام ساده می‌گویند هر سخن جائی و هر نکته مکانی دارد. زمان و مکان و قوه درک افراد باید در قبول فرهنگ جدید و پیشرفت و تفاهم فرهنگی منظور نظر واقع شود.

امر تبلیغ که اصل امر است و از فرائض و بدون شك خواسته قلبی هر فرد بهائی است خواه و ناخواه توأم با رفتار فرهنگی ما است. به عبارت دیگر هر رفتار فرهنگی، هرچند هم نیاز به تکامل داشته باشد حامل این امر عزیز الهی است، چه فرهنگ ایرانی، چه فرهنگ اروپائی و یا فرهنگی دیگر.

تجربهای را که خانواده، ما در سالهای اخیر در مورد تبلیغ کسب کرده به اختصار باز می‌گوییم:

چند سال پیش يك خانم مسیحی آلمانی در نظافت خانه به ما کمک می‌کرد. ایشان خانمی است بسیار مرتب، تمیز، ساده و مهربان و دو سال یاور ما بود تا اینکه به علت ضعف قوای جسمانی دست از کمک به ما برداشت. این خانم عزیز در مدت این دو سال هیچ سؤالی از ما در باره دیانت بهائی نکرد. ما هم در وقت کوتاهی که ایشان روزانه اینجا بود، یا منزل نبودیم یا

فرصت نبود که با ایشان صحبتی بکنیم. در ضمن این خانم دوست پدر و مادر خانم این حقیر نیز می‌باشد. يك روز مادر خانم برای ما تعریف کرد که خانم مورد نظر خیلی تحت تأثیر قرار گرفته و پرسیده که ما چه مذهبی داریم و بالاخره بهائی یعنی چه؟ ایشان به مادر خانم گفته بود که همیشه دفترچه‌های مناجات و کتابهای بهائی را در اتاق بچه‌ها دیده و هر از گاهی نگاهی به داخل کتابها انداخته ولی نتوانسته بود بفهمد که منشأ آنها چیست و بهائی یعنی چه؟

خانم مورد نظر بیان کرده بود که هر وقت در این خانه می‌آمده در محیط این خانه روحی غیر از محیط خارج حس می‌کرده. روحی که برایش تازگی داشته و در جای دیگر تاکنون با آن مواجه نشده. به همین مناسبت بنا به گفته خودش در نوشته‌ها و کتابهای امری بچه‌ها جستجوی مخفیانه می‌کرده از جمله گفته بود که: «طرز رفتار این خانواده با من غیر معمولی و غیر از برخوردی است که دیگران تا حال در محل‌های دیگر با من داشته‌اند چه اینها بین من و خودشان فرقی نمی‌گذارند، به من همان احترامی را می‌گذارند که به افراد خانواده، خود و یا به اشخاص برتر می‌گذارند. آنها آرام و صبورند و با کلامی آرام با هم و با من صحبت می‌کنند.»

بدون تردید این نوع رفتار انسانی در خمیر مایه، وجود همه، بهائیان و خادمان امر حضرت رحمن سرشته و نهفته شده، چه که احباء در هیچ امری و موردی خود را بر دیگران، بنا به خواسته و دستور جمال مبارك، مقدم نمی‌شمارند. و علاوه بر این حضرت بهاء‌الله جل اسمه الاعظم به ما فرموده‌اند:

«شما را از تراب واحد خلق کرده‌ام تا احدی

به احدی فخر نرشد.»

بیشتر این بندگان عاصی در درگاه جمال قدم گردیده، خانواده ما به این حقیقت اساسی واضح‌تر پی‌برده و آگاه و هشیار شده که رفتار صادقانه، ما احباء توأم با منش و فرهنگ ایرانی، چه تأثیری در اعماق روح و وجود دیگران بجا می‌گذارد. "وفا و عهد نکو باشد از بیاموزی."

در پایان به نکته دیگری که لازم به تذکر می‌دانم با قلبی محزون و گریان و زبانی شرمنده اشاره می‌نمایم؛ خانم مورد نظر که به مرور زمان با دوستان بیشتری آشنا شد از طرز رفتار نامطلوب بعضی از مدعیان محبت، محلی و ایرانی، نسبت به ایشان و گاه از رفتار ناخوشایند احباء با یکدیگر و با دیگران متعجب شده و اینگونه برخوردها برایش نامفهوم، رنج‌آور و دل‌سرد کننده بوده. در این باره نیز ایشان و ما با هم می‌کوشیم تا با صبر و حوصله و استقامت از امر حضرت بهاء‌الله خوشه، بیشتری بچینیم و درک عمیق‌تری کسب کنیم تا از ملال خویش بکاهیم. می‌کوشیم تا خاک پرورش این نهال‌های تازه، معنوی را مرغوب‌تر کنیم و فرهنگ و اخلاق بهائی را که تنها در جامعه بهائی شکل پذیر است حاکم و مطلوب‌تر نماییم. چه بجاست کلام حافظ:

نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس

ملالت علماء هم ز علم بی‌عملست
از طریق صدق، صفا و وفای به عهد می‌توانیم
جاذب قلوب نفوسی باشیم که آماده قبول این
امر عزیز هستند، چه که این صاحبان بصر به
خوبی متوجه اعمال ظاهره، ما و ارزیابی آن
می‌باشند. حضرت بهاء‌الله فرموده‌اند:

«بسا مدن و قری که به یک عمل پاک به افق
اعلیٰ توجه نمودند و به ذیل مالک اسماء
تشبیه جستند. طوبی از برای نفسی که
حلاوت اخلاق را یافت و ادراک نمود.»

به اصل مطلب باز گردیم. خانم فوق‌الذکر گفته بود:

«گذشته از آن فرزندان این خانواده رفتاری
غیر قابل مقایسه با جوانان اجتماع امروز
دارند.»

نکته اساسی و مهمی که ایشان را در جهت تحقیق برانگیخته بود و بعداً برای ما نیز تعریف می‌کرد و هنوز هم هر از گاهی به آن اشاره می‌کند همین محبت و صداقت و خوش خلقی فرزندان ما بوده. ایشان این رفتار جوانان را به حق دلیل بر دین‌داری آنها تلقی کرده بود. بدون اینکه از بهائی بودن فرزندان ما اطلاعی دقیق‌تر داشته باشد.

سخن را کوتاه کنم به دنبال این اخبار تصمیم بر این شد که ایشان را بالاخره به جلسه تبلیغی خود دعوت کنیم. ایشان نیز خوشبختانه دعوت ما را پذیرفتند. در جلسات اول ایشان تجربیات و نظرات خود را در باره اجتماع و ناهنجاری‌های آن و تجربه‌های مثبتی که بحمدالله در خانواده، ما کسب کرده بود برای ما بازگو نموده و ما هم به مرور زمان سعی کردیم که دیانت بهائی را به ایشان معرفی کنیم و به سؤالات ایشان از انجیل، تورات و غیره تا آنجا که مقدور بودیم جواب بدهیم. به یاری جمال مبارک و به حمد درگاهش که خود راهنمای این خانم عزیز بوده توانستیم مددی و وسیله‌ای برای ایشان در این راه خیر باشیم. ایشان بعد از مدتی تحقیق و گفتگو دعوت ما را به امر حضرت بهاء‌الله پذیرفته و تصدیق نمودند.

از هنگامی که این خانم مهربان، صرفاً بر اساس برداشتهای شخصی خود، که بدون تردید نسبی است، تحت تأثیر محیط و اخلاق خانواده ما قرار گرفته و موجب شرمندگی

نامه‌های خوانندگان

گنجینه‌های ادب ایران

* آقای پرویز فرزین از برزیل طی نامه مورخ ۱۶ اپریل ۹۷ خود چنین نوشته‌اند:

«از راهی دور، از سرزمین ارثیه، سبز، از مرکز جنگل‌های آمازون، تبریکات قلبیه، ما را به مناسبت فرا رسیدن عید اعظم رضوان بپذیرید.

نشریه، پیام بهائی حقیقتاً مونس این حقیر در این نقطه دور افتاده است. مطالب همه جالب و مقالات ارزنده و سودمند می باشد. کاش این نشریه در صفحات بیشتری چاپ می شد.

مطلبی که در آخرین مجله، پیام بهائی نظر این حقیر را جلب کرد، مقاله‌ای در باره استاد ادبیات و نویسنده، شهیر جمالزاده بود که حقیقتاً لذت بردم. در ایران با آثار ایشان آشنائی داشتم چقدر مایل بودم که بار دیگر به این گنجینه‌های ادب و هنر و ادبیات ایران عزیز دسترسی داشته باشم و از مطالعه آنها لذت ببرم ولی چه کنم که دست ما کوتاه و خرما بر نخیل. یاد این بزرگان عزیز ایران در نشریه مبارکی چون پیام بهائی این تقیصه را تا حدی کم می کند و ما را از لذت زیارت آنان بهره‌مند می سازد.

لازم می دانم در خاتمه این ابتکار بدیع پیام بهائی را که همت والائی است در بسط شناسائی ادبیات و فرهنگ و هنر غنی ایران عزیز به آن هیئت محترمه تبریک بگویم.»

گزارشی از مقدونیه

* آقای هوشنگ گهرریز در نامه مورخ ۱۹۹۷/۴/۲۲ خود نوشته‌اند:

«با تأییدات جمال اقدس ابهی موفق به تشکیل ۴ محفل روحانی محلی در کشور مقدونیه شدیم. از

این تعداد ۳ محفل، جدید می باشند که در شهرهای Debar، Ohrid و Skopje پایتخت در روز اول عید رضوان تشکیل گردید.

امیدواریم که در رضوان سال آتیه شاهد تشکیل اولین محفل روحانی ملی در کشور مقدونیه باشیم. سعی و کوشش ما در این است که ۲ محفل دیگر به جمع محافل موجود تا رضوان آینده اضافه کنیم.»

سفرهای خانم روحی زادگان

* آقای فاران رحمانیان از نیوزیلند در نامه مورخ ۲۰ اپریل ۱۹۹۷ خود چنین نوشته‌اند:

«خانم روحی زادگان در ماه مارچ برای یک سفر کوتاه تبلیغی به نیوزیلند آمدند. در طول این سفر به شهرهای کریست چرچ (در جنوب)، ولینگتن (پایتخت) و اکلند (در شمال) مسافرت کرده در جلسات عمومی که از طرف محافل روحانی و لجنه امور خارجه (لجنه بهائی External Affairs) ترتیب داده شده بود شرکت کردند و در مورد شرح حال خود در زندان شیراز و هم‌بندان شهید خود و مصائب و بلاهای وارده بر احبای مهد امرالله صحبت نمودند. جلسات عمومی با توجه بی سابقه مردم روبرو گردید و سالن‌های سخنرانی مملو از شنوندگان پیر و جوان بود که همگی تحت تأثیر گفتمانی ایشان قرار گرفتند.

از همه مهم‌تر ایشان با رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های ملی و محلی مصاحبه‌های طولانی و موقیبت‌آمیزی داشتند. مقاله‌های جالب با عکس‌هایی از شیرزنان شهید شیراز در روزنامه‌های کثیرالانتشار نیوزیلند چاپ گردید. این چنین استقبال گرم از طرف رسانه‌های عمومی نیوزیلند که عموماً خیلی

شعر سرت نمی‌شه!

* یکی از دوستان ایتالیا که از امضای خود پرهیز کرده‌اند ظاهراً پس از مطالعه مقاله جناب ا. افنان در باره شعر و شاعری این داستان شیرین را برای مجله فرستاده‌اند: «یک درویش محمد زنجانی بود که در جوانی به خانقاهیان پیوست و با اهل علم و عرفان محشور شد و با شناخت هاتف اصفهانی و مطالعه اشعار عرفانی او یکی از علاقمندان سرسخت او شد و از محضر علمائی چند کسب معلومات نمود و از هر چمن گلی به ارمغان برد. تاریخچه و قصه زندگی او حاکی از آنست که در اواخر عمر به مشیت الهی ترک وطن نموده و با پای پیاده خود را به مشهد رساند و در جوار مرقد مطهر حضرت رضا مهاجر و در کلبه محقری اقامت نمود. روزها در کوچه و بازار به ذکر الهی مشغول و سیار و با خواندن اشعار عرفا بخصوص "رموز العاشقین" مردم را به خداشناسی، اتحاد و یگانگی دعوت می‌کرد. در واقع او مهاجری بود از مهاجران امر رحمن و در دیار غربت جز خدای یگانه کسی را نداشت. او از شعر و شاعری بی‌خبر و از علم و صنعت و قوافی و قواعد و شرایط و ضوابط این فن شریف بی‌اطلاع بود. اما عاشق مولا بود و در مدینه ایمان حد و مرزی نمی‌شناخت. مونس صادقی و نیک رفتار بود و نیش در نزد حق به منزله عمل بود. سلیماتی را کعبه درویشان می‌دانست و در نیمه رجب همه ساله مراسمی را بپا می‌داشت. روزی تصمیم گرفت مراتب ارادت خود را به امام هشتم شیعیان از طریق تنظیم منظومه‌ای به حضور آن بزرگوار تقدیم کند. به نوشتن شعر پرداخت و در حین نوشتن جملات شعر خود را با صوت زمزمه و تکرار می‌کرد و می‌گفت بهبه چه شعر خوبی شد. روحاً در عالمی دیگر بود و از فیض الهی برخوردار. او به کسی کاری نداشت

محافظة کار هستند بی‌سابقه بود. لازم به تذکر است که سفارت جمهوری اسلامی ایران در نیوزیلند تمام ادعاهای و گفته‌های ایشان را کاملاً تکذیب کرد.

ایشان همچنین با نماینده حقوق بشر، چند تن از اعضای پارلمان و وزارت امور خارجه نیوزیلند، سازمان عفو بین‌الملل و اساتید دانشگاه ملاقات کرده، مشکلات و مصائب وارده بر احبای مهد امرالله را توضیح دادند. سفر ایشان درهای تازه‌ای را به روی تبلیغ دیانت بهائی در نیوزیلند باز نموده است.

عید رضوان

* خانم ماندانا عرفانی رفیع‌زاده اثری از پدر مرحوم خود جناب نصرالله عرفانی فرستاده‌اند که هرچند به عید رضوان مربوط می‌شود ولی در این شماره عیناً درج می‌گردد.

عید رضوان

مازطرب سازکن موبک رضوان / نغمه بخوان کن بن صبح سعادت مید

باب غزل با کن شور بهشت از کن / که منظر کسب یارده نوزخ برکشید

مازطرب سازکن نغمه بخوان کن بزن

باغ و نسیم بهار خند دل گل بای کن / یاد شب نورم بر گل شوشاد کن

ز هر طرف جاوه گر ضربی از نسیم گل / ضربی از نسیم گل شکوه آن بای کن

مازطرب سازکن نغمه بخوان کن بزن

به قره ایزدی به ماه اردیبهشت / منظر امر خدا به باغ میسینو شربت

این صلح و صفا به لوح و دفتر تو / به باغ دلها ز لطف نهال کیش

مازطرب سازکن نغمه بخوان کن بزن

به ماه اردیبهشت دل به شیشه شود / بر یاد آن خاطره شور سهر پاشود

بر لمن شور و نوای سهر و عرفان بجا / که نغمه نشین زنجیر آرا شود

مازطرب سازکن نغمه بخوان کن بزن

لندن - خرداد ۱۳۵۱

قصدهش خدمت و ارادت و ابلاغ امر رحمن بود. رفتارش رفتار و کردارش کردار دیگری بود. از منظومه خود راضی و خدا را شاکر. فردای آن روز با عشق و علاقه‌ای بی‌ریا به قصد زیارت عازم کعبه مقصود شد. در صحن حرم در گوشه‌ای به احترام ایستاد. ورقه شعر را از کشکولش درآورد و با صوت و لحن ناموزون که عامیانه‌پسند بود خطاب به آن حضرت اشعارش را زمزمه کرد و بدون توقف راهی منزل شد. شاد و مسرور بود و دنیائی را از آن خود می‌دانست، همه چیز را زیبا می‌دید. شب فرا رسید و با نان و پیازی ندای الهی را شاکر و به بستر استراحت رفت. خواب او را کاملاً در ربود. مواقع اذان صبح بر خلاف انتظار دق الباب شد. سراسیمه از خواب برخاست و گفت این کیست که در این ساعت به سراغ من آمده. کسی جز متولی امامزاده نبود. متولی با احترام خاصی کیسه زری را که محتوی صد اشرفی آن زمان بود به درویش محمد تقدیم نمود و گفت این هدیه امام است که بوسیله من برای تو فرستاده و به نقل ماجرا و خواب دوش خویش پرداخت و چنین گفت: دیشب در عالم رؤیا حضرت که سوار بر مرکبی بود به خواب من آمد و با بیاناتی که حاکی از رضایت از صفای باطن تو بود مرا مأمور پرداخت این وجه به تو نمود. درویش خوشحال شد و از مواهب الهی که شاکر بود شاکرتر شد. این خبر معجزه‌آمیز در شهر منتشر شد و از قضا به گوش شاعر شهیر ملك الشعراء شهر رسید. حسن کنجکاو او را بر آن داشت که از متن شعری که این چنین صله و ارمغانی را بوجود آورده با خبر گردد پیرسان پیرسان به خانه درویش رسید و کاملاً از متن شعر آگاه شد و به بی‌مایگی و عدم اعتبار آن پی برد و دریافت که درویش از صدا و لحن خوبی هم برخوردار نیست. به خانه مراجعت کرد و شعر رسا و مفصلی را که از قواعد و ضوابط مخصوصی برخوردار بود در مدح امام بسرود و فردای آن روز با تشریفات فراوان و به ابدع الحان بر مزار حضرت بخواند و به انتظار صله و جوابی منتظر شد.

يك شب گذشت خبری نشد، دو شب گذشت خبری نشد. شب سوم هم بدون دریافت خبری به پایان رسید. روز چهارم با قطع امید به مرقد مطهر رفت و چنین گفت: "ای فرزند آل رسول، امام به حق شیعیانی و سرور عالمیان، اسدالله غالبی و امید مستضعفان و مرجع اهل ایمان، از علوم عالیه برخوردار و به اسرار قلوب آگاه، ولی به خدای محمد و قمر بنی هاشم قسم می‌خورم که شعر سرت نمیشه که نمیشه." (تو خودت حدیث مفصل بخوان از این مجمل)

یاران ایران

* آقای هوشنگ مطلق آرائی (مکزیک) که سال گذشته برای زیارت خویشان و آشنایان و یاران سری به ایران زده‌اند خاطرات خود را تفصیلاً مرقوم داشته‌اند که مجملی از آن در باره روحیه و رفتار احبّاء مهد امرالله در اینجا نقل می‌شود: «می‌خواهم از جامعه‌ای برایتان بگویم که الآن نمونه بارز يك جامعه بهائی است. در نهایت سختی و مشکلات به چنان نظم و ترتیبی دست یافته‌اند که وصفش برایم مشکل است و از يك وحدت و یکپارچگی در جامعه ملی برخوردارند که هیچوقت نظیر آن دیده نشده است. چنان عشق و محبت در بین یاران حکمفرماست، چنان به عهد و میثاق الهی وفا دارند، چنان اوامر بیت العدل اعظم الهی را مجری هستند که واقعاً همانندش را ندیده‌ام... احبّای عزیز مهد امرالله واقعاً از همه چیز گذشته‌اند و فی الله و بالله خود را از هر لحاظ فدای پیشرفت و حفظ امرالله نموده‌اند... می‌دانید که اکنون جمیع احبّاء از داشتن هرگونه شغل و کاری در دستگاه‌های دولتی محرومند و برای اجازه هر کار مستقلی چون در ردیف پیروان اسم اعظم هستند بسیار دچار مشکلات می‌باشند. آنها اکنون کار را فقط جهت ادامه زندگی می‌خواهند و از کارهای جزئی هم دریغ ندارند نه به مقام می‌اندیشند و نه به اندوختن مال و منال... واقعاً از همه چیز گذشته‌اند و به حبل عنایتش متمسک گشته‌اند. از مال و جان و آنچه دارند می‌گذرند و به امید الطاف جمال قدم در

ملاقات پاپ اعظم خواهد رسید. روز بعد آقای فریدون مظلوم همراه با جمع دیگری در حالی که هرکس در صندلی نمره‌داری که از قبل تعیین شده بود قرار دارد به حضور پاپ اعظم مرسید و کاردینالی که افراد را معرفی می‌نمود ایشان را به عنوان يك بهائی ایرانی معرفی کرد. آقای مظلوم با ابراز خوشوقتی خود از این ملاقات کتابهای بهائی را به پاپ اعظم تقدیم می‌نماید.



آقای مظلوم در پایان نامه خود می‌نویسد: «روی کلمات مکتونه که به زبان لهستانی (زبان مادری پاپ اعظم) و زبان ایتالیائی بود نوشتم "تقدیم به عالیجناب یوحنا پول دوم برای لحظات خلوت شما با خدا. با محبت فراوان فریدون مظلوم واتیکان ۱۵ ژانویه ۱۹۹۷"»

تصحیح يك شعر

* خانم نابغه، عنقائی مرقوم داشته‌اند: «در مخمس اثر جناب عنقائی مندرج در صفحه ۳۴ شماره ۲۰۸ "به نخلها نخلها به سروها سروها" باید باشد: "به نخلها نخلها (زنبوران غسل) به سروها سارها".»

راهش خدمت می‌کنند و تمام وقت خود را اگر لازم باشد برای امر می‌دهند...»

ملاقات با پاپ اعظم

* آقای فریدون مظلوم از ایتالیا شرحی از ملاقات خود با عالیجناب پاپ اعظم و اهداء يك كتاب بهائی به ایشان مرقوم داشته‌اند. واسطه این ملاقات یکی از روحانیون عالی‌مقام واتیکان بنام قسیس مونی Pireo Monni بوده که مشاور پاپ اعظم و استاد دانشگاه کاتولیک رم است. آقای مظلوم که با قسیس مونی دوستی قدیمی دارد در پاسخ کارت کریسمس خود، کارت تبریکی از او و پاپ اعظم دریافت می‌دارد و با ملاحظه کارت که به امضاء پاپ بوده با تلفن از دوست خود می‌خواهد که اگر ممکن باشد وسیله ملاقات او را با پاپ اعظم فراهم آورد تا از این لطف او تشکر نماید. قسیس مزبور در میان ناباوری آقای مظلوم روزی را معین می‌نماید. آقای مظلوم با محفل ملی ایتالیا مشورت می‌کند و گرچه آنان چنین ملاقاتی را بسیار بعید می‌دانسته‌اند اما توصیه می‌کنند که در صورت رسیدن به حضور پاپ کتاب کلمات مکتونه و جزوه رفاه عالم انسانی را به ایشان تقدیم دارد. آقای مظلوم در تلفن بعدی این موضوع را که قصد دارد در ملاقات کتاب بهائی به پاپ اعظم تقدیم دارد به اطلاع آقای مونی می‌رساند و نامبرده مانعی برای این کار نمی‌بیند.

آقای مظلوم يك روز زودتر از روز موعود به واتیکان می‌رود و آقای قسیس مونی را ملاقات می‌نماید. قسیس مزبور که ۶۸ سال دارد ایشان را با محبت تمام می‌پذیرد و به مدت دو ساعت واتیکان و ذخایر هنری آن را به ایشان نشان می‌دهد. سپس آقای مظلوم را ناهار به منزل خود دعوت می‌نماید و با همان محبت اطمینان می‌دهد که فردا به

مدارس تابستانه به زبان فارسی در اروپا

Tlf: 00 376 82 94 21

Fax: 00 376 86 54 04

لجنه، یاران ایرانی مقیم اسپانیا

اسپانیا

بدینوسیله تشکیل دوره جدید مدرسه تابستانه در والنسیا Valencia اسپانیا از الی ۳۰ اوت آتی را به اطلاع یاران حضرت رحمان می‌رسانیم. این دوره مانند دوره‌های گذشته در ملک وسیع امر واقع در ۲۰ کیلومتری دریای مدیترانه، در شهرک پر آرامش لیریا -Lliria برگزار خواهد شد. ناطق اصلی این دوره سرکار خانم پولین رأفت، مشاور قاره‌ای و ناطقین برجسته دیگری چون جناب مهرباخانی و جناب رأفت نیز حضور خواهند داشت و در قسمت موسیقی سرکار خانم عهدیه همه را مستفیض خواهند نمود. ضمناً برای اجرای دستورات بیت العدل اعظم الهی در ارتباط با زبان فارسی، دوره موازی برای فراگیری زبان فارسی در سطوح ابتدائی و متوسطه (مکالمه، مطالعه و مکاتبه) برای گروه‌های سنی نونهال، نوجوان و احیاناً جوانان دائر خواهد بود. چون به تجربه ثابت گردیده که تعداد شرکت کنندگان فوق امکانات موجوده می‌باشد لذا از قبول مدعوین بدون رزرو قبلی معذوریم. از یاران داوطلب شرکت در این دوره، بالاخص خانواده‌ها دعوت می‌شود تا در اسرع وقت برای کسب هرگونه اطلاعات و نیز اسم نویسی با آدرس ذیل تماس حاصل نمایند.

Badi Daemi
Ave. P. Benlloch, 81-2-2
Andorra la Vella
Principality of Andorra

هلند

لجنه، تزئید معلومات و معارف امری به لسان فارسی کشور هلند به اطلاع می‌رساند که از تاریخ ۲۶ الی ۳۰ جولای ۱۹۹۷ در محل دبورت هلند مدرسه تابستانه احبای فارسی زبان تشکیل می‌گردد.

ناطقین: جناب دکتر وحید رأفتی و سرکار خانم ترانه رأفتی از ارض اقدس.

مواضیع نطق: ارتباط تعالیم حضرت بهاء‌الله بامسائل عصر حاضر؛ خانواده و تمدن روحانی؛ پرورش و گسترش منابع انسانی.

برنامه‌های موسیقی و هنری، توسط گروه جناب رحمت‌الله بدیعی و سایر هنرمندان گرامی در عرصه موسیقی و آواز، همراه با اجرای رقص‌های محلی.

یاران عزیز الهی می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر و دریافت فرم ثبت نام با یکی از تلفن‌های زیر تماس گیرند.

خانم مهین اعظمی، تلفن و فکس:

۱۳ ۵۴ ۵۱۵ - ۷۱ +۳۱

خانم قدسیه بادکوبه‌ای، تلفن:

۲۹ ۱۵ ۶۵۶ - ۲۰+۳۱

اخبار و بیانات جهان بهائی

سخنرانی آقای دکتر راسخ در دانشگاه لندن

انجمن پژوهشگران ایران مقیم پاریس با همکاری "دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی" دانشگاه لندن SOAS کنفرانسی تحت عنوان "حکومت و مذهب در ایران" در روزهای ۹ و ۱۰ فوریه ۱۹۹۷ ترتیب داده بود که در سالن بزرگ دانشکده برگزار شد. این انجمن از نمایندگان مذاهب مختلف اسلامی و دیگر ادیان موجود در ایران دعوت کرده بود که درباره مذهب خویش با نظری تحقیقی سخنرانی کنند. از آقای دکتر شاپور راسخ استاد پیشین جامعه شناسی در دانشگاه طهران و مشاور سازمان یونسکو در اروپا نیز رسماً دعوت شده بود که از طرف جامعه بهائی نطقی ایراد نمایند. زبان کنفرانس فارسی و ورود برای عموم آزاد بود. کنفرانس با بیانات مختصر رئیس بخش خاورشناسی دانشکده آغاز شد و آقای دکتر راسخ بعد از ظهر روز نهم فوریه سخنرانی تحقیقی جامعی در مورد "گذشته و حال ^{آینده} دیانت بهائی در ایران و جهان" ایراد کرد که شامل تاریخ مختصر آئین بهائی در گذشته و آمار بین المللی پیشرفت آن در زمان حاضر و اهداف روحانی و اجتماعی بهائیان در آینده بود. ایشان در هر مورد به منابع مورد اعتماد علمی مانند دانشنامه اسلام چاپ هلند و دانشنامه ایرانیکا و دانشنامه بریطانیکا تکیه

می کرد و مطالب مختلف را با دیدی پژوهشی مطرح می ساخت. در این اجتماع حدود دویست و پنجاه نفر از ایرانیان علاقمند حضور داشتند که در میان ایشان نویسنده و روزنامه نگار و نیز وزیر و وکیل و امیر سابق نیز فراوان دیده می شد، در حالی که شرکت کنندگان بهائی بیش از سی نفر نبودند. از سؤالات مختلفی که بعد از سخنرانی مطرح شد معلوم بود که بیانات ناطق مورد توجه فوق العاده حاضرین قرار گرفته است. آقای دکتر حسین لاجوردی رئیس انجمن ضمن تشکر و تقدیر از آقای دکتر راسخ اظهار داشت که این سخنرانی در نوار ویدئو ضبط شده و بزودی با سخنرانی های دیگر در مجموعه ای انتشار خواهد یافت. نمایندگان بعضی از رسانه های گروهی اظهار علاقه کردند که با سخنران مصاحبه نمایند، و دست کم مدیران دو روزنامه فارسی زبان مایل بودند که متن بیانات ایشان را در روزنامه خود انتشار دهند. جو دوستانه کنفرانس و واکنش مثبت شنوندگان نشان میداد که در قضاوت هموطنانی که به آینده ایران علاقمندند نسبت به امر بهائی تغییر محسوسی حاصل شده است و با ارائه چنین سخنرانی های سنجیده ای می توان سوء تفاهمات سابق را به تدریج به یک سو زد و امر بهائی را چنانچه هست به عموم ایرانیان معرفی نمود. باشد که روزی ابرهای تیره، سوء تفاهم و

مجلدات هم از نظر نحوه تدوین و هم از لحاظ محتوی، گزارشی از جریان اقدامات و مسائل مورد توجه امر را به افراد بهائی و غیر بهائی ارائه می‌دهد. مجلدات عالم بهائی از جمله کتب مرجع در باره امر بهائی محسوب می‌شود و برای هدیه دادن به شخصیت‌های مهم، محققین، و سایر نفوس مناسب است. به علاوه امید است که تعداد روزافزونی از کتابخانه‌های عمومی و دانشگاهی ترتیب سفارش مستمر این مجلدات را با افزودن به مجموعه، کتب خود بدهند.

علاوه بر مطالبی که هر سال در عالم بهائی درج می‌شود مجلد سال ۱۹۹۵-۱۹۹۶ حاوی مطالب ذیل نیز هست: گزارش مشارکت بهائیان در چهارمین کنفرانس جهانی زنان که در پکن منعقد گردید؛ رویدادهای مربوط به پنجاهمین سالگرد سازمان ملل متحد؛ گزارش کنفرانس مشاورین قاره‌ای که در دسامبر ۱۹۹۵ در مرکز جهانی بهائی تشکیل شد؛ مقاله‌ای تحت عنوان "عهد و میثاق شالوده‌ای برای جامعه مدنی؛ مقاله‌ای با عنوان "دیدبان جهان" که در سال جاری در باره ارزشها و نحوه حکومت در جامعه جهانی که به تدریج آشکار می‌گردد نوشته شده است؛ "نقطه عطف برای جمیع ملل" و سایر بیانیتهای عمده‌ای که از جانب جامعه جهانی بهائی صادر شده است؛ معرفی یک طرح عمرانی بهائی در برزیل؛ و "نظری به وقایع سال" که گزارشی است از اقدامات جوامع بهائی همراه با سی عکس رنگی.

اکنون که کتاب "عالم بهائی" برای سال ۱۹۹۶-۱۹۹۷ در دست تهیه است. تهیه کنندگان آن از وصول گزارش اقدامات و موفقیت‌های جوامع تحت اشراف محافل ملی استقبال می‌کنند. ارسال اسلایدها و عکسهای رنگی از جریان اقدامات امری نیز که با کیفیت

دشمنی از آسمان ایران کنار رود و دوستی و آشتی و همکاری و همسازی برقرار گردد.

هلند، حضور بهائیان در يك گردهمائی بزرگ كشوری

دفتر روابط عمومی جامعه بهائیان هلند گزارش داد شصت تن از احبای این کشور در روز سیزدهم دسامبر گذشته در کنفرانسی که بوسیله کمیسیون ملی توسعه و عمران مستمر هلند برپا شده است شرکت کرده و با يك هزار و دوست تن از شرکت کنندگان غیر بهائی در این گردهمائی به بحث و تبادل نظر پرداخته‌اند. بر اساس این گزارش احبای هلند علاوه بر ایفای نقشی فعال در سازماندهی و برگزاری این گردهمائی به برگزاری يك نمایشگاه امری نیز در این کنفرانس مبادرت کرده و صدها نسخه از بیانیه "نیکبختی نوع بشر" را در میان غیر بهائیان توزیع کردند. در حاشیه این کنفرانس یکی از احبای هلند در يك اجلاس بین‌الادیان شرکت کرد و همکاری در اجرای طرح‌های عمران و توسعه را با دیگر شرکت کنندگان مورد بحث قرار داد. بر اساس گزارش مذکور جوانان بهائی مأموریت داشته‌اند که در این گردهمائی عظیم به گردآوری و تنظیم و تدوین نظریات و دیدگاه‌های حاضران در باره توسعه و عمران مستمر بپردازند تا بعداً مورد استفاده کمیسیون ملی توسعه مستمر قرار گیرد. در پایان این گزارش می‌خوانیم حضور بهائیان در کنفرانس يك روزه يك فرصت بی‌نظیر را برای ابلاغ کلمه و تبلیغ امرالله در اختیار احبای هلند قرار داده است.

انتشار کتاب "عالم بهائی"

همانطور که خوانندگان عزیز مستحضرنند از سال ۱۹۹۲ به بعد مجلدات جدید کتاب عالم بهائی به صورت سالانه نشر می‌گردد. این

خوب برای چاپ تهیه شده باشد مورد امتنان است.

قیمت این کتاب با جلد مقواتی عالی ۲۵٫۹۵ دلار و با جلد شمیزی ۱۳٫۹۵ دلار است.

کنگروه بهائیان در اسپانیا

محفل روحانی ملی اسپانیا خبر می‌دهد که در فاصله ۲۵ تا ۲۷ جولای کنگروه مربوط به پنجاهمین سال ورود امر الهی در آن سرزمین در مادرید تشکیل خواهد شد. هرچند مارتا روت و میس الئونورا ارمسترانگ (فاتح برزیل) قبلاً از اسپانیا بازدید کرده بودند ولیکن در سال ۱۹۴۷ بود که خانم ویرجینیا اوربینسون Orbinson از احبای آمریکا به عنوان مهاجر به آن سرزمین آمد و امر مبارک در اسپانیا ریشه گرفت. کنگروه مذکور با حضور امة البهاء روحیه خانم ایادی امرالله برگذار خواهد شد.

عید رضوان در مطبوعات کالیفرنیا

امسال بطور بی‌سابقه و در یک تلاش گروهی، عید سعید رضوان بیش از گذشته به ایرانیان غیر بهائی در کالیفرنیا و بلکه در سراسر آمریکا شناسانیده شد و در این فرصت اطلاعات موجز ولی کافی نیز در باره دیانت بهائی در اختیار هموطنان ایرانی ما قرار گرفت. در این تلاش گروهی، تنی چند از پژوهشگران و نویسندگان مطبوعات و اجراکنندگان رادیویی و تلویزیونی چه بهائی و چه غیر بهائی شرکت داشتند و این قبل از همه نشانه حسن تفاهمی است که بین هموطنان ما از هر گروه و آئین بوجود آمده است و روز به روز نیز رو به پیشرفت است.

آقای پرویز ناظریان نویسنده و روزنامه‌نگار بهائی مقیم لوس آنجلس در مقاله‌ای که در یک صفحه کامل مجله جوانان مورخ ۱۷ اپریل ۹۷ منتشر کرد، ضمن بر شمردن نکته‌هایی در باره عید رضوان، به اختصار مؤسس دیانت بهائی و

آثار و مقام حضرت بهاءالله را نیز به خوانندگان این مجله شناسانید.

این مقاله در اصل به درخواست آقای مهدی ذکایی مدیر و سردبیر مجله جوانان که نشریه ایشان پرتیراژترین نشریه ایرانی خارج از کشور است منتشر شد. این مجله که در لوس آنجلس منتشر می‌شود، در سراسر آمریکا، کانادا، کشورهای اروپائی و ژاپن خواننده دارد. بامداد روز جمعه ۱۸ اپریل ۹۷، آقای دکتر امین بنانی استاد دانشگاه جنوب کالیفرنیا و از پژوهشگران بهائی در یک برنامه تلویزیونی به نام "ایران سیما" که تنها برنامه روزانه زنده خبری تلویزیونی ایرانی جنوب کالیفرنیاست شرکت جست، در بخش معرفی عید رضوان، فیلم ویدئویی بسیار زیبایی که از مقامات متبرکه، حیفا و عکا تهیه شده است چند بار به تماشا گذاشته شد. آقای داریوش میر احمدی مدیر و تهیه کننده تلویزیون ایران سیما در مقدمه گفتگوی خود با آقای دکتر بنانی، از لزوم ایجاد همبستگی بین ایرانیان از هر قوم و آئین سخن گفت و یادآور شد که در برنامه تلویزیونی ایشان، چه افراد مسلمان و چه بهائی، کلیسی، آشوری و ارمنی شرکت دارند و نهایت احترام را به یکدیگر می‌گذارند.

آقای نورالدین ثابت ایمانی مجری با سابقه رادیو تلویزیونی و از چهره‌های بهائی در لوس آنجلس در برنامه جمعه شب تلویزیونی خود به نام تلویزیون امید ایران، بخش ویژه‌ای را به معرفی عید رضوان اختصاص داده و ۲ دقیقه نوار ویدئویی مربوط به مقامات متبرکه در ارض اقدس با صدای اصلی انگلیسی را بطور کامل پخش کرد.

در همان شب ۱۸ اپریل، آقای علیرضا میبیدی برنامه‌ساز رادیو ۲۴ ساعته صدای ایران در

پیام بهائی

نشریه، ماهانه محفل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان

*

سال نوزدهم، شماره هفتم
شماره، پیاپی ۲۱۲

شهرالرحمه - شهرالکلمات ۱۵۴
تیر - مرداد ۱۳۷۶

نشانی هیئت تحریریه برای ارسال مقالات،
نامهها و پیشنهادات

P.O. Box 106
1211 Genève 25, Switzerland

*

نشانی برای ارسال حق اشتراك، نامه‌های
مربوط به امور اشتراك و تغییر نشانی

Payám-i-Bahá'í

B.P. 9

06240 Beausoleil
FRANCE

Fax: 33-493-784418

*

حق اشتراك سالیانه برای همه، کشورها
۲۵۰ فرانك فرانسه است. تقاضا دارد با
حواله، پستی یا با چك بانكي به فرانك
فرانسه به نشانی بالا و یا توسط بانك به
شماره حساب زیر حواله گردد:

Payám-i-Bahá'í

No 30003/01500-00037261910-30

Bank Société Générale

8 Av. J. Medecin

06000 Nice, France

کلیه، اشتراكها در اول هر سال میلادی
تجدید می‌گردد.

Payám-i-Bahá'í

Publie par l'Assemblée spirituelle

Nationale des Baha'is de France.

45 Rue Pégolèse,

75116 Paris, FRANCE

برنامه، خود که از پرشونده‌ترین برنامه‌های
رادیویی در سراسر امریکاست، در باره عید
رضوان و دیدگاه‌های بهائیان سخن گفت و یادآور
شد که ایرانیان برای ساختن آینده، آباد و آزاد
کشور خود باید بیش از پیش یکدیگر را
بشناسند.

علاوه بر این برنامه‌های ویژه که امسال برای
اولین بار در جنوب کالیفرنیا در بعضی از
معتبرترین رسانه‌های فارسی زبان منتشر و اجرا
شد در سایر وسایل ارتباط جمعی دیگر فارسی
زبان شامل دهها نشریه، روزانه و هفتگی و رادیو
و تلویزیونها نیز مطابق معمول چند سال اخیر،
عید رضوان تبریک گفته شد.

(از: نزهت ناظریان)

کانونشن ملی آلبانی

با کمال سرور اطلاع حاصل شد که از ۲۸ تن
از نمایندگان منتخب بهائی ۲۳ تن در کانونشن
(انجمن شور روحانی) ملی آلبانی در تیرانا شرکت
جستند و در فضای بسیار روحانی به انتخاب محفل
روحانی ملی جدید مبادرت نمودند. باید متذکر
بود که هنوز امنیت کامل در آن سرزمین آشفته
برقرار نگردیده و وکلای عضو انجمن شور با
زحمت زیاد خود را به تیرانا رسانده بودند.
عده‌ای از جوانان برنامه، موسیقی و رقص‌های
فولکلوریک اجرا کردند که بر شور و نشاط احبّاء
افزود. شنیدنی است که يك نامه‌رسان ساکن
دهکده‌ای در شرق آلبانی از طریق خواندن بولتن
ملی بهائی که به يك خانواده بهائی در آن ده
فرستاده می‌شد به امر ایمان آورده و قبل از
دریافت پاسخ محفل ملی در مورد تسجیل، ۴۸
نفر را تبلیغ و به امر مبارک هدایت نمود و حتی
موفق به تشکیل يك محفل روحانی محلی گردید.

